بسم الله الرّحمن الرّحيم

عربی (۲)

سال دوم دبیرستان

کلّیهٔ رشته‌ها (به استثنای رشتهٔ ادبیّات و علوم انسانی)

۱۳۹۱

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : **دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی**

نام کتاب :**عربی (۲) ـ ۲۲۴/۱**

مؤلّفان : **حمیدرضا میرحاجی، عیسی متّقی‌زاده** و **مهدی ستّاریان**

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : **ادارهٔ کلّ چاپ و توزیع کتاب‌های درسی**

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی ـ ساختمان شمارهٔ ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۹ـ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹،

وب‌سایت: **www.chap.sch.ir**

تصویرگران : **محمّدحسین تهرانی، مانا نبوی فرهمند** و **رضا عباس‌زاده**

عکاسان : **نیکول فریدنی، صابر افراری، ابراهیم خادم‌بیات (سفیر)** و **محمّد نوروزی**

صفحه‌آرا : **علی نجمی**

طراح جلد : **محمّدحسین تهرانی**

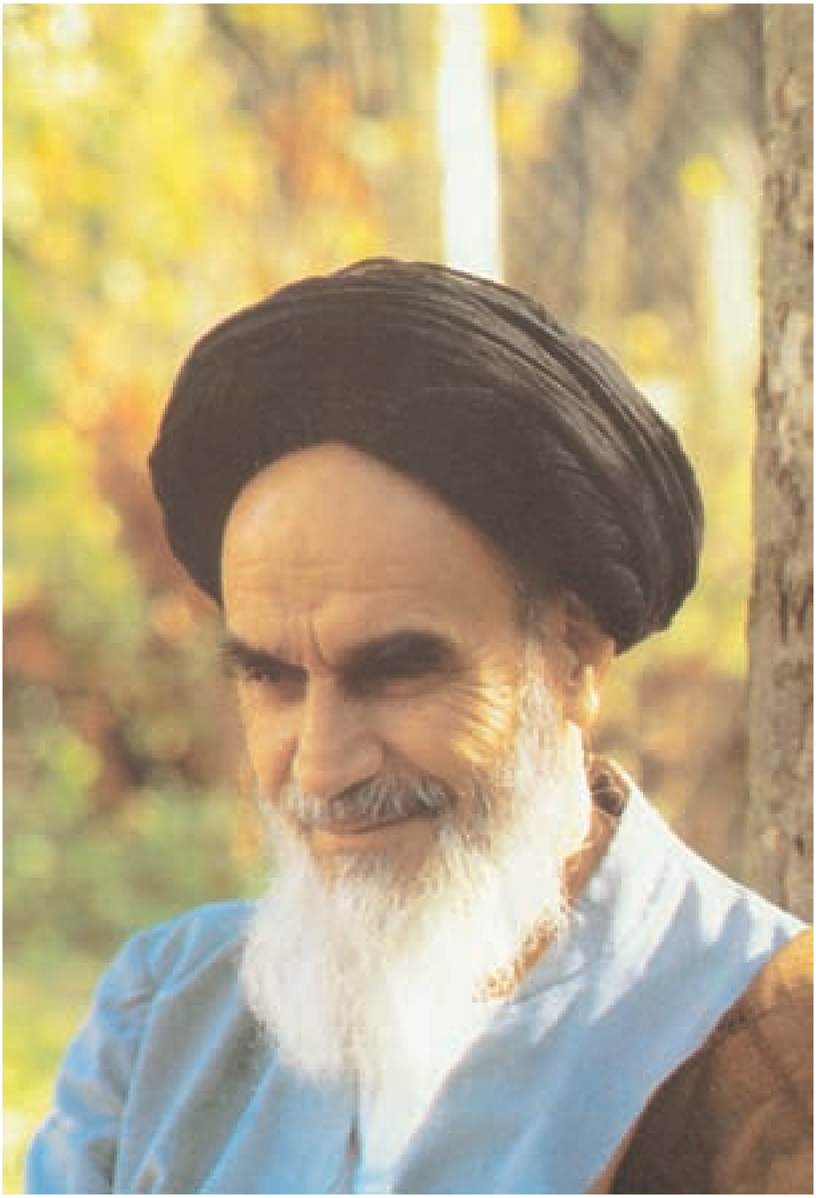
ناشر : **شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران ـ کیلومتر۱۷جادّهٔ مخصوص کرج ـ خیابان ۶۱ (داروپخش)**

تلفن: ۵ ـ ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹ـ۳۷۵۱۵

چاپخانه : **شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»**

سال انتشار و نوبت چاپ : **چاپ دوازدهم ۱۳۹۱**

شابک ۲-۹-۱۰۰۹-۰۵-۹۶۴   ISBN 964-05-1009-2



نگویید که لغت عربی هم از ما نیست ؛ لغت عربی از ماست ؛
لغت عربی لغت اسلام است و اسلام از همه است.

امام خمینی

فهرس الكتاب



مقدّمه :

آموزش زبان قرآن اکنون در ایران وارد مرحله‌ی نوینی شده است. در این مرحله هر چند در آغاز راهیم و مشکلات و سختی‌های فراوان وجود دارد، امّا شوق خدمت به‌زبان برگزیده‌ی خداوند و توفیقات حضرتش موجب شده که پس از سال‌ها رکود و رخوت حاکم بر آموزش این زبان، اکنون شاهد آن باشیم که به همّت معلّمان فاضل و مجرّب، آموزش این زبان دچار تحوّلی شگرف گردد و در این راه روش‌های سنّتی جای خود را به روش‌های نوین و پر تحرّک و پر نشاط بدهد.

هرچند هنوز تا رسیدن به هدف‌های نهایی فاصله‌ی بسیار داریم اما نتیجه‌ی مقایسه‌ی کارهای انجام شده در چند ساله‌ی اخیر در مدارس ما با روند آموزش این درس در سال‌های پیشین، نوید بخش طلوعی فرخنده برای آموزش این زبان می‌باشد.

ویژگی‌های این کتاب

کتاب حاضر از سه بخش اساسی تشکیل شده است :

۱ــ متون

در همه‌ی متون ده‌گانه‌ای که برای کتاب انتخاب شده است، تلاش بر این بوده که با بهره گیری از کلمات قرآنی و متون اسلامی و استفاده از ساختارهای مناسبِ آموزشی، مطالبی فراهم شود که دانش‌آموز بتواند ضمن ترجمه‌ی آن‌ها، به توانایی‌های خود در زمینه‌ی فهم و ترجمه‌ی عبارت‌ها دست یابد.

از آنجا که هدف از آموزش زبان عربی تقویت فهم و درک متون قرآنی و اسلامی است، در این کتاب، «متون» ــ همچون کتاب‌های گذشته ــ جایگاه خاصّی دارد، لذا تأکید بر فهم عبارت‌ها و ترجمه‌ی آن‌ها از سوی دانش‌آموزان از اولویّت‌های اصلی تهیّه‌ی چنین متونی است!

۲ــ قواعد

در شیوه‌ی ارایه‌ی قواعد زبان، ضمن ادامه‌ی روش اکتشافی و بهره‌گیری از فکر و ذهن دانش‌آموزان در فرایند یادگیری، تلاش شده است با ایجاد سؤال در زمینه‌ی علّت فراگیری قواعد مورد نظر و سپس درگیر کردن عملی دانش آموزان با قواعد هر درس، آنان را برای یادگیری درس مورد نظر آماده ساخت. در این راه در آغاز همه‌ی صفحات قواعد که با عنوان «منهاج» گردآوری شده، ابتدا از فلسفه‌ی آموختن آن درس سخن به میان آمده، سپس تمامی نکته‌های مورد نظر در ضمن یک متن داستانی همراه با ترجمه‌ی آن، فراهم شده است. دبیران ارجمند می‌توانند قسمت‌های «فوائد» و متن داستانی قواعد را در اندازه‌های بزرگ‌تر تهیّه کنند و امر آموزش را بدین وسیله با ایجاد سؤال و درگیر کردن دانش‌آموز با نکته‌های مورد نظر آغاز کنند.

بدیهی است که هدف از آوردن ترجمه‌ی این متون آن است که دانش‌آموز به دور از صرف وقت برای ترجمه‌ی متن، با نگاهی سطحی بر عبارت‌های اصلی و ترجمه‌ی آن‌ها، سؤالات کلیدی در ذهنش نقش ببندد، و معلّم توانا با استفاده از این گنجینه‌ی سؤال، اهداف مورد نظر خود را پیاده کند.

شاید بتوان گفت که آموزش قواعد هر درس در همین مرحله می‌تواند پایان یابد، چه سؤالات ایجاد شده در ذهن دانش‌آموز و راهنمایی‌های مرحله‌ای و گام به گام معلّم، او را تا سرچشمه‌ی اصلی هدایت می‌کند و صفحات پس از آن در حقیقت توضیحاتی است برای مطالب صفحات قبلی!

این نکته را نیز باید در نظر داشت که سؤالات موجود پس از متن، لزوماً به معنای الزام دانش‌آموز به پاسخ دادن در همان مرحله نیست! بلکه این سؤالات تنها به منظور به فکر وا داشتن مخاطب و ایجاد انگیزه برای او و به منظور یادگیری موضوع درس است و در واقع، دانش‌آموز پس از آموختن تمامی نکته‌های درس، پاسخ تمام این سؤالات را به خودی خود می‌تواند بیابد.

در هر مرحله از آموزش قواعد، سعی شده با ارائه‌ی یک تمرین، از یادگیری دانش‌آموز اطمینان حاصل کنیم.

نکته‌ی مهم در قسمت قواعد این است که بدانیم با توجه به هدف آموزش این درس، فقط به ذکر قواعدی اکتفا شده که ما را در فهم بهتر متون یاری کند. بدین جهت از معلّمان گرامی مؤکّداً درخواست می‌شود از ذکر قواعدی که در کتاب نیامده و یا گسترش دادن دامنه‌ی قواعدی که آمده است، خودداری کنند و به جای آن کوشش کنند که مطالب مطرح شده به صورت کاربردی و تطبیقی در ذهن دانش‌آموز بهتر نقش ببندد و او را برای فهم عمیق‌تر مطالب و ترجمه‌ی عبارات و متون یاری کند.

۳ــ تمرینات

در شیوه‌ی ارائه‌ی تمرین‌ها سعی شده که این تمرینات ضمن محقّق ساختن اهداف مورد نظر در هر درس، از تنوّع و جذابیّت نیز برخوردار باشد. در این کتاب پس از پایان هر متن، صفحه‌ای با عنوان «حول النّصّ» داریم که دانش‌آموز را وادار می‌کند با دقّت در متن خوانده شده، به‌سؤالات مورد نظر نیز پاسخ دهد.

در کنار این سه بخش اصلی، بخش‌های دیگری نیز درنظر گرفته شده که همگی با هدف تقویت قوّه‌ی درک و فهم متون سازماندهی شده است. این بخش‌ها عبارتند از :

۱ــ کارگاه ترجمه

همچون سال گذشته، در این کتاب نیز صفحه‌ای با عنوان «کارگاه ترجمه» آمده است که هدف از آن تقویت قوّه‌ی درک و فهم متون و عبارات است. تأکید بر روی ترجمه‌ی صحیح، از اموری است که نباید نسبت به آن غفلت ورزید! خوشبختانه در چند سال اخیر امر ترجمه و تأکید بر فهم متون و عبارات می‌رود که به تدریج جایگاه شایسته‌ی خود را در مدارس بیابد و امید است که این مطلب مورد عنایت بیش‌تری واقع شود.

۲ــ اَلصّور الْجمالية في الْقرآن الْكريم

یکی از مشکلات آموزش زبان عربی در ایران آن است که ما ایرانیان در طول صدها سال فقط از منظر قاعده به این زبان نگریسته‌ایم و این نگاه یک سویه موجب شده که امر آموزش از پیچیدگی و دشواری خاص برخوردار شود. زیبایی‌های لفظ و معانی و مفاهیم مستور در ظاهر عبارت‌ها، از نکته‌هایی است که می‌بایست توجّه مخاطب را بدان جلب کرد و به تدریج آموزش این زبان را به این سمت و سو نیز جهت داد. بدین سبب صفحه‌ای با این عنوان تهیّه شده است که به ذکر پاره‌ای از نکات زیبایی‌شناسی می‌پردازد و برای دانش‌آموز پنجره‌ی دیگری را برای روی‌آوردن به آموزش این زبان می‌گشاید.

۳ــ فی ظِلال الْأدعیة ـ فی رِحاب نهج البلاغة

در این قسمت سعی شده تا عملاً به دانش‌آموز نشان داده شود که مطالب آموخته شده و ساختارهای یاد گرفته شده چگونه می‌تواند او را در فهم معانی و مفاهیم والا و ارزشمند موجود در ادعیه و نهج البلاغه یاری کند. کلمات و عبارات زبان عربیِ فصیح، همگی از یک «اصل» منشعب شده‌اند و آن همان «لسان عربی مبین» و زبان قرآن کریم است!

۴ــ اِصْنَع و اعْمَل

به منظور ادامه‌ی مسیر سال گذشته در جهت بهره‌گیری از ابزارهای کمک‌آموزشی در امر آموزش و تأکید بر اهمیّت استفاده از این ابزار، در این کتاب نیز در دو درس به این مهم پرداخته شده است. این صفحه هرچند جزء اهداف و تکالیف اصلی دانش‌آموزان نیست، اما رونق بخشیدن به امر آموزش و ایجاد تحرّک و نشاط و انگیزه در دانش‌آموزان، منوط به استفاده از ابزارهای نوین آموزشی در امر تعلیم و تربیت است!

۵ــ کارهای فوق برنامه

این قسمت نیز در کتاب سال اوّل مطرح شده بود و خوشبختانه در پاره‌ای از استان‌ها و مناطق آموزشی با استقبال بسیار خوبی از سوی دانش‌آموزان مواجه شد. ایجاد نمایشگاه‌ها، ماهنامه‌های دیواری، ساخت ابزارهای کمک‌آموزشی و . . . سبب شده بود که درس عربی از منزلت ویژه‌ای برخوردار شود و پویایی و نشاط و تحرّکی را در میان دانش‌آموزان ایجاد کند. این قسمت نیز هرچند جزء تکالیف کتاب به شمار نمی‌آید، اما بستر مناسبی است برای زنده کردن زبان قرآن و تحرّک بخشیدن و ایجاد انگیزه برای یادگیری این زبان برگزیده!

چند نکته

۱ــ آموزش زبان قرآن در ایران با ویژگی‌های خاصّی همراه است، به‌طوری که برنامه‌ریزان را مقیّد می‌کند که از چهارچوب معیّنی پیروی نموده و کمتر به الگوهای کشورهای دیگر در آموزش این زبان توجّه کنند. از این رو، و نیز باتوجّه به این که هدف‌غایی از آموزش این زبان تقویت قوّه‌ی درک و فهم متون و عبارات است، بسیاری از اوقات در تنازع میان عباراتی بلیغ و ادبی با عبارتی «آموزشی»، امّا از جنبه‌ی ادبی و بلاغی پایین‌تر، عبارت دوّم انتخاب می‌شود، تا از سویی متناسب با ساختارهای خوانده شده‌ی دانش‌آموز باشد و از سوی دیگر با زبان و ادبیات فارسی نیز نزدیکی بیشتری داشته باشد!

۲ــ در زمینه‌ی ترجمه، همانطور که بارها اشاره شده، کار اصلی باید بر عهده‌ی دانش‌آموز باشد و معلّم فقط می‌بایست نقش راهنمایی و ارشاد را ایفا کند.

۳ــ در زمینه‌ی قواعد، تلاش شود که از روش اکتشافی بهره گرفته شود. با ایجاد سؤال و به میدان آوردن دانش‌آموز، او را از مستمع صِرف بودن خارج کنیم و تلاش نماییم مقداری از فعّالیّت آموزشی را به او منتقل کنیم. به عبارت دیگر، بکوشیم امر آموزش این زبان از روش «معلّم محوری» به «دانش‌آموز محوری» تبدیل شود.

انجام مسابقات علمی در کلاس، پیوند دادن قواعد با موضوعات روز و واقعیّات زندگی و متناسب با ذهنیّت دانش‌آموز سخن گفتن و پرهیز از گفتن قواعدی خارج از کتاب، از نکاتی است که به نشاط و سرزندگی کلاس می‌افزاید و نتایج به بار نشسته را دو چندان می‌کند.

۴ــ همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، تلاش کنیم که پاره‌ای از جملات ساده و مورد نیاز دانش‌آموز را به زبان عربی بیان کنیم تا او عملاً دریابد که زبان قرآن زبانی است زنده و پویا و قابل استفاده برای بیان همه‌گونه مطالب روز به‌نحوی که به سادگی

می‌توان آن را آموخت. تأثیر این امر در امر آموزش غیر قابل انکار است. از این رو بسیار بجا خواهد بود که گاه گاه «مُلَمّع» سخن بگوییم و در اثنای تدریس، عباراتی را نیز به عربی، یا ترکیبی از عربی و فارسی بر زبان برانیم و در این مورد زیاد نگران صحّت و فصاحت و بلاغت عبارات نباشیم، تا از این راه اهداف آموزشی مورد نظرمان بهتر تحقق پذیرد!

۵ــ یادگیری زبان قرآن بدون رعایت درست خوانی و تلفّظ صحیح، امری دور از واقع است! از این رو تلاش کنیم که عبارت‌ها و متون عربی نه تنها صحیح و با رعایت دقیق حرکت‌ها و اعراب‌ها خوانده شود، بلکه تا آن‌جا که ممکن است از دانش‌آموزان بخواهیم که تلفّظ صحیح حروف و کلمات را نیز رعایت کنند، همانگونه که در نمازهای یومیّه انجام می‌دهند!

۶ــ امر ارزشیابی از اموری است که با آموزش و تعلیم ارتباطی مستقیم دارد. در صورتی که هنگام ارزشیابی به فهم و درک دانش‌آموزان تکیه کنیم و آن‌ها را به حفظ طوطی‌وار وادار نکنیم، در هنگام تدریس و تعلیم نیز دانش آموز در می‌یابد که چگونه باید بخواند و یاد بگیرد! بدین جهت هنگام ارزشیابی سعی کنیم عین جمله‌ها و عبارت‌های کتاب داده نشود و حتی‌الامکان تغییراتی در آن‌ها ملحوظ گردد تا دانش‌آموز فقط متّکی به حافظه‌ی خویش نباشد.

۷ــ صفحات «اَلصُّور اَلْجماليّة في ....» و «في رِحاب....» و «في ظلال....» جزء صفحات اختیاری محسوب می‌شود. بنابراین تدریس آن بستگی به وقت کلاس و نظر دبیر محترم دارد!

در پایان، به امید موفّقیّت برای همه‌ی دست‌اندرکاران آموزش زبان قرآن از خداوند منّان خواهانیم که ما را در مسیر تعالی بخشیدن و متحوّل گرداندن آموزش این زبان موفّق گرداند. بِمنّه و توفيقه!

گروه عربی

دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

سایت گروه عربی:

www.arabic-dept.talif.sch.ir

الدرس الأوّل

إلهي ....

﴿رَبِّ اشْرَحْ لي صَدْري
ويَسِّرْ لي أمْري
وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِن لِساني
يَفْقَهوا قَولي﴾

***

اَللّهُمَّ أَخْرِجْني مِن ظُلُماتِ الْوَهْمِ
وأَكْرِمْني بِنورِ الْفَهْمِ.
اَللّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنا أبوابَ رَحْمَتِكَ.
وَانْشُرْ علينا خَزائِنَ عُلومِكَ.
ربِّ...

رَبِّ يَسِّرْ ولا تُعَسِّرْ.
اَللّهُمَّ فَرِّحْ قلبي.
اَللّهُمَّ انْهَجْ لي إلى مَحَبَّتِكَ سبيلاً سَهْلَةً.
إلَهي لاتَجْعَلْ لِلشَّيطانِ عَلى عقلي سبيلاً.
ولا لِلْباطِلِ عَلى عَملي دَليلاً.
اَللّهُمَّ أَلْهِمْنا طاعَتَكَ وجَنِّبْنا مَعْصِيَتَكَ.
بِرَحْمتك يا أرْحَمَ الرّاحِمينَ.

حول النصّ

❋ أيُّ عنوانٍ أجمَلُ لِلدَّرسِ؟

طريقُ النّورِ ○   خَزائنُ العلومِ ○   اِجْتِنابُ الْمَعصيةِ ○

❋ هریک از عبارت‌های ستون دوم را به عبارت مناسب آن در ستون اول وصل کنید:

اَللّهُ يَفْتَحُ عَلَيْنا ○	○ بِنورِ الْفَهمِ.
إلَهي أكْرِمْني ○	○ خَزائِنَ علومكَ.
اَللّهُمَّ أَخْرِجْنا ○	○ أبْوابَ رحمَتِهِ.
إلَهي أنْشُرْ عَلَينا ○	○ مِن ظُلُماتِ الْوَهْمِ.

اِشْرَحْ: وَسِّعْ
سَبيل: طريق؛ مذكّر ومؤنّث
ربِّ = رَبّي

المعرفة و النّكرة

			معارف
		عَلَم	ضمير
إشارة	موصول	معرَّف بأل	معرَّف بالإضافة

لماذا؟!

به راستی چه نیازی به دانستن موضوع معارف داریم؟ آیا فهمیدن این بحث، کمکی به فهم معنای عبارت می کند؟

فوائد

۱ جمله‌ای را نمی‌توان یافت مگر این که به نحوی با موضوع «معرفه و نکره» ارتباط داشته باشد.

۲ پی بردن به چگونگی معرفه کردن یک اسم نکره مهم است.

۳ پی بردن به تأثیر «ال» و «اضافه» در فهم معنای دقیق جمله های عربی اهمیّت بسیار دارد.

۴ اسم‌های معرب، معمولاً با یکی از سه حالت ذیل دیده می‌شوند : دارای تنوین، دارای اَل، اضافه.

كيف؟!

به متن زیر توجّه کنیم :

«اَلرّاعي والذِّئْبُ»

سَمِعَ النّاسُ صوتاً : اَلذّئْبَ... اَلذّئْبَ... فَأَسْرَعوا نَحوَ «أسَدٍ» الرّاعي ولكن... ما شاهَدوا شيئاً...!

ما كان هُناكَ ذِئْبٌ...! فَلِماذا صَـرَخ هذا الرّاعي؟!

في يَومٍ مِنَ الْأيّامِ هَجَمَ ذِئْبٌ، فَصَرَخ ذلك الرّاعي : اَلذِّئبَ... اَلذِّئبَ... ولكن... ما ذَهَبَ أحدٌ لِمُساعَدَتِه... فوقع ما وقع!

فَالَّذي يَكْذِبُ يُشاهِدُ نتيجةَ كِذْبِه!

چوپان و گرگ

مردم صدایی شنیدند : گرگ... گرگ... پس به طرف «اسدِ» چوپان شتافتند. امّا... چیزی مشاهده نکردند... گرگی آن جا نبود...! پس چرا این چوپان فریاد زد؟! روزی از روزها گرگی حمله کرد و آن چوپان فریاد زد : گرگ... گرگ... اما... کسی به کمک او نرفت... پس شد آنچه شد!

بنابراین کسی که دروغ می‌گوید نتیجه دروغ خود را می‌بیند.

أسئلة

۱ چرا کلمه «ذئب» گاهی «گرگ» و گاهی به‌صورت «گرگی» ترجمه شده است؟

۲ در ترکیب «نتیجة کذبه» چرا «ال» به کار نرفته است؟

۳ چرا «الذئب» بدون تنوین آمده است؟

٤ در متن فوق، عَلَم (اسم خاص)، ضمیر، اشاره و موصول را مشخص کنید :

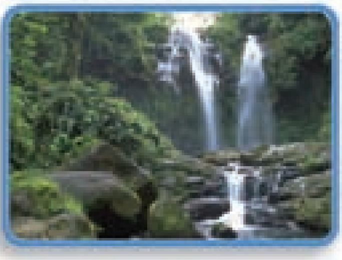
دراسة الموضوع

در میان تصاویر زیر، کدام تصویر برای شما شناخته شده و کدام یک ناشناخته‌است؟









می‌دانیم که در عالم طبیعت، پاره‌ای از پدیده‌ها و افراد برای ما «نکره» و ناشناخته‌اند و پاره‌ای دیگر شناخته شده و «معرفه». در عالم کلمات نیز چنین موضوعی را می‌توان مشاهده کرد.

نتیجه

به اسم‌هایی که بر شخص یا شیء نامشخص دلالت دارند «نکره» می گوییم.
به اسم‌هایی که بر شخص یا شیء مشخصی دلالت دارند «معرفه» می گوییم.

اکنون در مجموعه‌های زیر اسم‌های معرفه و نکره را از یکدیگر جدا کنید :

	ایران	اصفهان	سعیدٌ
اِسْمٌ	کتابٌ	کتابُ عليّ	طالبةٌ
	مریم	مشهد	کارون

برای اشاره به جمع‌های غیر انسان از «هذه» و «تلك» استفاده می کنیم : هذه کتبٌ. تلك أشجار.

برخی اسم‌ها به خودی خود معرفه و شناخته شده هستند، مانند : علم، ضمیر، اشاره، موصول.

باضمیر، اشاره و موصول در سال قبل آشنا شدیم. اما...

علم

به چه اسم‌هایی عَلَم می‌گوییم؟

هرگاه فردی را از میان افراد یک جنس انتخاب کنیم و نام مشخصی را بر او بگذاریم، در زبان فارسی آن را «اسم خاص» و در زبان عربی «عَلَم» می‌گوییم ؛ مانند : جواد، فاطمه، ایران، البرز...

سؤال کلیدی

آیا یک اسم نکره را می‌توان معرفه کرد؟!

آری

مُعرّف به «ألْ»	اضافه شدن به یک اسم معرفه
ال + نکره = معرفه	نکره + معرفه = معرفه
ال + طالب = الطالب	کتاب + المعلّم = کتاب المعلّم
ال + معلّمة = المعلّمة	کتاب + ك = کتابك

نتیجه

هر اسمی که در یکی از شش گروه زیر قرار داشته باشد «معرفه» و در غیر این صورت «نکره» است :

معارف
- معرَّف به اَل
- اشاره
- ضمیر
- معرَّف به اضافه
- علم
- موصول

در عربی بر خلاف فارسی، نکره علامت خاصی ندارد. پس تنوین لزوماً علامت نکره نیست.

اِخْتَبِرْ نَفْسَکَ!

۱ معرفه و نکره مربوط به کدام یک از اقسام کلمه است؟

۲ چرا «کتابٌ» نکره است؟

۳ گزینه‌های صحیح را انتخاب کنید :

الکتاب التلمیذِ ☐	کتاب التلمیذِ ☐
المعلّمُ ☐	المُعَلِّمُ ☐

عاقِلٌ وَ دَلٌّ

۱ـ هر اسمی نکره است مگر این که جزء یکی از معارف باشد.

۲ـ الف ولام و تنوین با یکدیگر جمع نمی‌شوند.

۳ـ در هنگام اضافه، اسم اول (مضاف) نه «ال» می‌گیرد و نه «تنوین».

۴ـ اسم‌های معرب معمولاً به یکی از سه حالت زیر دیده می‌شوند :

دارای تنوین، دارای اَل، مضاف.

کارگاه ترجمه

۱ـ در ترجمه‌ی اسم‌هایی که دارای تنوین هستند، گاهی «ی» (وحدت و یا نکره) اضافه می کنیم :

رأیتُ طالباً. دانش آموزی را دیدم. (یک دانش آموز را دیدم.)

۲ـ اسم بعد از اشاره هرگاه همراه «ال» باشد (مشار الیه)، اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می‌شود :



هذه الشّجرةُ باسِقةٌ.	(**این** درخت، بلند است.)
هذه الْأشجارُ باسقةٌ.	(**این** درختان، بلند هستند.)
هذه الطّالبةُ مجتهدةٌ.	(**این** دانش آموز، کوشا است.)
هؤلاء الطّالباتُ مجتهداتٌ.	(**این** دانش آموزان، کوشا هستند.)

۳ـ اسم بعد از اشاره هرگاه بدون «ال» بیاید، اشاره طبق صیغه‌ی خود ترجمه می‌شود:

هذا طالبٌ. (**این** دانش آموز است.)

هؤلاء طُلّابٌ. (**این‌ها** دانش آموز هستند.)

اِقرأ النّصَّ التّاليَ بدقّةٍ ثم صَحّحِ الْأَخْطاءَ الْمَوجودةَ في التَّرجمةِ:

مَن الأفضلُ؟

في یَومٍ مِن الْأيّامِ قال بلبلٌ لِلصَّقْرِ : أنا أتعجَّبُ مِن حالي وحالِك. أنتَ مُكرَّمٌ ومحبوبٌ عِندَ النّاسِ، یَحْمِلُكَ الْأشرافُ على أيْديهم مَعَ أنَّكَ لاتَـنْطِقُ، ولكنّي محبوسٌ مُحْتَقَرٌ مع أنّي أَنْطِقُ وأُغَرِّدُ. قال الصَّقْرُ لِلْبلبلِ : هذا أمْرٌ واضحٌ. هؤلاء النّاسُ يُـكرِمونَني لِأنّني أصيدُ لَهم ولا أتكلَّمُ، لكنَّكَ تُـغَـرِّدُ ولا تَعملُ عَمَلاً!

کسی که بهتر است؟

در روزی از روزها بلبل به شاهین (بازشکاری) گفت : من از حال خویش و حال تو تعجّب کردم. تو نزد مردم گرامی ومحبوب هستی، اشراف تو را بردست‌ها حمل می‌کنند با این که سخن نگفتی. اما من زندانی وتحقیر شده هستم با این که سخن گفته‌ام و آواز می‌خوانم. شاهینی به بلبلی گفت : این أمر واضحی است. این‌ها مردمی هستند که مرا گرامی می‌دارند زیرا من برای شما شکار می‌کنم و حرف نمی‌زنم اما تو آواز می‌خوانی و کاری انجام نمی‌دهی!

* برای مترجم خوب شدن، به تمرین زیاد نیاز داریم.
* مترجم علاوه بر عالم بودن، به ذوق هنری نیز، نیاز دارد. ترجمه یک کار هنرمندانه است.

* مترجم مسؤول انتقال صحیح ودقیق متن اصلی است!
* فـهـم نـکـتـه‌های دسـتـوری می‌تواند ما را در ترجمه‌ی صحیح و دقیق یاری کند!

تمارين

التمرين الأوّل

اِقرأ الْعباراتِ التّاليةَ وعَيِّنْ أنواعَ الْمعارفِ ثمَّ تَـرْجِم الْعباراتِ إلى الْفارسِيَّةِ:

١ ﴿إنَّ هَذا الْقرآنَ يَهْدي* لِلَّتي هي أقْوَمُ*﴾

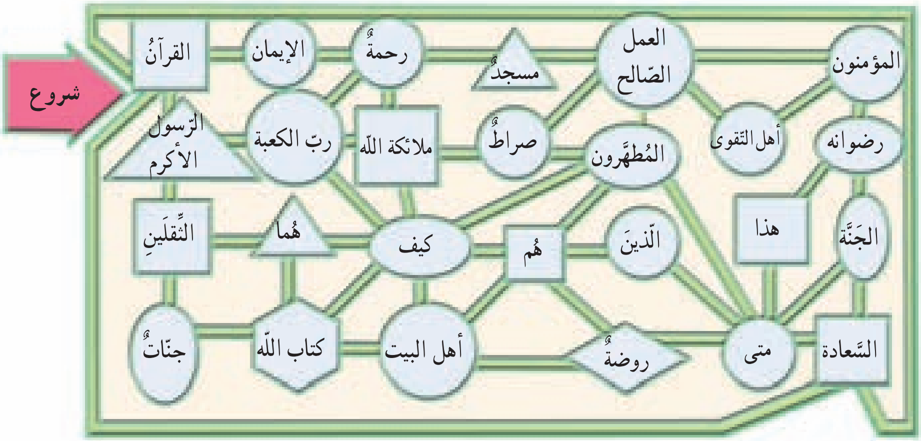
٢ ﴿هل يَستوي الَّذينَ يَعْلَمونَ والّذينَ لايَـعْلمونَ﴾

٣ بَشاشَةُ* الْـوَجْهِ خيرٌ مِن سَخاءِ الْكَفِّ*.

٤ اَلْعاقلُ مَن ابْتَعَدَ* عَن الْباطلِ.

التمرين الثاني

با استفاده از «معارف» چگونه می‌توان به «سعادت» رسید؟



التمرين الثالث

عَيِّن الْجملةَ الّتي كُـلُّ أسمائها معرفةٌ:

١ اَلْـعُذْرُ عندَ كِرامِ* النّاسِ مَقْبولٌ.

٢ اَللِّسانُ جِرْمُه صَغيرٌ وجُرْمُه كبيرٌ.

٣ اَلنبيّ (ص) : «أنا مَدينةُ الْعلمِ وعَليٌّ بابُها».

اَلتَّمرينُ الرّابع

لِلْإعرابِ و التَّحليلِ الصَّرْفيّ

أَكْمِل الْـفَراغَ على حَسبِ ما قرأْناه مِن الْقواعِد حتّى الْآنَ:

﴿ونُـنَـزِّلُ مِن الْقرآنِ ماهو شِفاءٌ ورَحمَةٌ لِلْمؤمنينَ﴾

اَلتّحليل الصَّرفيّ

نُـنَـزِّلُ: فعل مضارع، لِلْمتكلّم... ، مزيدٌ ثلاثيٌّ من... ، متعدٍّ، مُعْرَب

من: حرف، عامل...، مبنيٌّ على...

القرآن: اسم، ... مذكّر، جامد، معرّف...، معرب

ما: اسم، موصول عام،...، مبنيٌّ على...

هو: ضمير، ... مرفوع، ... معرفة، مبنيٌّ على...

شفاء: اسم، ... مذكّر، جامد، ... معرب

و: حرف، غير عامل، ...

رحمة: اسم، مفرد، ... جامد، ... معرب

لِـ : ... ...

المؤمنينَ: اسم، جمعُ سالمٌ لِلْمذكّر، ... ، ...

اَلإعراب

فعل وفاعلهُ... ، والْجملة...

... بحرفٍ جارّ، مِن الْقرآن...

مفعولٌ به و... ...

مبتدأ و..... ...

خبر و...

—

اَلتّمرينُ الْخامس

اِقرأ النَّصَّ التّاليَ وتَـرْجِمْهُ إلَى الْفارسيَّةِ بعباراتٍ مألوفةٍ:

مِن الْمُناجاةِ الشَّعبانيَّةِ

اَللّهُمَّ صَلِّ* على محمّدٍ وآلِ محمّدٍ وَاسْمَعْ دُعائي إذا دَعَوتُكَ* وَاسْمَعْ نِدائي إذا نادَيْـتُك وأَقْبِلْ* عَلَيَّ[1] إذا ناجَيْتُك*... إلهي قد سَتَرْتَ عَليَّ ذُنوباً في الدُّنيا وأنا أحْوَجُ إلَى سَتْرِها... في الْأُخْرَى!

١ـ عَلَيَّ = علَى + ي

مقدّمه

در مباحث زبان‌شناسی، ابتدا ظاهر ألفاظ و ساختار ظاهری کلمات مورد بحث قرار می‌گیرد ؛ آن گاه ساختار جمله... و سرانجام تدوین قواعد و اصول ساختار یک زبان با عنوان «دستور زبان»... .

اما گاهی ادبای سخن شناس، از این مرحله فراتر می‌روند و دلالت‌ها و معانی پنهان کلمات و جملات را مورد مطالعه قرار می‌دهند.

در این صفحات می‌خواهیم به جنبه‌های بلاغی و مدلولات پنهانی کلام وحی، نظری بیفکنیم!

فصاحت و بلاغت

شناخت نکات بلاغی یک زبان، جلوه‌های زیباشناسی آن زبان را آشکار می‌کند. سخنی را «بلیغ» به شمار می‌آوریم که علاوه بر فصاحت کلمات، مطابق «مقتضای حال» نیز باشد.

بلاغت حکم می‌کند که سخن، مطابق «حالِ» مخاطب باشد. مثلاً هرگاه مخاطب نسبت به کلام گوینده حالت تردید یا انکار داشته باشد، ساختار سخن باید با یک عبارت عادی و ساده فرق کند. و این همان رعایت مقتضای حال است که گفته‌اند : «لِکُلِّ مَقامٍ مَقالٌ». بلاغت حکم می‌کند که معانی را بسنجیم و توانایی مخاطبان را در نظر بگیریم و به «حالِ» آن‌ها توجه کنیم. و سرانجام با رعایت همه‌ی این شرایط، سخن مناسب را بر زبان آوریم.

و این‌ها همه در کلام الهی به نحو أتَمّ و أکمل رعایت شده است. در این صفحات برآنیم که گوشه‌ای از این ظرایف و دقایق را بنمایانیم و گامی در جهت فهم و درک بهتر کلام وحی برداریم.

تشخیص فاعل و مفعول و مبتدا و خبر... در حقیقت شناخت ظاهر جملات است.

در ورای جملات یک متن ادبی اعجاز آمیز چون قرآن کریم، معانی و مفاهیم شگرفی نهفته است.

۱ـ جلوه‌های زیباشناسی در قرآن کریم

في ظِلال الدعاء



اِقرأ «زيارةَ أمين اللّهِ» و ترجِمْها إلى الْفارسيّة :

اَللّهُمّ فَاجْعَلْ نَفْسي مُطمئنّةً بِقَدَرِكَ، راضيةً بقضائِكَ، مُولَعَةً بِذكْرِكَ و دُعائكَ، مُحِبَّةً لِصَفْوَةِ أوليائكَ،... صابرةً على نُزولِ بلائكَ، شاكِرةً لِفَواضِلِ نَعْمائكَ، ذاكِرةً لِسَوابغِ آلائكَ، مُشتاقةً إلى فَرْحَةِ لِقائكَ، مُتَزَوِّدَةً التّقْوَى لِيَومِ جَزائكَ...

* * *

صَفوة : برگزيده

مولعة : مشتاق، حريص

فواضل : ج فاضلة : گسترده

نعماء : احسان

سوابغ : جِ سابغ، كامل، تمام

متزوّدة : توشه گيرنده

آلاء : جِ اِلْي، نعمت

اَلدَّرسُ الثّاني

في خدمةِ الْبؤساءِ




فدخلَ عليٌّ (ع) وقالَ :
ـ إنّي أُحِبُّ* اكْتِسابَ الثّوابِ، فَانْتَخِبي* بين هذيْنِ الْأمْرَيْنِ : تَهْيئَةِ* الْخُبْزِ* أو اللَّعِبِ* مع الْأطفالِ.


ـ أنا أقْدَرُ مِنْكَ على تَهْيئَةِ الْخُبزِ ؛ فَالْعَبْ أنتَ مع الْأطفالِ!


فذهبَ عليٌّ (ع) إلى طِفْلَيْنِ صغيريْنِ مِن بينِهم، وجعل التَّمْرَ* في فَمِهِما وهو يقول لِكُلٍّ منهما :
يا بُنَيَّ! اِجْعَلْ عليَّ بنَ أبي طالبٍ في حِلٍّ* مِمَّا مرَّ في أمْرِكَ!


وبعدَ ساعةٍ
أخي! أُسْجُر* التّنّورَ . . .
ـ اَللّهُمّ أَفْرِغْ على هذا الرّجُلِ خيرَك وثوابَكَ . . . ولكن . . . عليُّ بنُ أبي طالبٍ . . . كيفَ . . .؟! هو لاينظرُ إلى حالِ الْمحرومينَ . . . نحنُ محرومونَ ولكن هو . . . !!
فبادَرَ عليٌّ (ع) إلى سَجْرِه.
فلَمّا أشْعَلهُ* :
ذُقْ* يا عليُّ! هذا جَزاءُ مَن نَسِيَ الْمَساكينَ والْيَتامَى!
حينئذٍ* جاءَت امْرأةٌ وشاهدتْ خليفةَ الْمسلمينَ وتَعَجَّبَتْ . . . !
ويْحَكِ* . . . أتعلمينَ من هو؟! هو أميرُ الْمؤمنينَ . . .
ويلٌ* لي . . . ماذا أفعلُ؟! . . . فذهبتْ إلَيْهِ وهي تَعْتَذِرُ . . . !
واحَيائي* . . . واحَيائي . . . عفواً . . . معذرةً . . . يا أميرَ الْمؤمنينَ . . . عفواً . . .
ـ لا . . . لا . . . بل واحَيائي منكِ فيما قصَّرْتُ في أمْرِكِ!

حول النص

❊ عَيِّنْ عنواناً مُناسِباً آخَرَ لِلنَّصِّ:

❊ عيِّن الصَّحيحَ على حَسَب النَّصِّ:

١ـ اَلْوالي* لِرعيَّتِه* كالْأَبِ لِأولادِه.

٢ـ مِن وظائـفِ الْمُسلْمِ مُساعدةُ الْآخَرينَ.

٣ـ اَلْمرأةُ هي الّتي سَجَرَت التَّنّورَ.

٤ـ عليٌّ (ع) هو الّذي لَعِبَ مع الْأطْفالِ.

٥ـ عَرفَت الْمرأةُ الْفقيرةُ عليّاً (ع) مِن الْبِدايةِ*.

❊ أَجِبْ عن الْأسْئلَةِ:

١ـ كيف كان الْهواءُ لمَّا خَرجَ عليٌّ (ع) إلَى السُّوقِ؟

٢ـ ما قال أميرُ الْمؤمنينَ (ع) بعد أن أشْعَلَ التَّنورَ؟

❊ للتَّعريب (انـْتَخِب الْجُملَ مِن النَّصِّ):

١ـ چه كار كنم؟

٢ـ آيا مى‌دانى او كيست؟

٣ـ من بر تهيّه ى نان تواناترم.

❊ المفردات

أُذكر مُتضادَّ هذه الْكلماتِ:

حارّ : ... محزون : ... خير : ...

منهاج

علاماتُ الْإعرابِ الفرعيّةُ (١)

أنواع الإعراب
- الظاهريّ
- المحلّيّ
- التقديريّ

الأصليّ

الفرعيّ

١ـ المثنّى
٢ـ الجمع السالم للمذكّر
٣ـ الأسماء الخمسه
٤ـ الجمع السالم للمؤنّث
٥ـ الاسم الممنوع من الصّرف

لماذا؟!

چرا این بحث را می‌آموزیم؟ آیا به راستی یادگیری موضوع «علامت‌های فرعی اعراب» تأثیری در فهم معنای عبارت‌ها دارد؟

فوائد

١ پی‌بردن به نقش کلمات، ما را در فهم ترجمه‌ی صحیح یاری می‌کند.

٢ یادگیری موضوع «علامت‌های فرعی اعراب» ما را در یافتن نقش صحیح پاره‌ای از کلمات یاری می‌کند.

٣ علامت‌های ظاهری اعراب تنها ـُـ ـِـ ـَـ ـٌـ ـْـ نیست، بلکه هر کدام از این‌ها جانشینانی دارند.

٤ آیا در مثنّی و جمع مذکّر سالم تفاوتی بین دو علامت هر یک از آن‌ها وجود دارد؟

٥ چه تفاوتی میان ترکیباتی از قبیل «أباالفضل ـ أبوالفضل»، «أبا عبداللّه ـ أبي عبداللّه» وجود دارد؟

كيف؟

حال به متن زیر توجّه کنیم.

اَلْفأرةُ والْقِطَّةُ



فَأْرتانِ تَتكلّمانِ في مَخْزَنٍ.

ـ أُختي! اِرحَمي أباكِ وأمَّكِ الْعَجوزَيْنِ!... أخوكِ مريضٌ...!

ـ أُختي! اَلنّاسُ بُخَلاءُ... لا يَجْعلونَ في الْمخازنِ شيئاً لِذي الْحاجةِ!

ـ لا تَـتَعجَّبي! هؤلاءِ لايَـرْحَمونَ الْمحرومينَ فيما بينَهُم!

ـ نحنُ مظلومونَ... ألا تُشاهدينَ ظُلْمَ الْقِطَّةِ؟!

ـ عندي فِكْرةٌ! نُعَلِّقُ جَرَساً على رَقَبَةِ الْقِطَّةِ... فنَسْمَعُ صوتَ الْجَرَسِ حينَ تأْتي فَنَهْرُبُ...

ـ لا بأْسَ... نَذهبُ إلى أبينا و نتكلَّمُ معَه. هو ذو أفكارٍ رائعةٍ!...

سَمِعَ أبوهُما هذا الْكَلامَ فسَأَلَ الْفأرتَيْنِ: مَن يُعلِّقُ هذا الْجرسَ في رَقَبةِ الْقِطَّةِ؟! فَسَكَتَتِ الْفأرتانِ.

حينئذٍ فَهِمَ الْجميعُ أَنَّ الرَّأيَ لا يَـتَحقَّقُ بالْكلامِ فقط بل الْمُهِمُّ هو الْعملُ والتَّنفيذُ!

موش و گربه

دو موش در انباری صحبت می‌کنند.

ـ خواهرم! به پدر و مادر پیرت رحم کن... برادرت مریض است...

ـ خواهرم! مردم بخیلند... در انبارها چیزی برای نیازمند نمی‌گذارند!

ـ تعجب نکن! این‌ها به محرومان بین خودشان نیز رحم نمی‌کنند.

ـ ما مظلومیم... آیا ستم گربه را نمی‌بینی؟!

ـ من فکری دارم! زنگی را به گردن گربه می‌آویزیم... موقعی که گربه می‌آید، صدای زنگ را می‌شنویم و فرار می‌کنیم...!

اشکالی ندارد... نزد پدرمان می‌رویم و با او صحبت می‌کنیم او فکرهای خوبی دارد!

پدرشان این سخن را شنید و از موش‌ها پرسید: چه کسی این زنگ را به گردن گربه می‌اندازد؟

هر دو موش ساکت شدند. در این موقع همه فهمیدند که فکر و اندیشه تنها با سخن محقّق نمی‌شود، بلکه مهم عمل کردن و اجرا نمودن است!

أسئلة

١ کلمات «أباك ـ أبوهما» و «ذو أفكار ـ ذي الحاجة» چه تفاوتی باهم دارند؟

٢ جمع‌های مذکّر «مظلومون، المحرومين» چرا گاهی با «واو» و گاهی با «یاء» آمده‌اند؟

٣ اسم مثنّای «فأرتان، الفأرتين» چرا یک بار با «الف» و بار دیگر با «یاء» آمده است؟

٤ آیا می‌توانید چهار کلمه با اعراب ظاهری و چهار کلمه با اعراب محلّـی از متن پیدا کنید؟

دراسة الموضوع

پدیده‌ی «جانشینی» ـ موضوع بحث این درس ـ امری عام و فراگیر است ؛ در عالم طبیعت و جامعه با شکل‌های مختلف این پدیده مواجه هستیم.

در عالم کلمات نیز گاهی علامت‌هایی به جای علامت‌های دیگری می‌آیند و همان وظیفه‌ی علامت‌های اصلی را ایفا می‌کنند.

«علامت»ها همیشه بیانگر مفهوم و نقش و وظیفه‌ی صاحب خود هستند. اما به راستی در زبان عربی چه علامت‌هایی جانشین دارند؟!

إعراب

آیا می‌دانید چرا حرکت آخر کلمات معرب با یکدیگر تفاوت می‌کند؟

آیا

۱ـ کلمات معرب و مبنی را به خاطر می آورید؟

۲ـ می‌دانید مقصود از إعراب چیست؟

۳ـ می‌توانید علامت‌های اعراب کلماتی را که زیر آن‌ها خط کشیده شده مشخص کنید؟

الْإنسانُ سيُشاهِدُ نتيجةَ عمَلِه!

به مثال‌های زیر توجّه کنید :



۱ـ شَرِبَت الْغَزالةُ. ۲ـ رَسَمتُ الْغزالةَ. ۳ـ نظرتُ إلى الْغزالةِ.

إعراب کلمه‌ی «الغزالة» چرا در مثال‌های بالا تغییر کرده است؟

آیا کلمه‌ی «الغزالة» مفرد است یا مثنّی یا جمع؟

درست خوانی و رعایت حرکات صحیح کلمات را جدّی بگیریم!

نتیجه

علامت‌های اعراب کلمات، معمولاً با علامت‌های ـَـ ـٍـ ـُـ ـٌـ ـْـ نشان داده می‌شود.

اما اسم‌های مثنّی و جمع‌های سالم چگونه اعراب می‌پذیرند؟

۱ـ مثنّی

به مثال‌های زیر توجّه کنیم :



شَرِبَت الْغَزالَتانِ.　　رَسَمْتُ الْغَزالَتَيْنِ.　　نَظَرْتُ إلَى الْغزالَتَيْنِ.

ـ آیا علامت‌های مثنّی را به خاطر می‌آورید؟!

ـ چرا کلمه‌ی «الغزالة» یک بار با علامت «الف» آمده است و بار دیگر با علامت «یاء»؟!

کلید طلایی

یافتن نقش کلمات، مشکل گشای بسیاری از سؤالات است!

نتیجه

«الف» در اسم‌های مثنّی، علامت مرفوع بودن کلمه است (به جای ضمّه) ؛ و «یاء» در اسم‌های مثنّی، علامت منصوب بودن یا مجرور بودن کلمه است (به جای فتحه یا کسره).

۲ـ جمع مذکّر سالم

به مثال‌های زیر توجّه کنید :

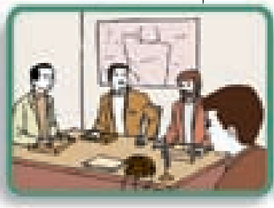


جَلَس الْمعلّمُ.　　رأیْتُ الْمعلّمَ.　　سلَّمْتُ علی الْمعلّمِ.

«الف» در اسم مثنّی علامتی است برای دو موضوع : مثنّی بودن، مرفوع بودن.
«یاء» در مثنّی علامتی است برای سه موضوع : مثنّی بودن، منصوب بودن و مجرور بودن.
«واو» در اسم جمع مذکّر سالم علامت است برای دو موضوع : جمع بودن و مرفوع بودن.

حال به مثال‌های زیر توجّه کنیم :


جلس الْمعلّمونَ.


رأیتُ الْمعلّمینَ.


سلَّمْتُ علی الْمعلّمینَ.

ـ آیا علامت‌های جمع مذکّر سالم را به خاطر می‌آورید؟
ـ آیا می‌دانید هر کدام از علامت‌های جمع مذکّر سالم در چه موقعی به‌کار می‌روند؟
ـ در ستون اول «واو» جانشین چه علامتی شده است؟
ـ در ستون دوم و سوم «یاء» به جای چه علامت‌هایی آمده است؟

کلید طلایی

راهنمای ما برای ترجمه‌ی یک جمله، تشخیص نقش کلمات آن جمله است.

نتیجه

«واو» در جمع مذکّر سالم، علامت مرفوع بودن کلمه است (به جای ضمّه). «یاء» در جمع مذکّر سالم، علامت منصوب یا مجرور بودن کلمه است (به جای فتحه یا کسره).

اِختبِرْ نفسَكَ!

إملأ الْفراغَ بالْكلمةِ الْمناسبةِ:

۱ـ هؤلاءِ.... . (مُجتهدینَ، مجتهدونَ)

۲ـ .... یَنجَحونَ. (اَلصّادقونَ، اَلصّادقینَ)

*«یاء» در جمع مذکّر سالم علامتی است برای سه موضوع : جمع بودن، منصوب و مجرور بودن.

*«نون» در مثنّی و جمع مذکّر سالم تأثیری در معنی ندارد.

۳ـ کتبتُ. . . . . (تمرینَیْنِ، تمرینانِ)

۴ـ فَشِل. . . . . (الْکاذبانِ، الْکاذبَیْنِ)

۳ـ اسماء خمسه (أخ ـ أب ـ ذو ـ ...)

به عبارت‌های زیر توجّه کنیم :

ـ أخونا مَنْ یُساعِدُنا في الشّدائدِ.

ـ أبوك یُرْشِدُك في الْحیاةِ.

ـ ذو النّعمةِ یَشْکُرُ رَبَّه دائماً.

آیا اسم‌های دیگری هم وجود دارند که دارای «اعراب به حروف» باشند؟

سه کلمه‌ی «أخ ـ أب ـ ذو» را در متن درس و نیز داستان «الفأْرة والْقطّة» پیدا کنید و آن‌ها را با کلمات فوق مقایسه کنید.

ـ آیا می‌توانید در این سه کلمه، علامت‌های جانشین را پیدا کنید؟

نتیجه

«و» علامت. . . است، به جای حرکت ضمّه.

«ا» علامت. . . است، به جای حرکت فتحه.

«ی» علامت. . . است، به جای حرکت کسره.

اِختَبِر نَفسَكَ!

هر یک از اسم‌های ستون «الف» را به اعراب مناسب آن در ستون «ب» وصل کنید :

الف	ب
مجاهدانِ	رفع
مُخلِصَيْنِ	
مؤدّبونَ	نصب
ذي الْحِجَّةِ	
عالَمينَ	جرّ
أخيها	

عاقل و دل

در مثنّی و جمع مذکّر سالم و أسماء خمسه علامت‌های اعراب با «حروف» نشان داده می‌شوند و از نوع «فرعی» می‌باشند.

«الف» علامت رفع در مثنّی و نصب در اسماء خمسه

«واو» علامت رفع در جمع مذکّر سالم و اسماء خمسه

«یاء» علامت نصب در مثنّی و جمع مذکّر سالم و
جرّ در مثنّی، جمع مذکّر سالم و اسماء خمسه

«أب» «أخ» و «ذو» از «أسماء خمسه» هستند.

کارگاه ترجمه

ـ علامت «ین» میان مثنّی و جمع مشترک است ؛ در هنگام ترجمه به حرکت نون و ما قبل یاء و یا قرائن موجود در جمله دقّت کنیم.

ـ فعل هرگاه به فاعل اسم ظاهر اسناد داده شود و آن فاعل، مثنّی یا جمع باشد، در فارسی به صورت جمع ترجمه می‌شود.

ـ در هنگام ترجمه به مرجع ضمایر غایب دقّت کنیم.

ـ دقّت در زمان افعال، لازم و متعدی بودن آن‌ها، مفرد و مثنّی و جمع بودن کلمه، تشخیص فاعل و مفعول از جمله اموری است که برای یک ترجمه‌ی صحیح باید به آن توجّه کرد.



اِقرأ النَّصَّ التّاليَ بدقّـةٍ ثم عيِّن الْأخطاءَ الْموجودةَ في ترجمةِ النَّصِّ:

اَلْيدُ الّتي محبوبةٌ عندَ اللّهِ

نَبيُّنا الْكريمُ (ص) جالِسٌ مع بَعضِ أصحابِه في مَجلسٍ. . . فدَخَلَ عليهم رجلٌ، و هو ذو وَجْهٍ أسمَرَ و كفَّيْنِ خَشِنَتَيْنِ. فَهِمَ الْحاضرونَ مِن ظاهِرِه أنّه فلّاحٌ!

حينَ شاهَدَ أحدُ الْحاضرينَ أخاه الْمُسلِمَ على هذه الْهَيئةِ ضَحِكَ و قَصَدَ اسْتهزاءَ أخيه، لكنَّ النّبيَّ حين شاهَدَه تَفسَّحَ في مكانِه له وأجلَسه إلى جانِبه و رَحَّب به. فتَعَجَّبَ الْحاضرونَ مِن هذا الْأمرِ ثُمّ كَثُرَ عَجَبُهم حينَ أَخَذَ النبيُّ (ص) يدَ الْفلّاحِ بيدِه الْكريمةِ وقال : «إنّها يَدٌ يُحِبُّها اللّهُ ورسولُه، إنّها يدٌ يُحبُّها اللّهُ و رسولُه».

«دستی که نزد خدا محبوب است»

پیامبر بزرگوار ما (ص) همراه بعضی از صحابه در مجلسی نشسته است. . . مردی بر آن‌ها وارد شدکه دارای چهره‌ای گندمگون و دستانی زِبْر و خشن بود. حاضران از ظاهر او متوجّه شدند که او کشاورز است. زمانی که یکی از حاضران برادر مسلمان را بدین قیافه دید، خندید و قصد مسخره کردن او را نمود. امّا پیامبر (ص) وقتی او را دید نزد خود برای او جا باز کرد و کشاورز نزد پیامبر (ص) نشست و به او خوش آمد گفت و حاضران از این امر شگفت‌زده شدند، سپس تعجّب آن‌ها افزون شد هنگامی که پیامبر (ص) دست کشاورز را با دست بزرگوار خویش گرفت و گفت : «همانا این دستی است که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند. همانا این دستی است که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند. »

نکته‌هایی در ترجمه:

۱ـ ابتدا متن را بادقّت بخوانیم.

۲ـ ضمایر موجود در جمله را زیر نظر داشته باشیم و مرجع ضمایر غایب را به درستی تشخیص دهیم.

۳ـ سعی کنیم معانی کلماتی را که نمی‌دانیم، با مراجعه به کلمات هم خانواده یا قرائن موجود در جمله، حدس بزنیم.

۴ـ قبل از شروع به ترجمه‌ِی متن، سعی کنیم پیام اصلی متن را دریابیم.

تمارين

التمرين الأول

عَيِّن الْـكلماتِ الّتي لها علاماتٌ فرعيَّةٌ ثمّ تَرْجِم الْعباراتِ إلى الْفارسيَّةِ:

1. ﴿قَدْ أفلحَ الْمؤمنونَ الّذين هُم في صَلاتِهم خاشعونَ﴾
2. ﴿إنَّ اللّهَ يُحبُّ التّوابينَ﴾
3. مَنْهومانِ لايَشْبَعانِ : طالبُ علْمٍ وطالبُ دنيا.
4. عاتِبْ أخاكَ بالْإحسانِ إليه.

التمرين الثاني

صَحِّح الْأخْطاءَ مع بيانِ السَّبَبِ:

1. أَكْرِمْ أبوك في جميعِ الْأحْوالِ.
2. يُدافِعُ الْمسلمينَ عنْ هُويَّـتهِ.

التمرين الثالث

اِجعل في الْفراغِ كلمةً مناسبةً:

1. ﴿إنَّ اللّهَ يُحبُّ...﴾ (المحسنونَ ـ المحسنينَ)
2. اَلطّالبةُ الْمُجِدَّةُ تَسُرُّ.... (أبيها ـ أباها)
3. ... يُدافعونَ عن الْوطنِ الْإسلاميِّ. (المجاهدونَ ـ المجاهدينَ)

التمرين الرابع

اِقرأ النّصَّ التّاليَ ثمّ تَـرْجِمْه إلَى الْفارسيَّةِ وعَيِّنْ إعراب ما أُشيرَ إليه بخطٍّ:

مساعدةُ الْفقراء

خَرجَ عليُّ بنُ الْحسينِ (ع) في لَيْلَةٍ ظَلْماءَ وقد حَمَلَ على كَتِفه جِراباً مَملوءاً مِن الدَّراهِمِ والْأطْعِمَةِ... ودَقَّ بابَ منزلٍ فخَرجَ طفلٌ مِن الْبيتِ وناوَلَـهُ الْإمامُ من تلك الدَّراهِمِ والْأطْعِمةِ ثم ذهب إلى بيتٍ آخَرَ...

نعم، هذه كانت من عاداتِ الْإمامِ السّجّادِ (ع)، وما عَرَفَه الْـفُقراءُ والْمساكينُ إلاّ بعدَ وفاتِه.

اسم اشاره

در اسم اشاره، صیغه‌ی «قریب» یا «بعید» بودن معمولاً بر حسب دوری یا نزدیکی مشار إلیه است، اما گاهی منظور، قرب و بعد مکانی و زمانی نیست ؛ چنان که :

۱ـ گاهی فقط برای این که نشان دهیم مشار إلیه در دسترس ما قرار دارد و فاصله‌ای میان ما و او نیست از اسم اشاره‌ی نزدیک استفاده می کنیم :

﴿إنَّ هذا الْقرآنَ یَـهْدي لِلَّتي هي أقْوَمُ﴾

بی‌شک این قرآن به درست‌ترین آیین‌ها هدایت می کند

۲ـ در حالی که گاهی فقط برای اشاره به عظمت و بزرگی مشار إلیه و نشان دادن جایگاه و منزلت رفیع آن از اسم اشاره‌ی دور استفاده می کنیم :

﴿ذلك الْکِتابُ لا رَیْبَ فیه﴾

این است آن کتابی که در آن هیچ شکّی نیست!

***

حال در آیات زیر مشخّص کنید که آیا اسم‌های اشاره در معنای اصلی خود به کار رفته‌اند یا خیر؟

ترجمه، نمی‌تواند تمامی مفاهیم و ظرایف موجود در زبان مبدأ را بازگو کند!

۱ـ ﴿تلك آیاتُ اللّهِ نَـتْلوها علیك بالْحقِّ﴾

این آیات خداست که به راستی و درستی بر تو می‌خوانیم.

۲ـ ﴿هذا بَصائـرُ مِن ربِّـكُم﴾

این (قرآن) بینش‌ها و حجّت‌های روشن از سوی پروردگار شما است.

یافتن نکته‌ها و ظرایف موجود در زبان وحی، یادگیری این زبان را شیرین‌تر می‌کند.

۳ـ ﴿وما تلك بِیَمینِكَ یا موسی﴾

ای موسی آن چیست در دست راستِ تو؟

۴ـ ﴿ذلك الدّینُ الْـقَیِّمُ﴾

این است دین راست و استوار.

اِقْرأ الْعباراتِ التّاليةَ وتَـرْجِمْها إلى الْفارسيَّةِ:

ألا و إنّ لِكُلِّ مأمومٍ إماماً يَـقْتَدي به ويَسْتَضيءُ بِنورِ عِلْمِه. ألا و إنّ إمامَكم قد اكْتَفَى مِن دنياه بِطِمْرَيْه ومِن طُعْمِه بِقُرْصَيْهِ. ألا و إنّكم لا تَـقْدِرونَ على ذلك ولكِنْ أَعينوني بِوَرَعٍ واجْتهادٍ وعفّةٍ وسَدادٍ... «رِسالة ۴۵»

* * *

ألا = هان!   **مأموم** = پيرو   **قرص** = گِرده‌ی نان

طِمْر = جامه‌ی کهنه و فرسوده   **أعينوا** = ياری کنيد

سَداد= درست عمل کردن

اَلدَّرْسُ الثّالث

كِتابُ الْحَياة

اَلْعلمُ والدّينُ جَناحانِ* لِلْإنسانِ لا يَقْدِرُ على الطَّيَرانِ* إلاّ بِهما. والْأُمَّـةُ الْإسلاميّـةُ هي أُمّةٌ سائرةٌ* نحوَ الْكمالِ والرُّشدِ وهي بحاجةٍ إلى هذيْنِ الْجَناحَيْنِ.

والْإسلامُ مُنْذُ ظهورهِ شجَّع الْمسلمينَ على التّـفكُّرِ والتَّعلُّمِ. لِذلك أَلَّفَ* الْمسلمونَ رَسائِلَ* وكُتُباً عديدةً في جميع الْمَجالاتِ* الْفكريَّةِ والْعلميَّةِ كالْأدبِ والْفلسَفَةِ والطِّبِّ والرِّياضيّاتِ والْفيزياءِ والزِّراعةِ والصَّيْدَلَةِ* . . .

والْقرآنُ دُستورٌ* لِحياتِنا الْيَوميَّةِ وليسَ كتاباً يتحدَّثُ* عن الْعلوم بالتّفصيلِ ولكنْ فيه بعضُ الْإشاراتِ الْعلميَّةِ الّتي اِكْتشفَ عِلْمُ الْبشرِ بَعضَها حتّى الْآنَ.

وإليك بعضَ هذه الْآياتِ :

١ـ أصل الْعالَم

﴿. . . أنَّ السَّماواتِ والْأرضَ كانتا رَتْقاً* فَفَتَقْناهُما﴾

أصلُ الْعالَمِ سِرٌّ* غامِضٌ* والْآيَةُ تُخْبِرُ الْعالَمينَ عن حقيقةِ هذا الْأمرِ مِن خِلالِ* كلماتٍ وَجيزةٍ*: «كانت السَّماواتُ والْأرضُ مُلْتَصِقَتَيْنِ* ثم فَصَلَ* اللّهُ بينهما.»



تَوصَّلَ* الْباحِثونَ* في عِلْمِ الْفَلَكِ* في الْقرنِ الْعِشرينَ* إلى نظريَّةٍ خلاصتُها أنَّ الْمادَّةَ الْأُولَى لِلْعالمِ كانت جامدةً، ثم حَدَثَ فيها انْفجارٌ شديدٌ وانْفَصَلَتْ* أجزاءُ تلكَ الْمادَّةِ وتشكَّلَتْ* السَّماواتُ والْأرضُ!

حَدَثَ: وَقع

إليكَ: خُذْ



٢ـ اَلشَّمسُ والْـقَمر

﴿وجَعَلَ الْـقَمَرَ فيهنَّ نوراً وجَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً﴾

كلمةُ «سِراج» تُعبِّرُ عن شيءٍ ذي نورٍ و حرارةٍ من ذاتِه و كلمةُ «نور» تُعبِّرُ عن مُجرَّدِ نورٍ لا حرارةَ فيه. والْآيةُ تقولُ : إنّ الْقمرَ يَـبْعَثُ ضَوْءاً مِن مَصدرٍ غيرِ ذاتيٍّ لاحرارةَ فيه. أمّا الشّمسُ فهي مُضيئةٌ بِذاتها فَتكونُ مصدراً لِلنّورِ والْحرارةِ. وما عرَفَ الْإنسانُ حقيقةَ الْـقَمرِ إلاّ في الْقرنِ الْعِشرينَ وبعد هُبوطِ أوّلِ إنسانٍ على سطحِه واكْتِشافِه بأنَّه مجرَّدُ كَوكَبٍ هامِدٍ لا أثرَ فيه لِلْماءِ ولا لِلْحياةِ وهو يَـعْكِسُ ضوءَ الشَّمْسِ... .



فيهِنَّ :في السَّماوات

نوراً : المفعول الثّاني لِـ «جَعَلَ»

تُعبِّر : تُبَيِّنُ

مِن ذاتِه: مِن نفسِه

يَبعَثُ: يُرسِلُ

مصدر: منبع

٣ـ دَوَرانُ الْأرضِ



﴿وَتَرى الْجِبالَ تَحْسَبُها* جامدةً وهي تَـمُرُّ مَـرَّ السَّحابِ﴾

إنَّـكَ لو تنظُرُ إلى الْجبالِ تَحْسِبُ أنّها ثابتةٌ ولكنَّ الْحقيقةَ غيرُ ذلك. . . اَلْجبالُ تَـمُـرُّ أمامَكَ كَما* يمرُّ السَّحابُ ؛ وسببُ ذلك دَورانُ* الْأرضِ وحَركتُها.

حركةُ الأرضِ ليستْ مخفيَّةً على أحَدٍ في عصرِنا ولكنَّها كانت مجهولةً على الْإنسانِ حتّى الْقرونِ الْأخيرةِ. وقصّةُ غاليلةَ* مشهورةٌ في هذا الْمجالِ*.

هذه كانت بعضَ الْإشاراتِ الْعلميَّةِ في الْقرآنِ الْكريم، الّتي اكْـتَشَف الْعلمُ حقيقتَها حتّى الْآنَ. ونَعلَمُ أنَّ الْإشاراتِ الْعلميَّةَ في آياتِ الْقرآنِ الْكريم ليست هدفاً بِحدِّ ذاتِها*، بل هي آياتٌ تُثْبِتُ لنا صِدْقَ ادّعاءِ نزولِ الْقرآنِ من جانبِ اللّهِ تَبارَكَ وتَعالَى.

﴿إنَّ في ذلك لَآياتٍ لِقَومٍ يَـعْقِلونَ﴾

حول النّص

❋ أيُّ عنوانٍ أفضَلُ لِلدَّرسِ؟

اَلْإشارات الْعلميَّة ◯ دُسْتور الْحياة ◯ اَلْأمّة الإسلاميَّة ◯

❋ عيِّن الصَّحيحَ :

١ـ اَلْجبالُ تَـمُـرُّ مَـرَّ السَّحابِ. ◯

٢ـ اَلْقرآن كتابٌ يَتحدَّثُ عن الْعلومِ بالتَّفصيلِ. ◯

٣ـ أصلُ الْعالَم كانَ مادّةً جامدةً. ◯

❋ لِلْمفردات

اِجْعَلْ في الْفراغ الْـكلمةَ الْمناسبةَ:

نور	القمر
غامِض	سراج

١ـ اَلشَّمسُ .... والْقَمرُ ....

٢ـ .... كَوكبٌ هامدٌ.

٣ـ في الْحياةِ سِرٌّ .... لِتَنبُّهِ الإنسانِ.

تَـمُـرُّ... = تعبُر مثلَ مرور السَّحاب

مرجِع «هي» في الْآية، «الجبال»

تَرى: تَنْظُرُ

منهاج

علاماتُ الْإعرابِ الْفرعيّةُ (۲)



لماذا ؟!

فوائد

آیا «فوائد» در موضوع علامات فرعی اعراب، فقط همان مواردی است که در درس قبل فراگرفتیم؟! و یا این که . . . ؟!

۱ علامت‌های فرعی اعراب، علاوه بر حروف از جنس حرکات نیز می‌تواند باشد.

۲ اسم‌های معرب، تنوین پذیر هستند ؛ ولی برخی از آن‌ها تنوین‌پذیر نمی‌باشند.

کیف؟!

به متن زیر توجّه کنیم :

مَنِ الْأزهَدُ؟!

كان في بغدادَ رجلٌ زاهدٌ. في يَومٍ من الْأيّامِ مَرَّ مَوكِبُ هارونَ بِدارِ هذا الزّاهدِ بـإجْلالٍ وأُبَّهـةٍ. فَسَمِعَ الزّاهدُ ضَجيجَ الْـمَوكبِ و خرجَ من دارِه. شاهَدَه هارونُ فقال له : أيُّها الزّاهِدُ! إلى مَتى تَـعْبُدُ في مساجِدَ و معابدَ في هذه الدّنيا وتَـتْـرُكُ لَذّاتِها؟! فَنظَرَ الزّاهدُ إلى هارونَ و قال : يا هارونُ! أَلَسْتَ بأزْهَدَ مِنّي؟! تَعجَّبَ هارونُ وسأله : كيفَ؟! قال : أنا زَهَدْتُ عن الدّنيا وهي فانيةٌ، و أمّا أنتَ فزَهَدْتَ عن الْآخرةِ وهي باقيةٌ! ﴿فَما مَتاعُ الْحياةِ الدُّنيا في الْآخرةِ إلاّ قليلٌ﴾

چه کسی زاهدتر است؟

در بغداد مرد زاهدی بود. روزی از روزها موکب هارون با جلال و شکوه از مقابل خانه‌ی این زاهد عبور کرد. زاهد سروصدای موکب را شنید و از خانه‌اش خارج شد. هارون او را دید و گفت : ای زاهد! تا کی در مساجد و عبادت گاههایی در این دنیا عبادت می‌کنی و لذّت‌های آن را رها می‌کنی؟! زاهد به هارون نگاه کرد و گفت : ای هارون ! آیا تو زاهدتر از من نیستی؟! هارون تعجّب کرد و پرسید : چگونه؟! گفت : من نسبت به دنیا زهد پیشه کرده‌ام در حالی که آن فانی است و اما تو نسبت به آخرت زهد پیشه کرده‌ای در حالی که آن باقی است. متاع این دنیا در برابر متاع آن دنیا جز اندکی بیش نیست.

أسئلة

۱ ــ چرا کلمه‌ی «بغداد» با وجود مجرور بودن کسره نگرفته است؟

۲ ــ چرا کلمه‌ی «لذّات» با وجود منصوب بودن حرکت فتحه را نپذیرفته است؟

۳ ــ آیا علامت اعراب کلمه‌ی «بِأزهَدَ» (باتوجه به حرف جرِّ «باء») صحیح است؟

دراسة الموضوع

اهمیت «إعراب» و نقش کلمات را می‌دانیم و با پدیده‌ی جانشینی علامات اعراب آشنا شدیم.

اکنون ادامه‌ی بحث جانشینی علامات اعراب در کلمات :

۴ـ جمع مؤنّث سالم

به مثال‌های زیر توجّه کنیم :



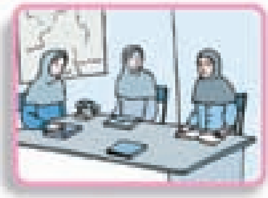
جَلَسَت الْمعلِّمةُ.



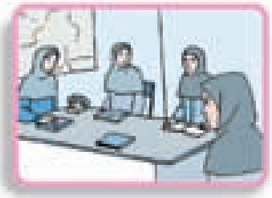
رأیتُ الْمعلّمةَ.



سلَّمتُ علی الْمعلّمةِ.



جَلَسَت الْمعلّماتُ.



رأیتُ الْمعلّماتِ.



سَلَّمتُ علی الْمعلّماتِ.

ــ آیا علامت جمع مؤنّث سالم را به خاطر می آورید؟

ــ آیا در ستون اول و سوم، علامت‌های اعراب رفع و جر چیزی غیر از «ضمّه» و «کسره» است؟

ــ در ستون دوم، علامت اعراب نصب با چه حرکتی نشان داده شده است ؟

ــ آیا در داستان «مَن الْأَزْهَد؟» جمع مؤنث سالم وجود دارد؟ اعراب آن چیست ؟

نتیجه

در جمع مؤنّث سالم، کسره، علاوه بر علامت جر بودن، علامت... نیز می‌باشد.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ!

اِملأ الْفراغَ بِالْكلمةِ الْمناسبةِ:

۱ــ اِحتَرِمْ .... (المعلّماتَ ـ المعلّماتِ)

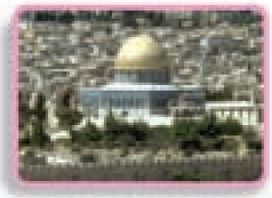
۲ــ فَرِحت .... (النّاجحاتُ ـ النّاجحاتِ)

۳ــ اِسألي عن .... (الفاضلاتِ ـ الفاضلاتَ)

۴ــ عَلَّمتُ .... (التّلميذاتِ ـ التّلميذاتُ)

۵ــ ممنوع من الصّرف

به عبارت‌های زیر توجّه کنیم :



فَلسطينُ أرضُ الْأنبياءِ.



اَلْأعداءُ غَصَبوا* فلسطينَ.



اَلْأعداءُ قَتَلوا الْأطفالَ في فلسطينَ.

به کلمهٔ «فلسطین» توجّه کنیم :

- آیا کلمه‌ی «فلسطین» دارای «ال» می‌باشد یا «مضاف» واقع شده است؟
- پس چه چیزی مانع تنوین گرفتن آن شده است ؟
- آیا می‌توانید کلمه‌ی دیگری را مانند «فلسطین» در داستان «مَنِ الْأزهد؟» بیابید؟

یکی از تفاوت‌هایی که میان اسم و فعل وجود دارد این است که اسم برخلاف فعل، تنوین پذیر می‌باشد.

یک بار دیگر داستان «من الأزهد؟» را مرور کنیم.

آیا می‌توانید علامت‌های فرعی اعراب را حدس بزنید؟!
نقش کلمه‌ی «فلسطین» در سه جمله‌ی فوق چیست؟
در جمله‌ی سوم چرا کلمه‌ی «فلسطین» با وجود مجرور بودن، کسره نپذیرفته است؟

نتیجه ۱

* به اسم‌های معربی که «تنوین پذیر» می‌باشند «منصرف» و به اسم‌های معربی که تنوین پذیر نمی‌باشند «غیر منصرف» (ممنوع من الصَّرف) می‌گوییم.
* در اسم‌های غیر منصرف، فتحه علاوه بر علامت نصب بودن علامت... نیز می‌باشد.

امّا...
آیا جز نام کشورها و شهرها اسم‌های دیگری نیز با همین ویژگی یافت می‌شوند؟
برای یافتن پاسخ، به عبارت‌های زیر توجّه کنیم:

السَّلامُ علی فاطمةَ الزَّهراءِ.
أَلَیْسَ العلمُ بأفضَلَ مِن الجَهْلِ؟!
﴿وزَیَّنّا السَّماءَ الدُّنیا بِمَصابیحَ﴾

نتیجه ۲

مهمترین اسم‌های «ممنوع من الصَّرف» عبارتند از:
۱ــ علَم مؤنّث (فاطمة، مریم، فلسطین، اصفهان،...)
۲ــ علَم غیر عربی (ابراهیم، یوسف، بهروز، ...)
۳ــ صفت بر وزن أفْعَل (أحسن، أحمر*)
۴ــ جمع مکسّر بر وزن مفاعِل و مفاعیل (مساجد، مصابیح)

نام اغلب شهرها و کشورها جزء علم‌های مؤنّث به شمار می‌آیند.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ!

عيِّنِ الصَّحيحَ:

- ـ اَلْجمعُ السّالمُ لِلْمؤنَّثِ لا يَقْبَلُ حركةَ الْفتحةِ.
- ـ اَلْممنوعُ مِن الصّرفِ لايَقْبَلُ التَّنوينَ.
- ـ اَلفتحةُ في الْممنوعِ من الصّرفِ علامةٌ لِلنَّصبِ فقط.
- ـ اَلْكسرةُ في الْجمعِ السّالمِ لِلْمؤنّثِ علامةٌ لِلْجرّ فقط.

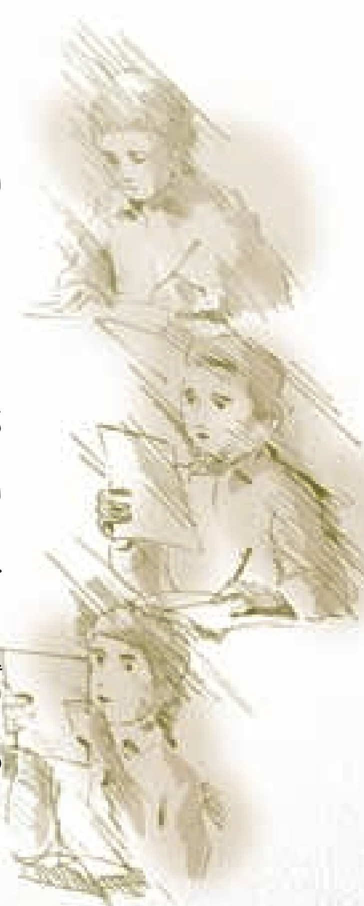
ماقَلَّ وَدَلَّ

علامات الْإعراب

	جمع مؤنّث سالم	ممنوع مِن الصَّرف
رفع	ـُـ ـٌـ	ـُـ
نصب	ـَـ ـًـ	ـَـ
جر	ـِـ ـٍـ	ـَـ

کارگاه ترجمه

* گاهی می‌توان «مصدر» را به صورت فعل ترجمه کرد ؛
قصدتُ الرّجوعَ إلى الْمكتبةِ : خواستم به کتابخانه برگردم.



اِقرأ النَّصَّ التّاليَ بدقَّـةٍ ثم عيِّن الْأخطاءَ الْموجودةَ في ترجمةِ النَّصِّ:

اَلإرادةُ الْقويَّـةُ

كان السّكّاكيُّ شخصاً أُميّاً. لمّا شاهَدَ الْمكانةَ الرّفيعةَ لِلْعلماءِ في مَحافِلَ عديدةٍ عَزَمَ على الذَّهابِ إلى مدارسَ في خوارزمَ. في بِدايةِ الْأمرِ ما شاهَد تقدُّماً في درْسِه. فَحَزِنَ وتَرَك الدّرسَ والْمدرسةَ. ذاتَ يومٍ رأى في الطّريقِ منظراً عَجيباً. . . !

أُنْظُرْ. . . ! كيف أحْدَثَتْ قطَراتُ الْماءِ ثَقْباً في الصَّخْرةِ ! هل أنا أصْلَبُ مِن هذه الصَّخرةِ؟! فرجَعَ إلى بيته وبدأ الدِّراسةَ لِلْمرّةِ الثّانيةِ، وبعد مدّةٍ أصبَحَ مِن علماءِ عصرِه !

اراده‌ی قوی

سکّاکی شخص بی‌سوادی بود. موقعی که مقام بلند عالمان را در محافل متعددی دید، تصمیم گرفت به مدارسی در خوارزم برود. در آغاز کار آنچه مشاهده کرد پیشرفت در درسش بود. لذا ناراحت شد و از مدرسه بیرون رفت. روزی در راهش منظره‌ی عجیبی مشاهده کرد. . . !

بنگر. . . ! قطرات آب چگونه سوراخی در صخره ایجاد می‌کند! آیا تو سخت‌تر از آن صخره هستی؟! پس به خانه‌اش آمد و برای بار دوم درس خواندن را شروع کرد و پس از مدتی از دانشمندان شهر خود شد!

۵ــ فهم نکات دستوری و دقّت در تشخیص نقش کلمات را جدّی بگیریم.
۶ــ در قدم اوّل، جمله را به صورت تحت اللفظ (کلمه به کلمه) ترجمه کنیم.

۷ــ پس از ترجمه‌ی تحت اللفظ، عبارت را به فارسی روان تغییر دهیم.
۸ــ هنگام ترجمه، بر مفهوم عبارتِ «مبدأ» نه چیزی می‌افزاییم و نه چیزی از آن می‌کاهیم.

تَمارينُ

التّمرين الأوّل

عَيِّن الْكلماتِ الّتي لَها علاماتٌ فرعيَّةٌ ثمّ تَرْجِم العباراتِ إلى الْفارسيّـةِ:

١ ﴿ربَّنا فاغْفِرْ لَنا ذُنوبَنا وكَفِّرْ* عنّا سَيِّـئاتِنا﴾

٢ ﴿وزيَّنّا السَّماءَ الدّنيا بِمَصابيحَ﴾

٣ ﴿أليس اللّهُ بِأَعْلَم بالشّاكِرينَ﴾

٤ ﴿لقد كان في يوسُفَ و إخْوَتِه آياتٌ لِلسّائلينَ﴾

التّمرين الثّاني

صَحِّح الْأخطاءَ مع بيانِ السَّببِ:

١ يَذْهَبُ كَثيرٌ مِنَ الْمسلمونَ في ذو الْحِجَّةِ إلَى مَكَّةِ الْمُكرَّمَةِ.

٢ اِعْمَل الْحَسناتَ فَالْحَسناتُ يُذْهِبْنَ السَّيِّئات.

التّمرين الثّالث

لِلإعراب و التَّحليلِ الصَّرفيِّ:

﴿لا تُـبْطِلوا صَدَقاتِكُم بِالْمَنِّ*...﴾

التمرين الرابع

اِجْعَل في الْفراغِ كلمةً مناسِبةً مِن الـكلماتِ التّاليةِ:

المؤمنين، أخاك، المؤمنون، الوالدان، أخيك، الوالديْنِ، فرعَونِ، المؤمناتِ، فرعونَ ، المؤمناتَ.

العلامات الْفرعيّة

- المثنّى — لِـ . . . حقٌّ عظيمٌ علينا.
- الجمع السّالم لِلْمذكّر — على الله يَتوكّل. . . .
- الأسماء الْخمسة — ساعِدْ. . . في الشّدَّةِ.
- الاسم الْممنوع مِن الصّرف — ﴿وأَرْسَلْنا إلى. . . رسولًا﴾
- الجمع السّالم لِلْمؤنّث — وَجَدْنا . . صابراتٍ عندَ الشّدائدِ.

التمرين الخامس

اِقرأ النّصّ التّاليَ وتَـرْجِمْه إلى الْفارسيّـةِ بِعباراتٍ مأْلوفةٍ :

اَلْمَرءُ* على دينِ خَليلِه!

جاء في حديثٍ لِلْإمام جعفرٍ الصّادقِ (ع) : لا تَصْحَبوا* أهلَ الْبِدَعِ* ولا تُجالِسوهم. . . . قال رسولُ اللّهِ (ص) : اَلْمَرْءُ على دينِ خَليلِه وقَرينِه! وقد أصْبَحَتْ هذه الْعبارةُ مثلًا سائراً بين النّاسِ ونحن نستفيدُ مِن هذا الْمَثَلِ لِكُلِّ حالاتِ الصّداقةِ بين الْأصدِقاءِ. فَالّذي صادقَ الْأَخْيارَ* فهو مِنهم و الّذي صادَقَ الْأشْرارَ نَحْسَبُه واحداً منهم.

الف ولام

در جمله‌های اسمیّه، خبر در صورتی که قابلیّت پذیرفتن تنوین را داشته باشد، به صورت نکره می‌آید. اما نمونه‌هایی هم وجود دارد که «خبر» به صورت اسم دارای الف ولام آمده است :

﴿وهو السّميعُ الْعليمُ﴾ اوست شنوای دانا!

(هو سميعٌ عليمٌ : او شنوای داناست.)

﴿هو الْغنيُّ الْحميدُ﴾ اوست بی‌نیاز ستوده!

(هو غنيٌّ حميدٌ : او بی‌نیاز ستوده‌است)

هرگاه «خبر» به صورت اسم دارای «الف و لام» بیاید، حکایت از «حصر» خبر در مبتدا می‌کند. به عبارت دیگر می‌خواهیم نشان دهیم که ویژگی منحصر به فرد مبتدا این گونه است و...

***

حال در آیات زیر «خبر»های «محصور» را مشخّص کنید:

۱ــ ﴿اَللّهُ الصَّمَدُ﴾

۲ــ ﴿واللّهُ غفورٌ رحيمٌ﴾

۳ــ ﴿واللّهُ الْغَنيُّ وأنتم الْفقراءُ﴾

۴ــ ﴿يا أيُّها النّاسُ! أنتم الْفقراءُ إلی اللّهِ واللّهُ هو الْغنيُّ الْحميدُ﴾

زبان قرآن، زبانی است دقیق و ظریف! استفاده از هر علامت و هر کلمه در یک جمله، برای خود معنای خاصی دارد!

زبان عربی، زبان برگزیده‌ی خدا برای اِلقای معانی دقیق و ظریف وحی است. از این‌رو به‌ظرایف موجود در این زبان دقّت بیشتری کنیم.

اِقرأ الْعباراتِ التّاليةَ من «دعاء النّدبة» ثمّ ترجِمْها إلَی الْفارِسيّـة:

... أين الشُّموسُ الطّالِعَةُ؟! أين الْأَقْمارُ الْمُنيرةُ؟! أين الْأنجُمُ الزّاهِرَةُ؟... أين الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دابِرِ الظَّلَمةِ؟ أين الْمُنتظَرُ لِإقامةِ الْأَمْتِ والْعِوَجِ؟... أين مُحْيي مَعالِـمِ الدّينِ وأهْلِه؟ أين قاصِمُ شَوكةِ الْمُعتدينَ؟ أين هـادِمُ أبْـنيـةِ الشّركِ والنّفاقِ...؟! أين مُعِزّ الْأولياءِ ومُذِلُّ الْأعْداءِ...؟! أين الطّالِبُ بِدَمِ الْمقتولِ بكربلاءَ...؟!

***

مُعَدّ: آماده شده   **دابِر:** اصل، ريشه   **قاصِم:** درهم شكننده

أمْت: سُستى، شک   **عوج:** كژى، انحراف   **إقامة:** درست كردن، به‌راه آوردن

فعالیت‌های دانش‌آموزی

زبان قرآن زبان زنده

ـ تنی چند از شاعران پارسی‌گوی را که اشعار عربی نیز سروده‌اند در نشریه‌ی دیواری، به دوستان خود معرفی کنید. (نام شاعر، نام دیوان، ذکر چند بیت به عنوان نمونه)

ـ چند بیت عربی از دیوان حافظ انتخاب نموده و با خط خوش بنویسید.

ـ چند عبارت عربی از گلستان سعدی استخراج نموده و آن را برای دوستان خود در کلاس ترجمه کنید.

ـ از کتاب «امثال و حِکَم» دهخدا، چند ضرب المثل عربی بیابید که در زبان فارسی کاربرد دارد.

ـ ده آیه‌ی اوّل سوره‌ی عنکبوت را بخوانیم و ترجمه کنیم و سپس ترجمه خود را با ترجمه‌های موجود مقایسه کنیم.

ـ پنج جمله از کلمات قصار نهج البلاغه را بخوانیم و در ترجمه‌ی آن دقّت کنیم.

ـ همچون سال گذشته، نمایش گاهی از کارهای انجام شده در زمینه‌های ساخت ابزارهای کمک‌آموزشی، ماه نامه‌های دیواری و... تشکیل دهیم.

ـ سعی کنیم صحبت کردن به زبان قرآن را فرا بگیریم. در این زمینه، راهنمایی‌های لازم را از دبیر خود بخواهیم.

جَمالُ الْعلم

إعْـتَـزِلْ ذِكْـرَ الْأغـانـي والْـغَـزَلْ*	وقُـلِ الْـفَـصْـلَ* وجانِـبْ مَـنْ هَـزَلْ*
وَاتَّــقِ* الـلّـهَ فَـتَـقْـوَى الـلّـهِ مـا	جـاوَرَتْ* قـلْـبَ امْـرِئٍ إلّا وَصَـلْ
لَـيْـسَ مَـنْ يَـقْـطَـعُ طُـرْقـاً* بَـطَـلا	إنّـمـا مَـنْ يَـتَّـقِـي الـلّـهَ الْـبَـطَـلْ*
أيـن نِـمـرودُ وكَـنْـعـانُ ومَـن	مَـلَـكَ الْأرض ووَلّـى* وعَـزَلْ؟!
اُطْـلُـبِ الْـعـلـمَ ولا تَـكْـسَـلْ، فـما	أبْـعَـدَ الْـخيـرَ على أهـلِ الْـكَـسَـلْ !
وَاهْـجُـرِ* الـنَّـوْمَ* وحَـصِّـلْـهُ*، فـمَـن	يَـعْـرِفِ الْـمـطـلوبَ يَـحْـقِـرْ* مـا بَـذَلْ*
فـي ازْديـادِ الْـعـلـمِ إرْغـامُ* الْـعِـدَى*	وجَـمـالُ الْـعـلـمِ إصلاحُ الْـعَـمَـلْ
لا تَـقُـلْ أصلـي وفَـصْـلـي أبـداً	إنّـمـا أصـلُ الْـفَـتـى* مـا قَـدْ حَـصَـلْ
قـيـمـةُ الْإنـسـانِ مـا يُـحْـسِـنُـه	أكْـثَـرَ الْإنـسـانُ مـنـه أمْ أقَـلّْ*
قَـصِّـرِ* الْآمـالَ* فـي الـدّنـيـا تَـفُـزْ*	فَـدلـيـلُ الْـعـقـلِ تَـقـصـيـرُ الْأمَـلْ

اِبْن الْوَرديّ[1]

حولَ النّصّ

* أيُّ عنوانٍ أفْضَلُ للدَّرس؟

أهْلُ الْكَسلِ ○ أُطلُبِ الْعلمَ ○ اَلآمالُ في الدّنيا ○

* أجبْ عنِ الأسئلةِ : ١ــ مَن الْبطَلُ؟ ٢ــ ماهو أصلُ الْفَتَى؟
٣ــ ماهو شرطُ الْفَوزِ في الدّنيا؟ ٤ــ ماهو جمالُ الْعلمِ؟

* المفردات

أَشِرْ بخطٍّ إلى الْكَلِمَتَيْنِ الْمُرتَبِطتَيْنِ :

آمال	قول الْحقِّ
قول الْفصل	أمانيّ
طَلَب الْعلم	الْمطلوب

* اَلتّعريب

١ــ من علم را مى‌جويم و تنبلى نمى‌كنم. ٢ــ آيا آرزوهاى خود را در دنيا كم كرده‌اى؟

* اِحْفَظْ أربعةَ أبياتٍ مِن قصيدةِ ابْنِ الْورديّ.

جانِب مَن ... = «مَن» اسم موصول، مفعول به
أُطلُبِ العلم = الكسرةُ لِدفع التقاء السّاكنَيْن
ضمير في «حَصِّله» يرجع إلى «العلم»

١ــ مِن أدباء الْقرن السّابع وله ديوانُ شعر وفيه هذه اللّاميّة المشهورة.

منهاج

الْإعراب المحلّيّ و الإعراب التقديريّ



لماذا ؟! فایده‌ی یادگیری این درس چیست ؟! آیا فهم این موضوع تأثیری در درک معانی عبارات دارد؟

فوائد

۱ تشخیص نقش کلمه در جمله، تأثیر غیر قابل انکاری در درک معنای دقیق عبارت‌ها دارد.

۲ پی بردن به علامت اعراب، تأثیر بسزایی در تشخیص نقش کلمه دارد.

۳ گاهی علامات اعراب در «ظاهر» کلمات پدیدار نمی‌شود ؛ آیا کلماتی این گونه سراغ داریم ؟!

٤ علامات اعراب در کلماتی مانند «القاضي، العالي» چگونه نشان داده می‌شود؟

۵ علامات اعراب در کلماتی مانند «هُدَی، فَتَی» چگونه نشان داده می‌شود؟

كيف؟!

حال به متن زیر توجّه کنیم :

اَلْاِنتقام



موسى يقولُ في نفْسِه :

ماذا نَـفْعلُ . . . ؟! آثارُ أيدي الذّئْبِ مشهودةٌ في سَرِقَةِ النِّعاجِ. . . لابدَّ مِن الْاِنتقامِ. . .

اَلْاِنتقامِ. . . !

فَسارَ نَحْوَ الْمزرَعةِ. عندئذٍ شاهَدَتْـهُ لَـيْـلَى أُخْتُه وقالتْ له : هذا الْـمُعتَدي الَّذي سَرَقَ نِعاجَنا قويٌّ حتماً . . . يَهْجُم. . . يَـقْتُـلُ. . . فَاحْذَرْ مِن أذَى هذا الْحَيَوانِ!

وَضَعَ موسى فَخّاً في طريقِ الذّئْبِ. . . فوقعَ الْحَيَوانُ في الْـفَخِّ. أَخَذَه موسى وأَشْعَلَ ذَنَبَـهُ. . . !

هَرَبَ الذّئْبُ نحوَ الْمزرعةِ فَاشْتَعَلَتْ المَحاصيلُ . . . حَزِنَ موسى. . . شاهَدَتْه أُمُّه على هذه الْحالةِ فقالت : يا بُـنَيَّ! لا تَحْزَنْ! هذه عِبْـرَةٌ. . . اَلْاِنتقامُ سيفٌ ذو حَدَّيْنِ!

رِعايةُ الْأُصولِ الْأَخلاقيَّةِ مهمّةٌ حتّى في الْاِنتقامِ!

انتقام

موسی با خود می گوید :

چه کنیم. . .؟! آثار دست‌های گرگ در سرقت گوسفندان آشکار است. . . چاره‌ای جز انتقام نیست. . . انتقام. . .

پس به طرف مزرعه روانه شد. در این هنگام لیلی خواهرش او را دید و به او گفت : این متجاوزی که گوسفندان را دزدیده است حتماً قوی و نیرومند است. . . حمله می کند. . . می کُشد. . . از آزار این حیوان بر حذر باش!

موسی در مسیر گرگ دامی قرار داد. . . حیوان در دام افتاد. . . موسی او را گرفت و دُمش را آتش زد. . . !

گرگ به سمت مزرعه فرار کرد. پس محصولات آتش گرفت. . . موسی ناراحت و غمگین شد. مادرش او را در این حالت دید و گفت : فرزندم ! ناراحت مباش! این سرمشق و عبرت است. . . انتقام شمشیر دو لبه است.

مراعات اصول اخلاقی حتی در انتقام گرفتن امر مهمی است!

أسئلة

1 ــ آیا می توانید در داستان، اسم‌های معربی را که حرکت حرف آخرشان معلوم نیست مشخص کنید؟

2 ــ چرا این اسم‌ها نمی توانند علامات ظاهری اعراب را بپذیرند؟

دراسة الموضوع

آیا علامت اعراب همیشه در کلمات ظاهر می‌شود؟ آیا همه‌ی کلمات به راحتی نقش و مسؤولیّت خود را در معرض دید ما قرار می‌دهند؟ آیا تنوّع و گوناگونی در ظاهر پدیده‌های طبیعی ایجاب نمی‌کند در میان کلمات نیز تنوّع وجود داشته باشد؟

حال به تصاویر زیر نگاه کنیم :


یک گردان نظامی


یک کشاورز در مزرعه


گروهی از مردم در حال آمد و شد

چگونه به مسؤولیّت این افراد پی بردیم ؟ آیا ظاهر آن‌ها بیانگر این موضوع است و یا محل آمد و شد آن‌ها ؟!

چگونه می توانیم حدس بزنیم که تصویر فوق از آنِ یک کشاورز است ؟ آیا ظاهر او بیانگر این مطلب است یا محلی که در آن بسر می‌برد؟

آیا می‌توانیم به شغل و مسؤولیّت این آدم‌ها پی‌ببریم؟ آیا ظاهر آن‌ها و یا محلّی که در آن تردّد می‌کنند قرینه‌ای برای یافتن جواب ما نیست؟!

کلمات نیز این گونه‌اند. بسیاری از اسم‌ها، علامتی را که حاوی اعلان موضع و نقش آن‌ها باشد، به راحتی با خود حمل نمی‌کنند و در تعدادی دیگر از کلمات، ساختمان حروف کلمه، مانع از بروز و ظهور اعلان موضع کلمه شده است!

آیا می‌خواهید بدانید چه کلماتی این گونه هستند؟!

به مثال‌های زیر توجّه کنیم :


هذه غَزالةٌ.


أُحِبُّ هذه الْغزالةَ.


اَلصّیّادُ ینظُرُ إلی هذه الْغزالةِ.

ــ چرا حرکت آخر کلمه‌ی «هذه» در مثال‌های فوق تغییر نکرده است ؟

ــ آیا کلمه‌ی «غزالة» نیز مانند «هذه» نمی‌تواند علامت اعراب خود را «ظاهر» سازد؟

ــ اعراب کلمه‌ی «هذه» را مشخّص کنید. چگونه به اعراب آن پی‌بردید؟

حال به مثال‌های زیر توجّه کنیم :



حكَمَ الْقاضي بالْعدلِ.



أَحْتَرِمُ الْقاضيَ الْعادلَ.



نحن بحاجةٍ إلى الْقاضي الْعادِلِ.

ـ علامت اعراب کلمه‌ی «القاضي» در کدام یک از عبارت‌ها «ظاهر» شده است؟

ـ نقش کلمه‌ی «القاضي» در مثال‌های فوق چیست؟

ـ کلمه‌ی «القاضي» معرب است یا مبنی ؟

نتیجه

برخی کلمات معرب، علامت‌های اعراب را ظاهر نمی‌کنند و اعراب آن‌ها را فقط از نقش کلمه در جمله می‌توان تشخیص داد. به چنین اعرابی «اعراب تقدیری» می‌گوییم.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ!

عيِّنِ الصَّحيحَ:

١ـ إنّ اللّهَ لا يُحِبُّ الْمُعتديَ. ☐

٢ـ اَلرّاضيُ عن عَملِه لا يَتَـقَدَّمُ. ☐

٣ـ اَلدّاعيُ إلى الْخير كفاعِلِه. ☐

آیا در زبان عربی اسم‌های دیگری مانند «قاضي» داریم که علامات اعراب آن‌ها تقدیری باشد ؟

به مثال‌های زیر توجّه کنیم :

ـ ﴿إنّا زيَّنّا السّماءَ الدُّنْيا بزينةٍ الْكواكِبِ﴾

ـ ﴿والضُّحَى*...﴾

ـ ﴿ذلكَ هُدَى اللّهِ﴾

ـ آیا می‌توانید کلماتی را که حرکت حرف آخرشان «ظاهر» نشده، مشخّص کنید؟
ـ آیا می‌توانید بگویید دو کلمه‌ی «دنیا» و «هُدَی» معرب هستند یا مبنی؟
ـ آیا می‌توانید تفاوت میان کلمه‌ی «دنیا» و کلمه‌ی «قاضي» را بگویید؟

نتیجه

برخی اسم های معرب (مانند فَتَی) در هیچ یک از سه حالت رفع و نصب و جرّ علامت‌های اعراب را نمی پذیرند.

برای اسم‌هایی مانند «قاضي، راضي» و نیز «دنیا، هُدَی» در زبان عربی باتوجّه به حرف آخر آن‌ها چه اصطلاحی به کار می‌رود ؟

به اسم هایی مانند «قاضي» که به حرف یاء ما قبل مکسور ختم می‌شوند، « منقوص» می گوییم.

به اسم هایی مانند «هُدَی، دنیا» که به حرف الف ختم می شوند، «مقصور» می گوییم.

اسم منقوص در صورتی که خالی از «ال» باشد غالباً یاء آخر آن به تنوین کسره تبدیل می گردد ؛ (غیر از حالت نصب) ؛ مانند ؛ قاضٍ

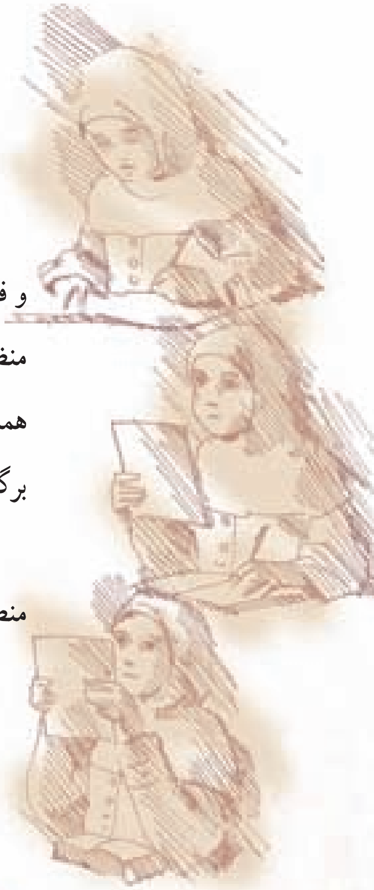
اسم مقصور در صورتی که خالی از «ال» باشد غالباً الف آن به تنوین فتحه تبدیل می گردد ؛ مانند : هُدیً

تأمّل و دقّة

اعراب تقدیری	رفع	نصب	جر
«الفتی» مقصور	–	–	–
«القاضي» منقوص	–	+	–

تنوین اسم های منقوص (غیر از حالت نصب) و مقصور علامت اعراب به شمار نمی آیند.

همایش ترجمه



اطّلاعیّه

از آن جا که آموزش زبان عربی در مدارس به منظور تقویت قوّه‌ی درک و فهم متون و ارتقاء کیفیّت ترجمه صورت می‌گیرد، از این رو بر آن شدیم که به منظور تبادل نظر و انتقال تجربیّات و بالا بردن سطح کیفی آموزش «زبان قرآن»، همایشی را با حضور دانش آموزان و دبیران و مسؤولان محترم دبیرستان... برگزار کنیم.

به امید آن که بتوانیم در آینده‌ی نزدیک چنین همایش‌هایی را در سطح منطقه و استان برپا کنیم.

موضوعات همایش

۱ــ اهمیّت ترجمه و تأثیر آن در درک و فهم متون

۲ــ نیاز جامعه‌ی امروز به تربیت مترجمان ماهر و حاذق

۳ــ نکات مهم و اساسی در ترجمه

۴ــ ارتباط «ترجمه» با اهداف آموزش زبان عربی در مدارس

۵ــ کتاب‌های درسی و نقش آن در بالا بردن کیفیّت ترجمه

۶ــ تجربه‌های مترجمان

۷ــ بازدید از نمایشگاه وسایل کمک‌آموزشی و تحقیقات دانش‌آموزان و معرفی مترجمان برتر

زمان: روز ... ساعت ...

دانش آموزان دبیرستانِ ...

با برگزاری همایش ترجمه، اهمیّت موضوع ترجمه را نشان دهیم.

کارهای فوق برنامه می‌تواند اهداف آموزشی ما را بهتر و دقیق‌تر محقّق کند!

تمارين

التمرين الأوّل

تَرْجِم الْعباراتِ التّالية ثمّ انْـتَخِب الإعرابَ الْمناسِبَ لِلْاسمِ الْمقصورِ والْمنقوصِ:

١ ﴿هو الّذي أرْسَلَ رسولَه بِالْهُدَى﴾

٢ اَلدّنيا مَزْرعةُ الْآخِرةِ.

٣ اَلنّاسُ لا يُحِبُّونَ الرّاضيَ عن نفْسِه.

مرفوع تقديراً	منصوب بإعراب ظاهريّ
مجرور تقديراً	منصوب تقديراً

التمرين الثاني

تَـرْجِم الْعباراتِ التّاليةَ وأَجِبْ عَمّا طُلِبَ منكَ:

١ ﴿هو الْأوّلُ والْآخِرُ والظّاهِرُ والْباطِنُ﴾

٢ ﴿رَبِّ اجْعَلْ هذا الْبَلَدَ آمِناً﴾

٣ اَلْعاقلُ مَنْ يَـعْتبِرُ* بِالتَّجارِبِ.

اَلْإعراب	سبب الْبناء
مبتدأ و مرفوع محلّاً	ضمير

التمرين الثالث

عَيِّن الْأخطاءَ مع بيانِ السَّببِ:

١ قال نوحٌ (ع) : وجدتُ الدّنيا كَبَيتٍ له بابانِ ؛ دخلتُ مِن أحَدِهم وخرجتُ مِن الْآخَرِ.

٢ اَلسّاعيُ* في الْخيرِ كفاعِلِـه والْماشيُ* في الشّرِّ كعامِلِـه.

٣ كُـلُّكُمْ راعٌ* وكُـلُّكم مسؤولٌ عن رَعيَّتِه.

٤ اَلْجاهِلُ مَنْ يَـتْـبَـعُ* الْهوىً.

اَلتَّمرينُ الرّابع

عيِّنِ الصَّحيحَ في الْإعرابِ و التَّحليلِ الصَّرفيِّ:

﴿وَالسَّلامُ عَلَى مَن اتَّبَعَ الْهُدَى﴾

	اَلتّحليل الصَّرفي	اَلْإعراب
السلام	اسم، مفرد، مشتق، معرفة ○ اسم، مذكر، جامد، معرب ○	مبتدأ و مرفوع محلاً ○ مبتدأ و مرفوع ○
على	حرف، عامل، مبنيّ على الْفتح ○ حرف، عامل جرّ، مبنيّ على السّكون ○	
من	اسم، موصول عامّ، معرفة ○ حرف، غير عامل، مبنيّ على السّكون ○	مجرور محلاً بحرف جارّ ○ مفعولٌ به و منصوب ○
اتبع	فعل ماضٍ، للغائب، مزيد ثلاثيّ من باب افتعال ○ فعل ماضٍ، مزيد ثلاثي من باب تفعّل، متعدٍّ ○	فعلٌ و فاعله «هو» المستتر ○ فعل و فاعله « من» ○
الهدى	اسم، معرَّف بأل، معرب، مقصور ○ اسم، جامد، معرب، منقوص ○	مفعول و منصوب تقديراً ○ فاعل و مرفوع تقديراً ○

اَلتَّمرينُ الْخامس

اِقرأ النّصّ التّالي ثم تَرْجِمه إلَى الْفارسيَّةِ و أجِبْ عن السّؤالَيْن:

مِن وصايا الْإمامِ الْخمينيّ (ره) لِلشّبابِ

وأطلُبُ مِن شَبابِنا التَّمسُّكَ بالْاِستقلالِ والْحرِّيَّـةِ والْقِيَمِ[١] الْإنسانيّـةِ ورَفْضَ[٢] ما يَـعْرِضُه[٣] عليهم الْغربُ من زُخْرُفِ[۴] الدّنيا ومن التَّحلُّلِ[۵] والْـفَسادِ... فالْغربُ لايريدُ لكم غيرَ ضَياعِكُم وغَفْلَتِكم عن مُستقبَلِ بَـلَدِكُم ولايُريدُ غيرَ نَهْبِ[۶] ثَرواتِكُم وجَرِّكم[٧] إلَى التَّبعيَّـةِ[٨] والْأسْرِ[٩].

١ ماذا طَلَب الْإمامُ مِن الشّبابِ؟

٢ ماذا يريد الْغربُ لَنا؟

١ـ جمع الْقيمة : ارزش ٢ـ ردكردن ٣ـ عرضه مى كند ۴ـ زر و زيور

۵ـ بى بند و بارى ۶ـ غارت ٧ـ كشاندن ٨ـ وابستگى ٩ـ اسارت



ماضی

فعل ماضی دلالت بر تحقق امری در گذشته می‌کند. به عبارت دیگر محقّق شدن آن عمل امری مسلّم است. حال گاهی متکلّم برای آن که شدت علاقه‌ی خود را به تحقّق امری که وقوع نیافته است، بیان کند، آن را به صیغه‌ی ماضی بیان می کند تا تفاؤل و میل درونی خود را به تحقق امر مورد نظر رسانده باشد؛ آن چنان که در صیغه‌های «دعا» این گونه متداول است:

رَضِي اللّهُ عنه : خدا از او راضی باد!　　　قُدِّس سِرُّه : تربتش پاک و مطهّر باد!

دام ظِلّه الْعالي : سایه‌ی بلند او مُستدام باد!　　　وفّـقك اللّه : خداوند تو را موفّق کند!

گاهی امری که در آینده اتفاق خواهد افتاد، از سوی متکلّم به لفظ «ماضی» بیان می‌شود تا مسلّم الوقوع بودن آن را نشان دهد؛ مانند: ﴿إذا الشّمْسُ كُوِّرَت...﴾ = آن هنگام که خورشید تاریک گردد... (از نشانه‌های قیامت)

***

در آیات زیر دقّت کنید: آیا فعل‌های ماضی در معنای اصلی خود به کار رفته‌اند؟

۱ـ ﴿تَبَّتْ يَدا أبي لَهَبٍ و...﴾

بریده باد دو دست ابولهب و...!

۲ـ ﴿لقد خَلَقْنا الْإنسانَ في أحْسَنِ تقويمٍ﴾

هر آینه ما آدمی را در نیکوترین شکل آفریدیم.

۳ـ ﴿... فَفَزِعَ مَن في السّماواتِ ومَن في الْأرضِ﴾

پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است بهراسد. (از نشانه‌های قیامت)

۴ـ ﴿فأمّا مَن ثَـقُلَتْ مَوازينُه فهو في عيشةٍ راضيةٍ﴾

پس هر که ترازوی اعمالش سنگین باشد پس او در زندگانیِ پسندیده و خوشایندی است.

***

علم «بلاغت»، یافتن معانی پنهان شده در ورای چهره‌ی ظاهری کلمات است!

سرّ اعجاز و زیبایی قرآن، گذشته از زیبایی لفظ و ظاهر، به کیفیّت ساختار جملات و نحوه‌ی به‌کارگیری کلمات برمی‌گردد.

اِقرأ الدّعاءَ التّاليَ من «دعاءِ الْاِفتتاح» وتَـرْجِمْه إلى الْفارسيّـة:

اَللّهُمَّ إنّا نَـرْغَبُ إليك في دَولةٍ كريمةٍ تُعِزُّ بها الْإسلامَ وأهلَه وتُذِلّ بها النّفاقَ وأهْلَه وتَجْعَلُنا فيها من الدُّعاةِ إلى طاعَتِكَ والْقادةِ إلى سبيلك وتَرْزُقُنا بها كَرامةَ الدّنيا والْآخِرةِ. اَللّهُمّ ما عَرَّفْتَنا مِن الْحقّ فحَمِّلْناه وما قَصُرْنا عنه فبَلِّغْناه.

* * *

تُعِزّ = عزّت ببخشی، گرامی بداری   دُعاة = جِ داعي : دعوت كننده
حَمِّلْناه = ما را به پذيرفتن آن وادار كن
تُذِلّ = ذليل و خوار كُنی   قادة = جِ قائد : راهبر، هدايت كننده

الظّبيُ والقمرُ

أنا صَيّادٌ. أُسافِرُ إلى الْمناطِقِ الْمختلفةِ لِصَيْدِ الْحَيَواناتِ النّادرةِ. في إحْدَى هذه الـرِّحْلاتِ* أَمْضَيْتُ* أُسبوعاً* كاملاً في إحْدَى الْجُزُرِ* الاِسْتوائيّـةِ. فَتَّشتُ* عن آثارِ ظَبْيٍ ذي قرونٍ* جميلةٍ يَسْكُنُ في هذه الْمِنطَقةِ.

ساعَدَني* في هذا الصَّيْدِ أحَدُ ساكني الْجزيرةِ وهو خبيرٌ بَمسالكِ غاباتِها.

لمّا غَرُبَت الشَّمسُ جَلَسنا تحتَ شجرةٍ مُشْرِفَةٍ على تَلٍّ* رَمْليٍّ. ظَهَرتْ أَشِعَّةُ الْـقَمرِ الْفِضّيَّةُ* وأصْبحَ الْمنظَرُ جميلاً رائعاً* يَخْلِبُ* الْقلوبَ.

حينَئذٍ رأيتُ ظَبياً يَمْشي بِهُدُوءٍ على الرَّمْلِ حتّى بلَغَ قِمَّةَ أحَدِ التِّلالِ فجلَسَ.

أُنْظُرْ... اُنظُرْ... هذا هو الظَّبْيُ الّذي فَتَّشْتُ عنه طولَ النّهارِ. اُنظرْ إلَى قُرونهِ الْجميلةِ الثَّمينَةِ* الَّتي ظهرتْ كالْفِضَّةِ الْبَرّاقَةِ في ضَوْءِ الْقَمرِ... .



ما فَطِنَ* الظَّبْيُ لِوجودنا. فتوقَّفَ في نُقطةٍ وهو يَـرْقُبُ* الْقمرَ بإعجابٍ... فأَخَذْتُ سِلاحي... ولكن... ما قَبِلَتْ يدي....

ـ كيف تَقتُل ظبياً يَعْشِقُ الْجَمالَ كما تَعْشِقُه أنتَ؟!

لقد تَـرَكَ مأْمَنَه بين الْأشْجارِ لِمُشاهدةِ الْقمرِ ومناجاتِه... !

وضَعتُ السِّلاحَ على الْأرضِ وقلتُ لِرفيقي : لا... لا أقتلُ هذا الظَّبْيَ... ماهو رأْيُكَ؟!

فأجابَ : أحسنتَ... اَلْحقُّ معكَ... إنّه حَيَوانٌ «شاعرٌ» يَعْشِقُ الْجَمالَ !

حول النّص

* أيُّ عنوانٍ أجْمَلُ لِلنَّصِّ ؟

أشعَّةُ الشَّمْسِ الْفِضّيَّةُ ◯ طريقةُ صَيْدِ الظَّبْيِ ◯ حُبُّ الْجَمالِ ◯

* عَيِّنِ الصَّحيحَ على حَسَبِ النَّصِّ :

١ـ بقي الصَّيّادُ أُسبوعَيْنِ في إحْدى الْجُزُرِ الإستوائيَّةِ. ◯

٢ـ أصْبَحَ الْمنظرُ جميلاً بعد ظهورِ أشعَّةِ الْقمرِ الْفضيَّةِ. ◯

٣ـ فَطِنَ الظَّبْيُ لِوجودِ الصَّيّادِ. ◯

* أجب عن الْأسئلةِ :

١ـ مَن ساعدَ الصَّيّادَ في صَيْدِهِ؟ ٢ـ كيفَ كانت قُرونُ الظَّبْيِ؟

٣ـ لِماذا تركَ الظَّبْيُ مأْمَنَه في اللَّيلِ ؟

يرقُب: مِن مشتقاته : «مراقِب»

أجاب: من مشتقّاته : «جواب»

شاعِر: ذو شعور، ذوإحساس

منهاج

الإضافة و الوصف

الإضافة		الوصف	
المضاف	المضاف إليه	الموصوف	الصّفة

لماذا ؟!

یادگیری موضوع این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارت‌ها دارد؟
آیا ندانستن این بحث خللی در روند آموزش ایجاد می کند ؟!

فوائد

۱ اسم‌هایی که صفت واقع می‌شوند، خصوصیات اسم قبل خود را می‌پذیرند.

۲ اسم‌هایی که مضاف واقع می‌شوند، از داشتن برخی علامت‌ها محروم می‌گردند.

۳ آیا جمله نیز می‌تواند «صفت» واقع شود؟!

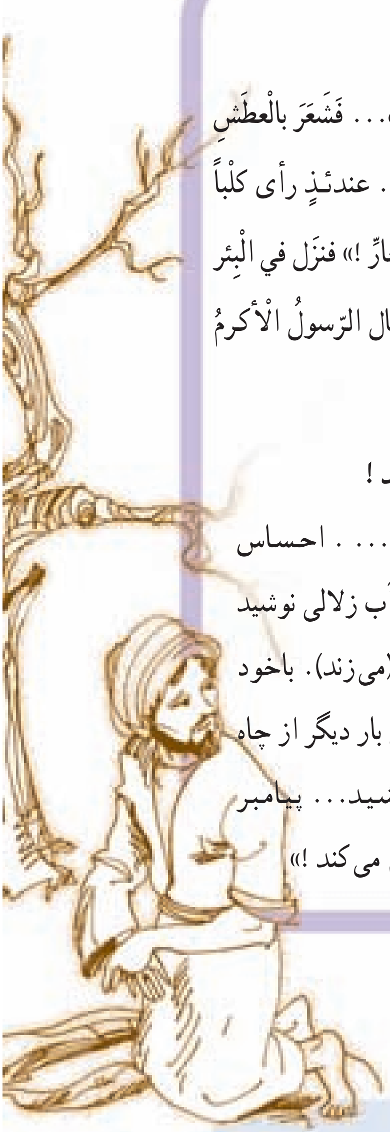
كيف ؟!

به متن زیر توجّه کنیم :

يَـرْحَمُ اللّهُ راحِمي الضُّعفاءِ !



وَصلَ رَجلٌ بَـدَويٌّ في طريقِ سفَرِه إلى أرضٍ خاليةٍ من الْماءِ والنَّباتِ. . . فَشَعَرَ بالْعطَشِ الشَّديدِ. وبعدَ مُحاوَلةٍ كثيرةٍ وَجَدَ بِئراً، فنزَلَ فيها وشَرِبَ ماءً صافياً ثم خَرجَ. عندئـذٍ رأى كلْباً يَـلْهَثُ مِن الْعطَشِ. فقال في نفسِه : «عَطَشُهُ الشّديدُ يقْـتُـلُه في هذا الْجوِّ الْحارِّ !» فنزَلَ في الْبِئر مرّةً أُخْرَى وملأَ خُفَّيْه من الْماءِ. . . فَشَرِبَ منه الْـكَلبُ الْـعَطْشانُ. . . فقال الرّسولُ الْأكرمُ (ص) في حقِّ هذا الرَّجلِ : «اَلرَّاحِمون يَـرْحَمُهُم الـرَّحْمانُ»!



خداوند به رحم کنندگان بر ضعیفان رحم می کند !

مردی بیابانگرد در مسیر سفرش به سرزمینی بی آب و علف رسید. . . . احساس تشنگی شدید کرد. پس از تلاش بسیار چاهی یافت. از چاه پایین رفت و آب زلالی نوشید و سپس خارج شد. در این هنگام سگی را دید که از تشنگی لَه لَه می‌زد (می‌زند). باخود گفت : «تشنگی شدیدش او را در این هوای گرم از پای در می آورد!» پس بار دیگر از چاه پایین رفت و کفش‌های خود را از آب پُر کرد. . . سگِ تشنه از آن نوشید. . . پیامبر اکرم(ص) در حق این مرد فرمود : «خداوندِ رحمان به رحم کنندگان رحم می کند !»

أسئلة

١ چرا کلمه‌ی «راحمین» در عنوان درس به صورت «راحمي» آمده است ؟

٢ در کدام یک از این دو ترکیب، کلمه‌ی دوم، ماقبل خود را توصیف می کند : رجل بدويٌّ   ماء الْبئر

٣ کدام یک از این کلمه‌ها از لحاظ اعراب تابع ما قبل خود است؟

٤ چرا فعل «یلهث» در عبارت «رأى كلباً يَـلْهَثُ» به صورت ماضی استمراری نیز ترجمه شده است ؟

دراسة الموضوع

اجزاءِ طبیعت و پدیده‌های طبیعی مخلوقاتی جدا از یکدیگر و غیر مرتبط نیستند، بلکه بر یک دیگر اثر می گذارند. و این تأثیر و تأثّر بین دو پدیده گاهی آن چنان شدید است که از یک‌دیگر جدا شدنی نیستند. و به عکس، پدیده های دیگری هم هستند که در عین ارتباط می توانند از یک دیگر جدا باشند.



اَلْوَردةُ الْحمراءُ



وَرْدَةُ الْمَزْهريَّةِ*



اَلْأشجارُ الْباسِقَةُ



أشجارُ الْغابةِ

کلمات نیز چنین حالتی دارند.

حال آیا می‌توانید در داستان «یرحم اللّه...» ترکیب‌هایی بیابید که بین آن‌ها ارتباط معنایی وجود دارد و با یک دیگر معنای واحدی را می رسانند؟

ترکیبات	معنا
رجل بدويّ	مردی صحرانشین
ماء الْبِئر	آب چاه
......	......
......	......
......	......
......	......
......	......
......	......

آیا تفاوتی در نوع ارتباط میان ترکیبات فوق مشاهده می کنید ؟

به نظر شما میان کدام یک از ترکیبات فوق، ارتباط قوی‌تر است ؟ چرا؟

نتیجه

به دو جزء ترکیباتی مانند «العطش الشدید» و «الوردة الحمراء» که جزء دوم به تنهایی وجود خارجی ندارد، «موصوف و صفت» (منعوت ونعت) گفته می‌شود.
به دو جزء ترکیباتی مانند «ماء الْبئر» و «أشجار الْغابة» که جزء دوم آن به تنهایی وجود خارجی دارد، «مضاف و مضاف إلیه» گفته می‌شود.

داستان «الظبي والقمر» را یک بار دیگر مرور نماییم و سپس خانه‌های خالی جدول را پر کنیم :

اَلْموصوف و الصّفة	اَلْمضاف و الْمضاف إليه
۱ــ أُسبوعاً کاملاً (هفته‌ای کامل)	صيد الحيوانات (شکار حيوانات)
۲ــ المناطق . . .	أشعّة . . .
۳ــ . . . النّادرة	. . . . . . النّهار
۴ــ شجرةٍ . . .	. . . ساکِني . . .
۵ــ . . . رمْليّ	غابات . . .
۶ــ . . . ذي قُرونٍ . . .	. . . الْقمر
۷ــ . . . شاعر	وجود . . .
۸ــ الظّبي . . . فتّشت عنه	مشاهدة . . .
۹ــ أشعّة الْقمر . . .	. . . ـكَ
۱۰ــ ظبياً . . . الْجمالَ	رفيق . . .

آیا اکنون می‌توانیم در داخل هر یک از دو ستون فوق، وجوه مشترکی بیابیم که در تمام ترکیبات ده گانه‌ی آن وجود داشته باشد؟

حال برای آن که وجوه مشترک ترکیبات اضافی را بیابیم، به سؤالات زیر پاسخ دهیم :

اضافه

۱ ــ آیا می‌توانیم در داستان «الظبي و القمر» و هم چنین «يرحم الله . . .» دو جمع مذکر سالم و یک اسم مثنّی پیدا کنیم؟

۲ ــ آیا تغییراتی بر ظاهر این کلمات صورت گرفته است و حرفی از آن‌ها حذف شده است ؟

۳ ــ آیا در ترکیبات اضافی، اسم دوم می‌تواند «ضمیر» باشد؟

۴ ــ ضمیر «ه» در دو کلمه‌ی «نَصَرَه» و «کتابه» چه تفاوتی از لحاظ اعرابی باهم دارند؟

اکنون به کمک یافته‌هایمان می‌توانیم جاهای خالی را پر کنیم :

احکام اضافه

۱ اعراب اسم دوم (مضاف اليه) همیشه . . . است. (مجرور ـ مرفوع)

۲ اسم اول (مضاف). . . . . . . نمی‌گیرد. (ال و تنوین ـ ال)

۳ اسم مثنّی و جمع مذکّر سالم در صورت . . . . واقع شدن، نون آن‌ها حــذف می‌شود. (مضاف اليه ـ مضاف)

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ!

اِمْلأ الْفراغَ بالْكلمةِ الْمناسبةِ:

١ ــ ... النّاسِ مَنْ يُساعِدُ النّاسَ . (الأفضل، أفضل)

٢ ــ حاسِبوا أنفُسَ ... في الدّنيا. (كُم، أنتم)

٣ ــ يُدافِعُ ... عن الْمظلومينَ. (المسلمون العالم، مسلمو الْعالم)

وصف

حال برای آن که وجوه مشترک ترکیبات وصفی را بیابیم، به سؤالات زیر پاسخ دهیم :

١ ــ آیا در دو عبارت «رأیت ظبیاً یمشي بهدُوءٍ» و «رأی کلباً یَـلْهثُ» دو فعل «یَمشي» و «یلهث» اسم قبل از خود را توصیف نکرده‌اند؟

٢ ــ در ترجمه‌ی این دو فعل چرا از کلمه‌ی «که» استفاده می‌کنیم؟ آهویی که ... سگی که...

٣ ــ اسم قبل از این دو فعل (ظبیاً، کلباً) معرفه هستند یا نکره؟

٤ ــ در ترکیباتی از قبیل «المناطق الْمختلفة»، «اَلشّمس الْمضیئة» و... چه تطابق و هماهنگی میان اسم اول و اسم دوم صورت گرفته است؟

نتیجه

١ برای جمع‌های غیر انسان، می‌توان از صفت‌های مفرد مؤنّث استفاده کرد.

٢ در زبان عربی اسم‌هایی وجود دارند که بدون داشتن علامت تأنیث، مؤنّث به شمار می‌آیند ؛ مانند : شمس، أرض، نفس، نار، ریح، دار، نام اغلب اعضای زوج بدن (عین، ید، رِجْل...) که به آن‌ها «مؤنّث معنوی» گفته می‌شود.

احکام وصف

اکنون به کمک یافته‌هایمان، می‌توانیم جاهای خالی را پر کنیم :

۱ــ اسم دوم (صفت، نعت) مشخصات اسم قبل از خود را (موصوف، منعوت)... (می‌پذیرد ـ نمی‌پذیرد)

۲ــ جمله نیز می‌تواند برای یک اسمِ.... صفت واقع شود. (معرفه ـ نکره)

۳ــ صفت برای... می‌تواند به صورت مفرد مؤنّث بیاید. (جمع غیر انسان، مثنّای غیر انسان)

اِختبِر نفسَکَ!

اِملأ الْفراغَ بالْکلمةِ الْمناسبة:

۱ ــ أیّامُ الدّراسةِ من الْأیّامِ ... . (الجمیلة، الجمیلِ)

۲ ــ لا تَـعْتَمِدْ علی النَّفْسِ... . (الأمّارة*، أمّارة)

۳ ــ اَلْقَناعةُ ... لا یَنْفَدُ. (الکنز، کَنزٌ)

اضافه + وصف

آیا یک اسم می‌تواند در آنِ واحد هم صفت داشته باشد هم مضاف الیه ؟!

به ترکیبات زیر نگاه کنید :

ــ اَلسّلام علی عبادِ اللّهِ الصّالِحینَ.

ــ أشعّة الْقمرِ الْفضّیّة

ــ عطشه الشّدید

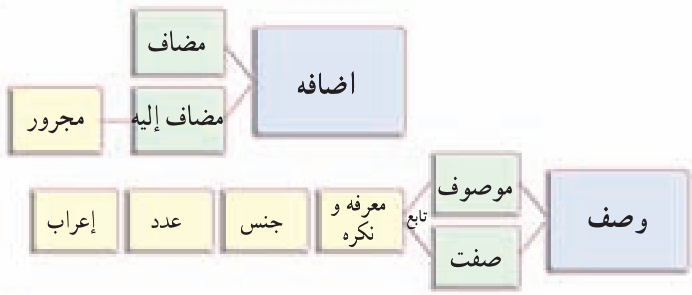
عبارت‌های فوق را چگونه ترجمه می‌کنیم؟

۱	ـ سلام بر بندگان صالح خدا	یا	سلام بر بندگان خدای صالحان
۲	ـ اشعّه‌ی نقره‌ای ماه	یا	اشعّه‌ی ماه نقره‌ای
۳	ـ عطش شدید او	یا	عطش او شدید

نتیجه

در زبان عربی ـ بر خلاف زبان فارسی ـ **مضاف الیه** بر **صفت** مقدم می شود.

ما قلّ و دلّ



کارگاه ترجمه



۱ــ صفت در زبان فارسی به صورت مفرد می‌آید هرچند در زبان عربی مفرد نباشد.

اَلتّلمیذتانِ الْمجتهدتان، اَلتّلامیذ الْمجتهدونَ : دانش آموزان کوشا

۲ــ در ترجمه‌ی جمله‌ی وصفی، حرف «که» را بر آن می‌افزاییم و خودِ فعل مطابق نیاز جمله معمولاً به ترتیب ذیل ترجمه می شود :

* ماضی + ماضی = ماضی بعید در زبان فارسی (و یا ماضی) :

اِشتریتُ کتاباً قد رأیته في مکتبة الْمدرسة : کتابی را خریدم که آن را در کتابخانه‌ی مدرسه دیده بودم (دیدم).

* ماضی + مضارع = ماضی استمراری در زبان فارسی :

سَمعتُ نداءً یَدْعوني إلی الصِّدْق : ندایی را شنیدم که مرا به صداقت فرا می خواند.

* مضارع + مضارع = مضارع التزامی در زبان فارسی :

أُفَتِّشُ عن کتابٍ یُساعِدُني في فهم النُّصوصِ : دنبال کتابی می گردم که مرا در فهم متون یاری کند.

اِقْرأ النّصَّ التّاليَ بدقَّةٍ ثمّ عیّن الْأخطاءَ الْموجودةَ في ترجمةِ النَّصِّ:

اَلذّئبُ و الْحمارُ

رأی ذِئبٌ جائعٌ في الْمزرعةِ حِمارَیْنِ سَمینَیْنِ یأْکُلانِ الْعُشْبَ. فأَقْبلَ نَحوَ وَاحدٍ منهما. لمّا شاهدَهُ الْحِمارُ الْمِسکینُ تَظاهرَ بالْعَرَجِ. فسأَلَهُ الذّئبُ عن السَّبَبِ. فأجابَ الْحمارُ : دَخَلَتْ في رِجْلي شَوکةٌ کبیرةٌ وأُحِسُّ بأَلَمٍ شدیدٍ. أخذَ الذّئبُ رِجْلَ الْحمارِ لِلتّفتیشِ عن الشّوکةِ. فَضَربه الْحمارُ بِرِجْلِهِ ووقَعَ الذّئبُ علی الْأرضِ وفَرَّ الْحمارُ. فقالَ الذّئبُ في نفْسه : هذا جَزائي، فأنا وَحْشٌ مُفْتَرِسٌ لا طبیبٌ مُعالجٌ!

برای کلمات نامأنوس، از شیوه‌ی «ترجمه‌ی حدسی» استفاده کنیم.

گاه معنای یک کلمه از عبارت‌های قبل و بعد، مشخّص می‌شود.

گرگی و الاغی

یک گرگ گرسنه در مزرعه دو الاغ فربهی را دید که علف خورده بودند. گرگ به سمت یکی از آن ها روی آورد. الاغ وقتی بیچارگی خود را دید تظاهر به لَنگی کرد. گرگ علت را سؤال کرد. الاغ گفت : پایم بر خار بزرگی قرار گرفته است و احساس درد می کنم. گرگ برای یافتن خار، پای الاغ را گرفت. الاغ او را زد و گرگ بر زمین افتاد و الاغ فرار کرد. گرگ باخود گفت : این جزای توست، من یک حیوان وحشی درنده هستم نه یک پزشک معالج!

تمارين

التمرين الأول

اِقرأ الْعباراتِ التّاليةَ ثم تَـرْجِمْها إلَى الْفارسيَّـةِ وعيِّن الْمَوصوفَ والصِّفَة:

١ ﴿مِنَ الْمؤمنينَ رِجالٌ صَدقُوا ما عاهَدوا اللّٰهَ عليه﴾

٢ اَلْـكتابُ صَديقٌ مُخْلِصٌ يُـبْعِدُك عن الضَّلالِ* ويُـقَرِّبُكَ إلى الرَّشادِ*.

٣ اَلْقرآنُ هو النّورُ الْمُبينُ والصِّراطُ الْمُستَقيمُ.

٤ إنّي أُحِبُّ إخْواني الْمُجِدّينَ.

التمرين الثاني

عيِّن الْمضافَ والْمضافَ إليه ثم تَـرْجِم الْعباراتِ إلَى الْفارسيَّةِ:

١ ﴿إنَّما الْمؤمنونَ إخْوَةٌ فَأَصْلِحوا بينَ أَخَوَيكُم﴾

٢ اَلْحسنُ والْحسينُ سَيِّدا شَبابِ أهْلِ الْجنَّةِ.

٣ جَـوْلَـةُ* الْباطِلِ ساعةٌ وجَولةُ الْحقِّ إلى قيامِ السّاعةِ*.

٤ اِلٰهي نَـبِّهْني* لِـذِكْرِكَ في أوقاتِ الْغفلَةِ.

التمرين الثالث

أكْمِلِ الْفَراغَ بالْكلمةِ الْمناسبةِ:

١	اَلْكتُبُ... مفيدةٌ لِلطُّلّابِ.	(النّافعَ، النّافعةُ، نافِـعُ)
٢	لُغةُ الْمسلمينَ... هي اللّغةُ الْعربيَّةُ.	(المشتركةُ، المشتركينَ، المشتركةِ)
٣	يجتهدُ... الْمدارسِ في تعليمِ التَّلاميذِ.	(معلّمو، معلّمون، معلّمي)
٤	تجتهد... الْمدارسِ في تعليمِ الطّالباتِ.	(المعلّماتُ، معلّماتُ، معلّماتٌ)

اَلتَّمرينُ الرّابع

اِقرأ النَّصَّ التّاليَ وتَـرْجِمْه إلَى الْفارسيَّةِ ثمّ أعْرِب ما أُشير إليه بخطٍّ:

اَلنَّظْرَةُ إلى الْحياةِ

بعضُ النّاس يَنْظُرونَ إلى الدّنيا بِتَشاؤُمٍ* وقَلَقٍ ؛ يَعيشُ* هؤلاءِ قَلِقينَ دائماً. اَلأفضلُ لَنا مُواجهةُ حقائقِ الْحياةِ الْمُرَّةِ بالرّضا والتَّفاؤُلِ*، والسَّعيُ إلى ماهو صالحٌ لِشَأْنِنا وعدمُ الْحُزنِ على مكروهٍ* يُواجِهُنا.

تقديم

به دو عبارت زیر توجّه کنیم :

﴿لِلّه مُلْكُ السَّماواتِ والْأرضِ﴾

مُلْك السّماوات والْأرض لِلّه.

ظاهراً معنای هر دو عبارت یکی است. امّا آیا مفهوم و مراد هر دو نیز یکسان است؟!

در آیه ی شریفه، ملکیّت آسمان ها و زمین در خداوند محصور شده است. به عبارت دیگر، خداوند تنها مالک اصلی شناخته شده است ؛ بر خلاف جمله ی دوم که چنین حصری ندارد : خداوند مالک است اما منعی ندارد که دیگران هم همچون خداوند ملکیّت داشته باشند.

به آیه ی ذیل توجّه کنیم : ﴿إيّاك نعبد وإيّاك نستعينُ﴾

به نظر شما دلیل تقدم مفعول به (إيّاك) چیست؟ آیا عبارت «نعبدك و نستعينك» دلالت بر همین معنا نمی کند؟! چه فرقی میان «إيّاك نعبد» و «نعبدك» وجود دارد؟

جواب : تقديم یک کلمه (ویا تقدیم جارّ و مجرور) گاهی حکایت از «حصر» می کند. در «نعبدك» معنای عبادت کردن برای خدا وجود دارد، اما موضوع حصر این عبادت برای او مطرح نیست !

هر کلمه در جمله جایگاهی دارد! امّا گاهی به دلایل بلاغی، جای این کلمات تغییر می کند!

***

حال در آیات زیر مشخّص کنید که آیا «تقديم» صورت گرفته است و چرا؟

۱ــ ﴿بل اللّهَ فاعْبُدْ وكُنْ من الشّاكرينَ﴾

۲ــ ﴿اَللّهُ يَبْسُطُ الرّزْقَ لِمَن يَشاءُ﴾

۳ــ ﴿ولِلّه غيبُ السّماواتِ والْأرضِ﴾

۴ــ ﴿وعَلى اللّهِ فَلْيتوكّلِ الْمؤمنونَ﴾

«نحو» و «بلاغت» دو بالِ فهم معنی هستند!

فِي ظِلالِ الدّعاء

اِقرأ «دعاء شهر رمضان» وتَـرْجِمْه إلى الْفارسيّةِ:

يا عليُّ يا عظيمُ يا غفورُ يا رحيمُ أنت الرَّبُّ الْعظيمُ الّذي ليس كمِثْله شيءٌ وهو السَّميعُ الْبَصيرُ. وهذا شَهرٌ عظَّمْتَه وكَـرَّمْتَه وشرَّفْتَه وَفضَّلْتَه على الشّهور. وهو الشَّهْرُ الّذي فَرَضْتَ صيامَه عليَّ وهو شهرُ رمضانَ الّذي أُنْزِلَ فيه الْقرآنُ هُدىً لِلنّاسِ وبَيِّناتٍ من الْهُدى والْـفُرقانِ وجَعَلتَ فيه ليلةَ الْقدرِ وجَعلتَها خيراً مِن أَلْفِ شَهرٍ...

***

فَرَضْتَ: واجب كردى

فُرقان: جدا ساختن حق از باطل

أنزل...: براى هدايت مردم و بيان راه روشن هدايت... قرآن نازل شده است.

چراغ هوشمند

لوازم مورد نیاز:

ــ یک جعبه‌ی مقوّایی (یا پلاستیکی یا چوبی) برای نصب و نگهداری مدار الکتریکی که خواهید ساخت.
ــ تعدادی برگ مقوّایی (هر برگ را به یکی از موضوعات درس اختصاص دهید.)
ــ تدوین تعدادی سؤال به همراه پاسخ، پیرامون موضوع مورد علاقه‌ی خود.
مانند : معارف، صفت و مضاف الیه، عدد، انواع اعراب اسم، اعراب فعل مضارع،...
ــ یک عدد لامپ ۶ ولت (یا زنگ کوچک)
ــ یک عدد قوّه‌ی ۶ ولت
ــ چند رشته سیم نازک برق (یا کاغذ آلومینیوم)
ــ دو عدد فیش
ــ مقداری پیچ یا میخ

روش ساخت:

الف ــ آماده کردن روی کارت:

۱ــ صفحه ی انتخابی خود را متناسب با تعداد سؤال و جواب در هر یک از موضوعات انتخابی به نسبت مساوی به شکل دلخواه مربع یا دایره... تقسیم می کنیم.
۲ــ زیر هر یک از خانه ها، روزنه ی کوچکی ایجاد کرده و یک پیچ (یا میخ) در آن قرار می‌دهیم.
۳ــ هر یک از سؤالات انتخابی خود را به صورت تصادفی، در یکی از خانه ها می نویسیم.
۴ــ پاسخ هر یک از سؤالات را نیز به صورت تصادفی، در خانه های باقیمانده می نویسیم.

ب ــ آماده کردن پشت کارت:

۱ــ از هر سؤال، یک رشته سیم نازک، فقط به جواب صحیح وصل می کنیم. (این اتّصال می تواند با کاغذ آلومینیم نیز صورت گیرد.)
۲ــ چراغ (یا زنگ) را در کنار صفحه نصب می کنیم.
۳ــ قُوّه را در محلّی مناسب، نصب می کنیم.
۴ــ یک رشته سیم، به قطب مثبت وصل نموده و سر دیگر آن را به فیش مجهز کرده و رها می کنیم.
۵ــ یک رشته سیم جداگانه، به قطب منفی قوّه وصل نموده و سر دیگر آن را به لامپ متّصل می نماییم.
۶ــ یک رشته سیم جداگانه به لامپ متّصل کرده و سر دیگر آن را به فیش مجهز نموده و رها می کنیم.

طرز کار دستگاه:

ــ یک سرفیش را در روزنه‌ای زیر سؤال دلخواه قرار دهید.
ــ فیش دوم را در خانه ای قرار دهید که فکر می کنید، می تواند پاسخ صحیح باشد.
در صورت صحیح بودن پاسخ، چراغ روشن می‌شود (یا زنگ به صدا در می‌آید).
ــ زمانی که چراغ در بازی دو نفره روشن نشود، امتیاز منفی داده می‌شود و آن‌گاه نوبت فرد مقابل است که سؤال انتخابی دوستش را پاسخ دهد!

حقوقُ النّاسِ


ـ يا عَقيلُ! اِنْهَضْ*... لاشيءَ في الْبَيتِ.
أخوكَ خليفةُ الْمُسلمينَ ورَئيسُ الْحكومةِ! اِذْهَبْ إلَيْهِ لِتَحْصُلَ* علَى شيءٍ مِنَ الْمالِ !
في الطَّريقِ
نَهضَ عقيلٌ وذهَب نَحْوَ دارِ الْحكومةِ.
ـ ... أخي أميرُ الْبلادِ... سأَحْصُلُ على مالٍ ومَنْصِبٍ... فلَن أرْجِعَ إلّا بالْأكْياسِ* المملوءَةِ... حتماً... لاشكَّ فيه!
في دارِ الْحكومةِ
ـ اَلسَّلامُ عليكَ يا أخي يا أميرَ الْمؤمنينَ!
ـ وعليكُم السَّلامُ ورحمةُ اللّهِ!
ـ يا عليُّ! جِئْتُ إليك لِأتكلَّمَ حولَ مَشاكِلي في الْحياةِ!
ـ يا بُنَيَّ! يا حَسَنُ! أَلْبِسْ عَمَّكَ* لِباساً...
فأَلْبَسه الْحسنُ (ع) مِن لِباسِه.
حانَ وقتُ الْعَشاءِ
لمّا جلَسوا علَى الْمائدةِ لِيَتَناوَلوا الْعَشاءَ، ما وَجدَ عقيلٌ شيئاً إلّا الْخُبْزَ والْمِلْحَ! فَتعجَّبَ كثيراً.
ـ يا عليُّ! أهذه مائدةُ أميرِ الْبلادِ؟! أتُطْعِمُنا هَكَذا ؟!



أليس هذا مِن نِعَمِ اللّهِ؟!
ـ بَـلَى...! ولكن...!
ـ فلِلّه الْحمدُ والشُّكْرُ!
يا عليُّ! أنا مَقروضٌ وأُسْرَتي بِحاجةٍ إلَى الْمُساعَدةِ. إنّهم أرْسَلوني إليك لِكَيْ أرْجِعَ إلَيْهِم بالْأخبارِ السّارّةِ.*
ـ كم دَيْنُكَ؟!
آلافٌ مِن الدّراهِمِ!
ليس عندي هذا الْمقدارُ، ولكن اِصْبِرْ حتّى آخُذَ راتِبي* من بيتِ الْمالِ فأُساعِدكَ بشيءٍ منه!
ـ بيتُ الْمالِ في يدكَ وأنتَ تَتَحدَّثُ عن راتِبك...! كم هو راتِبُكَ؟!
ـ لا فرقَ بيني وبينَ الْآخَرينَ في بيتِ الْمالِ...!
كأنّك لا تَقْبَلُ... لا بأْسَ...! فاذْهَبْ إلَى السّوقِ، فَاكْسِرْ أقفالَ الصَّناديقِ!
ـ مافي الصَّناديقِ؟!
ـ أموالُ التُّجارِ!



حول النّص

* اِنتخب عنواناً مناسباً آخَرَ لِلنَّصِّ (على حَسَبِ رأْيك) :

دار الْحكومة ◯ أموال الْمسلمين ◯ أقفال الصَّناديق ◯

* عَيِّن الصَّحيحَ :

١ــ رَجَعَ عقيلٌ إلى منزِله بِالْأكْياسِ الْمملوءَةِ بالْأموالِ. ◯

٢ــ ذهَب عقيلٌ لِيَتكلَّمَ مع أخيه حولَ مَشاكِله الْماليَّةِ. ◯

٣ــ تعجَّب عقيلٌ مِن مائدةِ خليفةِ الْمسلمينَ. ◯

* عَرِّب ما بين الْقَوسَيْنِ ثم أَكْمِل الْفَراغَ :

١ــ اِذهَب إليه... عَلى شيءٍ من الْمالِ. (تا به‌دست آورى)

٢ــ يا عليُّ ! جئتُ إليك... حَوْلَ مَشاكلي في الْحياةِ. (تا سخن بگويم)

٣ــ جلَسوا على الْمائدةِ... الْعَشاءَ. (تا شام بخورند)

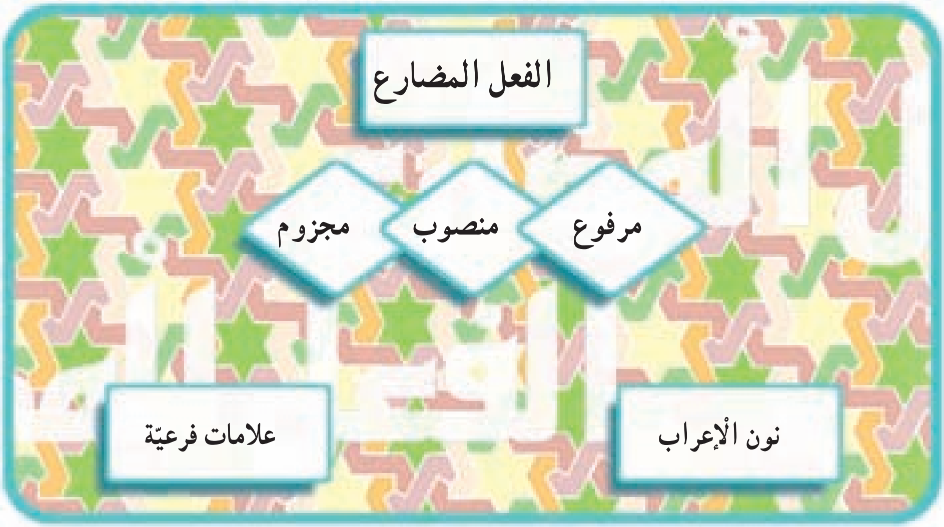
* لِلتَّعريبِ

١ــ نزد شما آمده‌ايم تا درباره‌ى اهمّيّت زبان عربى با شما سخن بگوييم.

٢ــ آيا صبر مى كنيد تا حقوقمان را از بيت المال بگيريم؟

منهاج

المضارع المنصوب



لماذا؟!

چرا این موضوع را می‌آموزیم؟! یادگیری این بحث چه تأثیری در فهم معنای جملات و عبارات دارد ؟!

فَوائد

١ حرکت حرف آخر فعل مضارع گاهی مفتوح می شود.

٢ نون اعراب، گاهی از آخر فعل مضارع حذف می‌شود.

٣ دو فعل «یکتُبُ» و «أن یکتبَ» در معنی با یکدیگر تفاوت دارند.

٤ حروفی مانند «أنْ ـ لَن ـ كَيْ ـ حتّی ـ لِـ» بر معنای فعل اثر می گذارند.

کیف ؟!

حال به متن زیر توجّه کنیم :

«و اللّهُ خیرٌ حافظاً»

في یومٍ من أیّامِ الطُّفولةِ یطلُبُ النّبيُّ (ص) من مُرْضِعَتِه «حلیمةَ» أنْ تَسْمَحَ له بِالذَّهابِ مع الْأطفالِ الّذینَ یَذْهبونَ إلَی الصَّحراءِ لِیُشاهِدوا الصَّحراءَ وجَمالَها. . . ! تَقْبَلُ حلیمةُ ولکن تَشْتَرِطُ علیه أنْ لا یَبْتَعِدَ عن ابْـنَتِها «شَیماءَ». اَلطِّفْلُ یقبَلُ ویقول : إنّي لَنْ أتْـرُكَ یـدَ أُختي. قبل أنْ یخرُجا مِن الدّارِ تُعَلِّقُ الْأُمُّ في عُنُقِ الطِّفلِ قِلادةً لِکَيْ تَحْفَظَه مِن الشُّرورِ. یسألُ الطِّفلُ : ماهذه یا أُمّاهْ؟! فتقول : هذه قِلادةٌ علَّقْتُها في عُنُقِكَ حتّی تَحْفَظَكَ مِن کُلِّ سُوءٍ. یَـقْذِفُ الطِّفلُ الْقِلادةَ بعیداً ویقول : إنَّ الّذي خَلَقَني یَحْفَظُني مِن کُلِّ سُوءٍ. . . قال ذٰلك وابْـتَسَم ورَکَضَ نحوَ الصَّحراءِ!

«و خدا بهترین حافظ و نگه دار است» !

در روزی از روزهای کودکی، پیامبر (ص) از دایه اش «حلیمه» می‌خواهد که به او اجازه دهد همراه کودکانی که به صحرا می‌روند، روانه شود تا صحرا و زیبایی آن را مشاهده کنند. حلیمه می پذیرد اما با او شرط می کند که از دخترش «شیما» دور نشود. کودک قبول می کند و می گوید : من دست خواهرم را رها نخواهم کرد. پیش از آن که از خانه خارج شوند، مادر گردنبندی به گردن کودک می‌آویزد تا او را از بدی‌ها حفظ کند. کودک می‌پرسد : مادرم ! این چیست؟ مادر می گوید : این گردنبندی است که آن را به گردنت آویختم تا تو را از هر بدی حفظ کند. کودک گردنبند را دور می اندازد و می گوید : بی شک کسی که مرا خلق کرده است مرا از هر بدی حفظ می کند. . . این مطلب را گفت و سپس لبخندی زد و به طرف صحرا دوید !

أسئلة

1. آیا می توانید علامت رفع را در صیغه‌های مختلف فعل مضارع تعیین کنید ؟
2. آیا حرکت آخر فعل های «تَسْمح، تَحْفَظ». . . ضمه است؟
3. در فعل‌های «لِیُشاهِدوا» و «أن یَخْرُجا» چه حرفی حذف شده است؟
4. چرا فعل های «أن تَسْمَحَ»، «لِیشاهدوا». . . به صورت التزامی ترجمه شده است؟
5. چرا فعل «لن أتْـرکَ» به صورت مستقبل منفی ترجمه شده است ؟

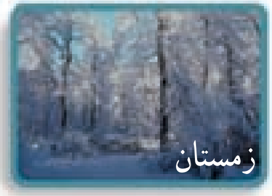
دراسة الموضوع

آیا فعل‌ها، تحت تأثیر عوامل قرار می‌گیرند ؟! آیا بر اثر این عوامل تغییراتی در فعل ایجاد می‌شود ؟!

به تصاویر زیر نگاه کنیم :







- چرا زمین لباس سبز به تن کرده است ؟
- علت ریزش برگ‌ها چیست ؟
- برف چه اثری بر طبیعت گذاشته است ؟

کلمات نیز از این سنّت لا یتغیّرِ خلقت خارج نیستند! آن‌ها نیز تحت تأثیر عوامل قرار می‌گیرند و تغییراتی را می‌پذیرند!

به مثال‌های زیر توجّه کنیم :

۱. یَرْفَـعُ اللّهُ درجاتِ الْمؤمنینَ.
۲. اَلْمؤمنونَ لایُـشْرِکونَ باللّهِ شیئاً.
۳. تَـأَمَّلْ قبل أنْ تبدَأَ بالْعملِ.
۴. اَلْمسلمونَ یُحاوِلون أنْ یُحَقِّقوا أهْدافَهم.

- ــ چرا فعل «تبدأ» منصوب شده است ؟
- ــ چرا نون اعراب از آخر فعل «یُحقِّقوا» حذف شده است؟
- ــ آیا حرف «أنْ» موجب تغییرات فوق در فعل مضارع شده است؟

«نون» در فعل مضارع پس از ضمایر الف، واو، یاء «نون اعراب» نام دارد که بقای آن، علامت مرفوع بودن فعل است. امّا «نون» در صیغه‌های جمع مؤنث از این نوع نمی‌باشد بلکه ضمیر فاعلی است و چنان که می‌دانیم این دو صیغه مبنی هستند.

نتیجه

هرگاه فعل مضارع پس از حروفی از قبیل «أن» بیاید، منصوب می‌شود.

اِختبِرْ نفسَكَ!

اِنْتَخِب الْجوابَ الصَّحيحَ:

- ـ أُحِبُّ أنْ... لُغةَ الْقرآنِ. (أتعلَّمُ ـ أتَعلَّمَ)
- ـ عليكم أن ... الْعِزَّةَ مِن عندِ اللّهِ. (تَطْلُبونَ ـ تَطْلُبوا)
- ـ حاوَلَت الطّالباتُ أن... في سبيلِ النّجاحِ. (يَجْتَهِدْنَ ـ يَجْتهدَ)

آیا أدوات دیگری هم هستند که مانند «أن»، فعل مضارع را منصوب کنند ؟

برای یافتن پاسخ به عبارات زیر نگاه کنیم :

- ـ ﴿فاصْبِروا حتّی یَحْکُمَ اللّهُ بینَنا﴾
- ـ اَلْمؤمنون لَن یَکْذِبوا مِن أجْلِ زَخارِفِ الدُّنیا.
- ـ هم یَتعلَّمونَ اللُّغةَ الْعربیَّةَ لِکَيْ یَفْهَموا لُغةً حیَّةً.
- ـ بُعِثَ النّبيُّ (ص) لِیَهْدِيَ النّاسَ إلی الْحقِّ .

نتیجه

حروف «لن ــ کَيْ ــ (لکي) ـ لِـ ـ حتّی» نیز مانند «أن» جزء «حروف ناصبه» می‌باشند.

نصب مضارع با یکی از این دو علامت نشان داده می‌شود : ۱ـ اصلی (ــَـ) : أن یـذهَبَ ۲ـ فـرعـی (حـذف نـون اعراب) : أن یذهبا.

إختبِرْ نفسك!

اِجْعَلْ قبلَ كُلِّ فعلٍ أداة مِن أدواتِ النَّصبِ ثمّ اقْرأْهُ:

١ ـ ... أكتُبُ

٢ ـ ... يُغيِّران

٣ ـ ... يَرْحَمْنَ

٤ ـ ... تؤمنونَ

ماقلّ ودلّ

فعل مضارع			
مرفوع		منصوب	
ـُـ	ن	ـَـ	حذف نون
علامة أصليّة	علامة فرعيّة	علامة أصليّة	علامة فرعيّة

اَلْحروف النّاصِبة				
أن	لَن	كي	لِـ	حتّى

کارگاه ترجمه

○ أدوات نصب مانند «أن (كه)، كَي، لِكَيْ، حتّی، لِـ» (تا، تا این که، برای این که) معنی فعل مضارع را غالباً به مضارع التزامیِ فارسی تبدیل می‌کنند.

○ حرف «لن» معنی فعل مضارع را غالباً به مستقبل منفی فارسی تبدیل می‌کند.

○ به کاربرد «لام» در جمله‌ها دقّت کنیم :

اَلْمُلْكُ لِلّهِ. (حکومت از آنِ خداست.)

اِجتهدتُ لِأَنْجَحَ. (تلاش کردم برای این که موفّق شوم.)

لِنَبْتَعِدْ عَنِ الْكَذِبِ! (باید از دروغ دوری بجوییم !)

***

اِقْرَأ النَّصَّ التّاليَ ثُمَّ صَحِّحِ الْأَخْطاءَ الْمَوجودةَ في ترجَمته:

اَلثِّقةُ بِالنَّفْس

حينَ خَرَجَتِ الْعصفورةُ مِن عُشِّها لِتَطْـلُبَ الرِّزْقَ لِصِغارها قالتْ لَهم : أَعِزّائي! راقِبوا حركاتِ صاحبِ الْمزرعةِ حتّى تُخْبِروني عنها حين أرْجِـعُ. لمّا رَجعَتِ الْأمُّ، قال الصِّغارُ : صاحبُ الْمزرعةِ طَلَبَ مِن جيرانه لِجَمْعِ الْمَحاصيلِ، فلا شكَّ أنّهم سَيُهَدِّمونَ عُشَّنا... قالت : لا تَضْطَرِبوا...! في الْيَوم التّالي أخْبَرَها الصِّغارُ أنّ صاحبَ الْمَزرعةِ قد طَلَبَ مِن أقْرِبائه لِيُساعِدوه في جَمْعِ الْمحاصيلِ. فقالت : لا يُهَدِّدنا خَطَرٌ...! بعدَ بِضْعَةِ أيّامٍ قال لَها الصِّغارُ : سَيَبْدأُ صاحبُ الْمزرعةِ الْحَصادَ بنفْسِه غَداً. فقالت الْأُمُّ : اَلْآنَ علينا أنْ نَـرْحَلَ...! اَلإنسانُ حين يعتمدُ على غيرِهِ لَنْ يعملَ عملاً هامّاً، ولكن حين يعتمدُ على نفْسِه يَجِبُ أن نَخافَ منه !

اعتماد به نفس

هنگامی که گنجشک از آشیانه‌اش خارج می‌شود و برای فرزندانش روزی طلب می‌کند به آن‌ها گفت : عزیزانم ! مراقب حرکات صاحب مزرعه باشید تا موقعی که بر می‌گردم به من خبر دهید. موقعی که مادر برگشت، بچّه‌ها گفتند : صاحب مزرعه همسایگان ما را برای جمع کردن محصولات فراخوانده است. پس بدون شک آن‌ها آشیانه‌ی ما را ویران می‌کنند. مادر گفت : مضطرب نشوید...! در روز بعد بچّه‌ها به او خبر دادند که صاحب مزرعه از خویشان خود برای جمع کردن محصول کمک خواسته است. مادر گفت : خطری شما را تهدید نمی‌کند...! بعد از چند روز بچّه‌ها به او گفتند : فردا صاحب مزرعه خود، درو کردن را شروع خواهد کرد! مادر گفت : اکنون برماست که کوچ کنیم... انسان موقعی که بر دیگری تکیه می‌کند عمل مهمّی را انجام نمی‌دهد، اما موقعی که بر خود تکیه می‌کند، واجب است که از او بترسیم!

*«قواعد» را در خدمت «ترجمه»ی متون و عبارت‌ها قرار دهیم!
*گاهی از طریق ترجمه‌ی دقیق، می‌توان نقش کلمات را بهتر تشخیص داد.

*سعی کنیم هر «قاعده»ای را که می‌آموزیم از خود سؤال کنیم این قاعده چه تأثیری در ترجمه دارد؟
*باتعیین نقش کلمات در زبان مبدأ، جایگاه دقیق کلمه را در زبان مقصد معیّن کرده‌ایم.

تَمارين

التمرين الأول

عيِّن الْأفعالَ الْمضارعةَ وإعْرابَها في الْجُملِ التّاليةِ ثُـمَّ تَـرْجِم الْعباراتِ:

1 ﴿فَاصْبِروا حتَّى يَحْكُمَ اللّهُ بَيننا وهو خيرُ الْحاكِمينَ﴾

2 ﴿أَلا تُحِبّونَ أن يَـغْفِرَ اللّهُ لكم﴾

3 ﴿لن تَنالُوا الْبِرَّ حتّى تُنْفِقوا مِمّا تُحِبّونَ﴾

4 أمَرَ اللّهُ الْمسلمينَ أن يَتعاوَنوا على الْبِرِّ والتَّـقوى.

5 اَللّهُمَّ إنّي أسألك أن تُدْخِلَني الْجنَّةَ بِرحْمتك.

التمرين الثاني

اِملَأ الْفراغَ بما يُـناسب الْمعنَى:

﴿وَاللّهُ... مَن يَـشاءُ بغيرِ حسابٍ﴾	تَـرْزُق
﴿نحن... كُم وإيّاهُم﴾	نَـرْزُق
	يَـرْزُق

﴿ونحن... بِحَمْدِك ونُـقَدِّسُ لكَ﴾	نُسَبِّحُ
﴿والْملائكةُ... بِحَمْدِ ربِّهم و يَستَغْفِرون لِمَنْ في الْأرضِ﴾	يُسَبِّحونَ
	تُسبِّحونَ

التمرين الثالث

عيِّن الصَّحيح	تكتُبينَ	لن تَجلِسَ	لايذهبونَ	حتى تَحضُرا
	مضارع مرفوع بِثُبوت نون الإعراب	مضارع منصوب بالفتحةِ	مضارع مرفوع بالواو	مضارع منصوب بالألف
عيِّن إعرابَ الفعلِ المضارعِ وعلامَتَه	لِتَحصُلَ	حتّى يُرسِلوا	تأمُرونَ	تُحَدِّثُ
	....	....	....	....

اِملَأ الفراغَ على حَسَب الصِّيغةِ	....	....	....	....
	مضارع مرفوع لِـ «عَلِمَ» لِلغائبينَ	مضارع منصوب لِـ «خرج» لِلمخاطَب	مضارع مرفوع لِـ «توكَّل» لِلمُخاطَبينَ	مضارع منصوب لِـ «ساعَدَ» لِلمتكلّم وحده

التمرين الرابع

اِقرأ النَّصَّ التاليَ وتَرجِمه إلَى الفارسيَّةِ بعباراتٍ مألوفةٍ:

اَلصَّداقةُ والصَّديقُ

هُناك شُروطٌ لِلصَّديقِ على حَسَبِ روايةٍ عن الإمامِ الصّادقِ (ع) :

اَلأوّلُ : أنْ تكونَ سَريرَتُه* وعَلانيَتُه* لك واحدةً. والثّاني : أنْ يَعتَبِرَ زَينَك* زَينَه وشَينَك* شَينَهُ. والثّالثُ : أن لايُغَيِّرَه عنك مالٌ ولا مَنصِبٌ*. والرّابعُ : أن لايَمنَعَك شيئاً مِمّا يَقدِرُ عليه. والخامسُ : أن لا يَترُكَك عندَ الشّدائدِ.

«استفهام»

استفهام در حقیقت هنگامی به کار می‌رود که متکلم در صدد یافتن پاسخی برای مجهول خود می‌باشد. اما گاهی به عباراتی بر می‌خوریم که سؤال کننده در واقع در پی این نیست که جوابی برای سؤال خود بیابد! بلکه معانی و مفاهیم دیگری را در ورای این استفهامِ ظاهری درنظر دارد.

به آیات زیر توجّه کنیم :

﴿أتأمُرونَ النّاسَ بالْبِرِّ وتَنْسَونَ أنفُسَكم﴾؟! آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید و خود را فراموش می‌نمایید ؟! (این کار را نکنید!)

﴿ألم تَعلَمْ أنَّ اللّهَ يَعلَمُ ما في السّماءِ والْأَرضِ﴾ آیا ندانستی که خدا آن چه را که در آسمان و زمین است می داند؟! (چرا ؛ می دانم !)

آیا به راستی پاسخ سؤالات فوق روشن نیست ؟!

این گونه استفهام را «استفهام انکاری» می نامیم.

هرگاه جمله ی استفهامی همراه «ادوات نفی» آورده شود به منظور اقرار گرفتن از مخاطب و «تقریر» و اثبات موضوع است. (آیه ی دوم)

اگر جمله ی استفهامی از « ادوات نفی » خالی باشد، مفهوم جمله حکایت از «نفی» و یا «نهی» می کند. (آیه ی اوّل)

نکته‌ی اصلی در بلاغت به «مقتضای حال» سخن گفتن است!

***

در آیات ذیل مشخّص کنید که آیا استفهام در معنای حقیقی خود به کار رفته یا خیر؟

۱ــ ﴿يَسْألونَ أيّانَ يومُ الدّينِ﴾ [اي پيامبر] می پرسند روز جزا کی خواهد بود؟

۲ــ ﴿ألم يَجِدْك يتيماً فآوَى﴾ آیا تو را یتیم نیافت آن گاه پناه داد ؟!

۳ــ ﴿هل جزاءُ الْإحسانِ إلّا الْإحسانُ؟!﴾ آیا پاداش احسان و نیکی جز احسان و نیکی است؟!

۴ــ ﴿ألَم يَعْلَموا أنّ اللّهَ هو يَقْبَلُ التّوبةَ عن عبادِه﴾ آیا ندانستند که خداست که توبه ی بندگانش را می پذیرد ؟!

چگونه سخن بگوییم تا مخاطب به بهترین شکل پیام ما را دریافت کند و بر او تأثیر گذارد ؟ یافتن این پاسخ در بلاغت نهفته است.

اِقرأ الخطبة التّالية من «نهج الْبلاغة» و تَرْجِمْها إلى الْفارسيَّةِ:

واللّهِ لَو أُعْطيتُ الْأقاليمَ السَّبْعَةَ بِما تحتَ أفْلاكِها على أن أَعصِيَ اللّهَ في نَملَةٍ أَسْلُبُها جُلْبَ شَعيرةٍ ما فَعَلْتُه وإنَّ دنياكُم عندي لَأَهْوَنُ من وَرَقَةٍ في فَمِ جَرادةٍ تَقْضَمُها ؛ ما لِعَليٍّ ولِنَعيمٍ يَفْنَى ولَذَّةٍ لا تَبْقى؟! (خطبة ۲۲۴)

***

أَسلُبُ: به زور بگيرم

جُلب شعيرة: پوست يک دانه جو

أهوَن: پست‌تر

ورقة: برگ

تقضمها: آن را می‌جَوَد

ما لعليّ...: على را چه كار با...؟!

أعطيت: داده شوم

جَرادة: ملخ

عدد



1. ◯ اعداد ۱ ــ ۱۲ را در زبان عربی چگونه می‌خوانیم؟
2. ◯ ابتدا به دایره‌ی فوق نگاه کنیم و اعداد ۱ ــ ۱۲ را بخوانیم :
3. ◯ حال بدون نگاه کردن به دایره‌ی فوق اعداد ۱ ــ ۱۲ را برای خود تکرار کنیم!

خودآزمایی

باتوجه به ترجمه‌ی آیات، در جای خالی عدد مناسب بگذارید :

1. ﴿مَن جاءَ بالْحَسَنةِ فلَه... أمْثالِها﴾ هرکس کار نیک انجام دهد ده برابر آن پاداش دارد.
2. ﴿لَقد آتَيْنا موسى...آياتٍ﴾ بی‌شک نُه نشانه به موسی دادیم.
3. ﴿إنّي رأَيتُ... كوكباً﴾ من یازده ستاره را دیدم.

باتوجّه به آیات، در جای خالیِ ترجمه‌ی آیات، کلمه‌ی مناسب بگذارید :

۱ ﴿قال آیَتُك ألّا تُکَلِّمَ النّاسَ ثلاثَةَ أیّامٍ﴾ گفت : نشانه‌ی تو این است که... روز با مردم سخن نگویی!

۲ ﴿خلَق السَّماواتِ والْأرضَ في سِتَّةِ أیّامٍ﴾ آسمان‌ها و زمین را در... روز آفرید.

۳ ﴿یُمْدِدْکُمْ رَبُّکُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِن الْملائکةِ﴾ خدایتان با... هزار فرشته شما را یاری کند.

نکته

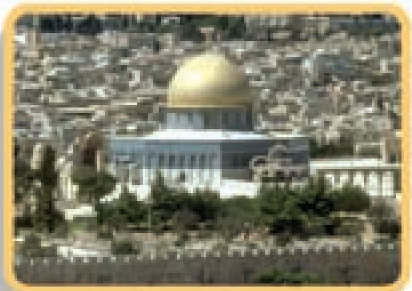
اعداد ۱ ــ ۱۲ مانند اسم‌های دیگر می‌توانند «تاء تأنیث» بپذیرند :

واحدة، اِثْنَتان، ثَلاثَة، أرْبَعَة و...

الدّرسُ السّابع
عَلَى الظُّلمِ ثوري

أيا قدسُ، يا قلْعةَ الصّامِدينْ! * عَلى الظُّلْمِ ثُوري، علَى الظّالمينْ!
إلَى الْفَجْرِ سيري، فَعَمَّا قريبْ * مِنَ اللّهِ يأْتيكِ نَصْرٌ مُبينْ
طُيورُ الأبابيلِ مِنْ كُلِّ صَوبْ * تَصُبُّ الْحِجارَ علَى الْغاصِبينْ
فَسيري على الْمَوتِ لاتَنْحَني * فَأَنْتِ الصُّمودُ الَّذي لايَلينْ
غُزاةٌ لَئِنْ قَتَلوا وَرْدَنا * فَلَنْ يَقْتُلوا الْحُلْمَ في الْياسَمينْ
طُغاةٌ ولَو كَسَروا عَظْمَنا * مِنَ الْمَوْتِ نولَدُ في كُلِّ حينْ
كأَشجارِ زَيْتونِنا في الْجليلْ * نَموتُ علَى أرْضِنا واثِقينْ

«صالح الْهُواري»[1]



القدس: اسم مدينة وهي مؤنّثة
طيور الأبابيل: إشارة إلى سورة «الفيل»
الجليل: اسم مدينة في «فلسطين»
حِجار: ج حَجَر
لاتَنْحَني: صيغة النهي
ياسمين: ياس، ياسَمَن، كِناية عن الْجيل الْمستقبَل (الجيل: النّسل)

حول النّص

❊ اِنْتَخِبْ عنواناً مناسِباً آخَرَ لِلنَّصِّ (عَلى حَسَبِ رأْيك)

قلعة الصّامدين ○ اَلْحُلْم في الْياسَمينِ ○ أشْجار الزَّيتون ○

✱ أجِبْ عن الْأسئلة :

١ــ مَن يَصُبُّ الْحِجارةَ علَى الْغاصِبينَ؟
٢ــ ماذا يَطْلُبُ الشّاعرُ مِن الْقُدسِ؟
٣ــ مِن أيْنَ يأتي النَّصْرُ ؟

✱ اِحْفَظْ ثلاثةَ أبياتٍ مِن الشِّعرِ.

(١) شاعرٌ فلسطينيّ معاصِر

منهاج

المضارع المجزوم



لماذا؟!

چرا این موضوع را می‌آموزیم؟! یادگیری این بحث چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟!

فوائد

۱ حرکت حرف آخر فعل مضارع گاهی ساکن می‌شود.

۲ ادواتی مانند «لم، لام امر»، «إن، مَنْ، ما» علاوه بر تأثیر گذاشتن بر معنایِ فعل، بر ظاهر آن نیز اثر می‌گذارند.

۳ پاره‌ای از ادوات جزم، دو فعل را جزم می‌دهند.

كيفَ ؟!

حال به متن زیر توجّه کنیم :

مَنْ جَدَّ وَجَدَ!

اَلْعالَم قائمٌ بالْعَملِ. ولم تَخْرُجِ الْحيواناتُ ـ صغيرُها و كبيرُها ـ عن هذه السُّنَّةِ الْإلهيَّةِ. ولم يَكْتَشِفِ الْإنسانُ من أَسرارِ هذه السُّنَنِ إلّا الْقليلَ مِنها! عَلى سبيلِ الْمثالِ مَنْ ينظُرْ إلَى حياةِ النَّمْلَةِ يشاهدْ عجائبَ كثيرةً... فلا تَنْظُروا إلى صِغَرِها ؛ فهي مهندسةٌ معماريّةٌ تَصْنَعُ الْقِلاعَ والْحُصونَ تحتَ الْأرضِ! هذا الْحَيَوانُ يَنْتَخِبُ مَسْكَنَه في باطنِ الْأرضِ ويَجْمَعُ فيه الْحُبوبَ الْمُختلفةَ. وما تَجْمَعْ النَّملةُ في الصَّيْفِ تَجِدْ ثَمَرَتَهُ في الشِّتاءِ.

إنْ تَشْعُرِ النَّمْلَةُ بالرُّطوبةِ، تُخْرِجِ الْحُبوبَ إلى سطْحِ الْأرضِ وتَنْشُرْها تحتَ ضَوءِ الشَّمْسِ حتّى لا تَفْسُدَ... لِيَجْعَلِ الْإنسانُ جُهْدَ هذا الْحَيَوانِ الصَّغيرِ نُصْبَ أعْيُنِه لِلْوصولِ إلى أهدافِه!

هرکس تلاش کند می‌یابد !

بنیان جهان بر کار است. و حیوانات ـ خُرْد و کلانِ آن‌ها ـ از این سنّت الهی خارج نشده‌اند. و آدمی از اسرار این سنّت‌ها جز اندکی را کشف نکرده است ! به عنوان مثال هرکس به زندگی مورچه نگاه کند شگفتی‌های زیادی مشاهده می‌نماید... بنابراین به کوچکی آن نگاه نکنید! او یک مهندس معماری است که قلعه‌ها و دژهایی را زیر زمین می‌سازد. این حیوان مسکن خود را در دل زمین انتخاب می‌کند و دانه‌های مختلف را در آن جمع می‌کند. مورچه آن چه را که در تابستان جمع می‌کند ثمره‌ی آن را در زمستان می‌یابد. مورچه اگر رطوبت را احساس کند، دانه‌ها را به سطح زمین بیرون می‌آورد و آن‌ها را زیر نور خورشید پخش می‌کند تا فاسد نشود... انسان برای رسیدن به هدف‌های خود باید تلاش این حیوان کوچک را نصب الْعین (مورد توجّه) خود قرار دهد.

- آیا حرکت آخر فعل‌هایی مانند «یکتشف»، «تشعر»، «تُخْرِج»، ضمه است؟
- چرا فعل «لم یکتشف» به‌صورت ماضی منفی ترجمه شده است ؟
- چرا دو فعل ماضیِ عنوان متن به صورت مضارع ترجمه شده است؟
- چه تفاوتی میان لام در «لِیشاهدوا» در درس قبل با «لِیَجْعَلْ» در این متن وجود دارد؟
- آیا نون اعراب در این متن نیز ثابت باقی مانده است ؟
- آیا تفاوتی میان «مَن» و «ما»ی استفهام و موصول با «مَن» و «ما»ی به کار رفته در متن فوق وجود دارد ؟

دراسة الموضوع

گروه دیگری از عواملی که بر فعل مضارع اثر می گذارند، ادوات جزم هستند.

به مثال های زیر توجّه کنیم :

1 اَلْمؤمنون یَـتَعاونونَ علی الْبِرِّ والتَّقوَی.

2 ﴿لا تَحْزَن، إنَّ اللّه معَنا!﴾

3 اَلتَّلامیذُ لَمْ یُقَصِّروا في أداءِ واجِبهِم.

4 ﴿لِیُنْفِقْ ذو سَعَةٍ* مِن سَعَتِه!﴾

أسئلة

1 آیا در جملات فوق، فعلی به جز فعل مضارع یافت می شود؟

2 آیا می توانید ادواتی را که موجب تغییرات لفظی در این فعل ها شده است تعیین کنید؟

3 ــ چه تغییرات لفظی در این فعل ها رخ داده است؟

4 ــ آیا صیغه های نهی را به خاطر می آورید ؟! «لا»ی نهی چه تغییری در فعل مضارع ایجاد می کند ؟

نتیجه

هرگاه فعل مضارع پس از حروفی از قبیل «لَم»، «لا»ی نهی و «لام امر» بیاید، مجزوم می شود.

علامت جزم در فعل مضارع

جزم مضارع با یکی از دو علامت زیر نشان داده می‌شود :

1 اصلی (ــْـ) : لم یَـتَـكلّمْ، لِیَكْـتُبْ

2 فرعی (حذف نون اعراب) : لا تَـفْـعَلوا، لَمْ یَـذْهَبا

نکته: لام امر بر سر صیغه های غائب و متکلّم داخل می‌شود : لِیَقْرَؤوا، لأِقْرأْ و . . .

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ!

اِنْـتَخِبِ الصَّحيحَ لِلْفَراغِ:

1 ـ اَلطّالباتُ لم... في مساعدةِ أَخَواتِهِنَّ. (يُـقَصِّرْ، يُـقَصِّرْنَ)

2 ـ اَلْكُفّارُ لم... بما أنْـزَلَ اللّهُ. (يؤمنوا، يؤمنون)

3 ـ ... الْإنسانُ بعبادةِ ربِّـه أحداً. (لِيُشْرِكَ، لايُشْرِكْ)

ادوات جزم

آیا ادوات دیگری وجود دارد که علاوه بر معنی، در لفظِ فعل نیز تغییراتی ایجاد کنند؟!

برای یافتن پاسخ به عبارات زیر نگاه کنیم :

1 ـ مَنْ يتأمَّلْ قبلَ الْكلامِ يَسْلَمْ مِن الْخطأ.

2 ـ ﴿ما تَفْعَلوا مِن خيرٍ يَـعْلَمْه اللّهُ﴾

3 ـ ﴿إنْ تَـنْصروا اللّهَ يَـنْصُرْكُم﴾

4 ـ مَن حَفَرَ بِئْراً لِأخيه وَقَعَ فيها.

ـ آیا همه‌ی فعل‌های جملات فوق، مضارع هستند؟

ـ آیا فعل‌های مضارعِ فوق، همگی مجزوم هستند ؟

نتیجه

ادواتی از قبیل «مَن»، (هرکس)، «ما» (هرچه)، «إنْ» (اگر) جزء ادوات شرط می‌باشند.

این کلمات دو فعل را مجزوم می‌کنند که اولی «فعل شرط» و دومی «جواب شرط» نامیده می‌شود.

از آن جا که فعل ماضی مبنی است و اعراب کلمات مبنی «محلّی» می‌باشد ؛ لذا فعل شرط و جواب شرط در صورتی که ماضی باشد، «محلاً مجزوم» خواهند شد !

نکته: ادوات شرط بر سر فعل‌های ماضی نیز داخل می‌شوند :

مَنْ صَبَرَ ظَفِرَ.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ!

اِجْعَل في الْفراغِ أداةَ جزمٍ مُناسبةً:

1 ـ ... تَجْتَهِدْ تَـنْجَحْ!

2 ـ ... تفعَلْ في السِّرِّ يَـعْلَمْه اللّهُ!

3 ـ ... يَـعْمل الْخيرَ يَـنْـتَفِـعْ به!

4 ـ هؤلاءِ الطّلّابُ ... يُهْمِلوا في أداء واجِبِهم حتّى ٱلآنَ.

5 ـ ... نساعِدْ مظلومي الْعالَمِ!

ماقَلَّ وَدَلَّ

أدوات جزم (الجوازم)			
	لَم	لا	لِـ
	إنْ	مَنْ	ما

کارگاه ترجمه



○ فعل مضارع مجزوم به «لم» را می‌توان به صورت ماضی ساده‌ی منفی و یا ماضی نقلی منفی ترجمه کرد.

○ صیغه‌های غایب و متکلّم فعل مضارع، هنگامی که همراه لام امر به کار روند، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.

○ هر یک از دو فعل شرط و جواب شرط در صورتی که ماضی باشد، می‌تواند به صورت مضارع ترجمه شود.

***

صَحِّح ما تُشاهِدُ مِن الْأَخْطاءِ في تَرجمةِ الْعِباراتِ التّالية:

﴿قالَت الْأعرابُ آمَنّا. قُلْ لَم تُـؤْمِنوا، ولكنْ قُولوا أسْلَمْنا﴾

اعراب گفتند : ایمان آوردیم. بگو : ایمان نمی‌آورید بلکه بگویید : اسلام می‌آوریم.

﴿وما تُـقَدِّموا لِأَنْـفُسِكم مِنْ خَيْرٍ، تَجِدوه عندَ اللّهِ﴾

هر نیکی و خیری را که پیشاپیش برای خود نمی‌فرستید، نزد خدا آن را می‌یابید.

من طَلَبَ الْعُلَى سَهِرَ اللَّيالي!

هر کس جویای بزرگی و علو مقام باشد، شب‌ها بیداری می‌کشید!

﴿فَلْيَعْبُدوا[1] رَبَّ هذا الْبيتِ﴾

پس باید صاحب این خانه را عبادت کنید!

«اَللّهَ اللّهَ في الْقرآنِ! لا يَسْبِقْكُم بالْعملِ به غيرُكُم!»

خدا را خدا را در مورد قرآن! دیگری در عمل به آن بر شما پیشی نگرفت!

* تا چه حد، به میزان توانایی خود در ترجمه واقفیم؟!
* برای ترجمه‌ی یک متن، لازم نیست معنی تمام لغات آن متن را از قبل بدانیم!

* برای پی بردن به نقاط قوّت و ضعف خود، متن‌هایی را از غیر کتاب درسی انتخاب کنیم و با ترجمه‌ی آن خود را بیازماییم.

۱ــ «لام امر» پس از حروفی از قبیل «و ـ ف» معمولاً ساکن خوانده می‌شود.

تمارين

التمرين الأوّل

إقرأ الْعباراتِ التّاليةَ وتَـرْجِمْها ثمّ امْلَأ الْفراغاتِ مِن الْجدولِ:

1 ﴿إنَّ اللّهَ لايُـغيِّـرُ* ما بِقومٍ حتّى يُـغَيِّروا ما بِأَنْفُسِهِم﴾

2 ﴿قالت الْأعرابُ آمنّا قُلْ لم تؤْمِنوا ولكنْ قولوا أسْلَمْنا﴾

3 ﴿لاتَـقْـنَطوا* مِن رحمةِ اللّهِ﴾

4 ﴿إن تُـقْرِضوا اللّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضاعِفْهُ لكم﴾

5 أيَّـتُها الطّالبةُ! حاوِلي الْيومَ لِتَهذيبِ نَـفْسِكِ لِكَيْ تَـتَـقَدَّمي غَداً.

6 لا تَحْسَبِ الْمجْدَ تَمْراً أنتَ آكِلُه لَن تَـبْـلُـغَ الْمَجْدَ حتَّى تَلْعَقَ الصَّبِرا*

مضارع مرفوع			مضارع منصوب			مضارع مجزوم		
الفعل	علامة الرّفع	أصليّة فرعيّة	الفعل	علامة النّصب	أصليّة فرعيّة	الفعل	علامة الجزم	أصليّة فرعيّة

التمرين الثاني

إنتخبِ الْـكلمةَ الْمناسِبةَ لِلفراغ ممّا بين الْـقوسَيْنِ مع بيانِ السَّبب:

1 ... على مَرارةِ الْحقِّ إلّا مَن عَرَفَ حَلاوةَ عاقِبَـتِه. (لا يَصْبِرُ، لايَصْبِرَ، لاتَصْبِرْ)

2 لَن... امْـرُؤٌ عرف قَدْرَ نَـفْسِه. (يَهْلِكُ، يَهْلِكَ، تَهْلِكُ)

3 إجْتهدنا كثيراً لِـ... في الْإمتحانِ. (نَنْجَحُ، نَنْجَحَ، نَنْجَحْ)

التمرين الثالث

أكْمِلِ الْـفَراغ بصيغةٍ مناسبةٍ مِن مضارعِ «نَجَحَ»:

١ إن تَجْتَهِدْنَ في أعمالِكُنَّ.... .

٢ أسأَلُ اللّهَ أن... في حياتِكم.

٣ أنتم تَجْتَهِدونَ في أعمالِكم و.... .

٤ اَلْـكَسْلانُ لم... في الْحياةِ.

٥ لن... مَنْ يطلُبُ الرّاحةَ.

التمرين الرابع

صَحِّحِ الْأخطاءَ في الْإعرابِ والتَّحليلِ الصَّرفيِّ:

﴿إن تَـنْصُروا اللّهَ يَـنْصُرْكم﴾	
إن: حرف شرط، عامل نصب، مبنيّ على السّكون	
تنصروا: فعل مضارع، لِلْمخاطَبين، مزيد ثلاثيّ، متعدٍّ، معرب	فعل منصوب بحذف نون الْإعراب و فاعله «واو» والجملة فعليّة وشرطيّة
اللّه: اسم ـ مفرد، معرفة علَم، معرب	مفعول به ومنصوب محلاًّ.
ينصر: فعل مضارع، مجرّد ثلاثيّ، مبنيّ على السّكون	فعل مجزوم وفاعله «اللّه». والجملة فعليّة و جواب شرط
كم: اسم، ضمير منفصل لِلنّصب، معرفة، مبنيّ على الْفتح	مفعول به ومنصوب محلاً

التمرين الخامس

اِقرأ النّصّ وأعْرِب ما أُشير إليه بخطٍّ:

جديدٌ في كُلِّ زمانٍ!

سأل رجلٌ الْإمامَ الصّادقَ (ع) عَن سِرِّ غَضاضَةِ* الْقرآنِ، فقال الْإمامُ: إنّ اللّهَ تَبارك وتَعالَى لَمْ يَجْعَلْه لِزَمانٍ دونَ* زمانٍ ولِناسٍ دونَ ناسٍ، فهو في كُلِّ زمانٍ جديدٌ وعندَ كلِّ قَومٍ غَضٌّ إلى يَومِ الْقيامةِ!

جمال لفظ و معنی

الفاظ، «مَرکَب» معانی و وسیله‌ی اظهار مفاهیم و مقاصد هستند. معانی هرچند پربار وپر محتوا باشند، نیازمند وسیله‌ای زیبا و مناسب هستند تا بتوانند بر گوش مستمعان و مخاطبان بهترین تأثیر را بگذارند.

قرآن به عنوان معجزه‌ی پیامبر اسلام، گذشته از آن که حاوی معانی والا و مفاهیم گرانسنگی است، دارای زیباترین ساختار و مناسب‌ترین قالب‌ها برای القای معانی در دل مخاطبان است!

از جمله مواردی که در قرآن کریم به منظور رعایت جمال قالب و حسن ظاهر رعایت شده است، حذف بعضی از اجزاء کلمه و یا جمله است.

به آیات زیر توجّه کنیم :

﴿عالِمُ الْغیبِ والشَّهادةِ الْکبیرُ الْمُتَعالِ﴾ [المتعالي]

[او] عالم به غیب و آشکار است، بزرگ و بلند مرتبه است.

حرف «یاء» از کلمه‌ی «المتعالي» چرا حذف شده است ؟!

اگر به سوره ی «رعد» مراجعه کنیم می‌بینیم کلمات آخر آیات ما قبل، همگی به کسره ختم شده است، از این رو حرف «یاء» برای حفظ «تناسب» و «تعادل» حذف شده است!

﴿فکیف کان عِقابِ﴾ [عقابي] پس کیفر من چگونه بود؟!

ضمیر «یاء» در «عِقابي» نیز به همین علّت حذف شده است.

رعایت «تناسب» و «تعادل» از اصول زیبایی شناسی است!

***

در آیات زیر، کدام جزء از کلمه و یا جمله حذف شده است؟

۱ـ ﴿ربَّنا و تَقَبَّلْ دُعاءِ﴾ پروردگارا دعای مرا بپذیر.

۲ـ ﴿إلیه أدْعو وإلیه مَآبِ﴾ به سوی او فرا می‌خوانم و بازگشت من به سوی اوست.

۳ـ ﴿لِیُنْذِرَ یومَ التَّلاقِ﴾ تا از روز دیدار بترساند.

۴ـ ﴿إذا سألكَ عِبادي عنّي فإنّي قریبٌ أُجیبُ دعوةَ الدّاعِ إذا دَعانِ﴾
وهنگامی که بندگانم درباره‌ی من از تو پرسند، من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند پاسخ می دهم.

به منظور رعایت اصل زیبایی‌شناسی، گاهی کلمات، حروف خود را از دست می‌دهند و یا حتّی اسم‌هایی در جمله حذف می‌شود!

فی ظِلال الدعاء

اِقرأ دعاء «عرَفة» و ترجمه إلى الْفارسيَّةِ:

[اَللّهُمّ...] دعوتُك فَأَجَبْتَني وسَألْتُك فَأَعْطَيْتَني و رَغبْتُ إليك فَرَحِمْتَني و وَثِقْتُ بكَ فَنَجَّيْتَني و... اَللّهمّ... لا تَجْعَلْنا مِن الْقانِطينَ و لا تُخْلِنا مِن رَحْمتِكَ... و لا تَجْعَلنا مِن رحمتك محرومينَ... و لا مِن بابِكَ مطرودينَ ؛ يا أجودَ الْأَجْوَدينَ وأكْرَمَ الْأَكْرَمينَ!

***

لا تُخْلِنا: ما را بی‌بهره مکن

اَلدّرسُ الثّامِن
الشّابُ الْبطل

مَسْرَحيّة




عبدالله : مَرْحَباً بأبي عامرٍ! كيف حالُك الْيومَ؟ عليكَ آثارُ الْغَضَبِ! لِماذا؟!
ماذا نَفْعَلُ بهؤلاءِ الشَّبابِ؟ قد غُسِلَتْ عُقولُهم! أخافُ أنْ يأْخُذَ محمّدٌ كلَّ ما بِأَيدينا بِواسطةِ هؤلاءِ الشَّبابِ!
لانَسْمَحُ... أولئكَ شِرْذِمَةٌ* قليلونَ...
ولكن... هؤلاءِ...
هَوِّنْ* عليكَ... سَنَحْتَفِظُ بِمُلْكِنا و جاهِنا... لي خُطَّةٌ* لايُدْرِكُها أحدٌ حتَّى الشَّيطانُ!
ماهِيَ؟!
سَنَذْهَبُ مع محمّدٍ إلى الْقِتالِ... ونَتْرُكُه في الْوقتِ الْحَرِجِ...!
فكرةٌ رائعةٌ... إنَّكَ أُسْتاذُ الشَّياطينِ...!
نعم... نعم... إلَى اللِّقاءِ!


اَلْمشهدُ الثّاني
بعدَ غَزْوةِ أُحُدٍ
إنَّا لِلّهِ وإنَّا إلَيْه راجعونَ...! قد أُسْتُشْهِدَ عَدَدٌ من خِيَرَةِ صَحابةِ رسولِ اللّهِ .
نَعَم... وعلى رأْسِهِم سيِّدُ الشُّهداءِ حَمْزَةُ...
كُلُّ هذا هَيِّنٌ* مادامَ رسولُ اللّه حَيّاً.
﴿مِنَ الْمؤمنينَ رِجالٌ صَدَقوا ما عاهَدوا اللّهَ علَيْه فمِنهُم مَنْ قَضَى* نَحْبَهُ ومِنْهُم مَنْ يَنْتَظِرُ...﴾
أُنْظُرْ... مَن هو؟
هو خيرُ شَبابِ «الْمدينةِ». أسَفاً على فِقْدانِه مِن بَين الشَّبابِ.
هو حَنْظلةُ!
حنظلةُ...؟! هذا غيرُ معقولٍ... لَيلةَ أمْسِ كانت حَفْلَةُ عُرْسِه*!



حول النص

❋ إِنْتَخِبْ عنواناً مناسباً آخَرَ لِلنَّصِّ (عَلى حَسَبِ رأْيِك)

اَلْمُلْك والْجاه ◯ خير الشَّباب ◯ شِرْذِمَةٌ قليلونَ ◯

❋ عَيِّن الصَّحيحَ:

١ـ طَلَبَ أبو عامرٍ مِن ابْنِهِ عبادةَ الْأَصْنامِ. ◯

٢ـ أُسْتُشْهِدَ حنظلةُ في غزوةِ بَدْرٍ. ◯

٣ـ ما آمَنَ عبدُ اللّهِ بْنُ أُبَيٍّ بالنَّبيِّ إيماناً صادقاً. ◯

٤ـ ما تـرَكَ حنظلةُ دينَ آبائـه. ◯

❋ أَجِبْ عن الأسئـلةِ:

١ـ مَن قال : لايُؤَيِّدُ كلامُ محمَّدٍ؟

٢ـ ماذا طَلب أبو عامرٍ مِن اِبْنِه؟

مِنهاج

الْمبنيّ للمعلوم، الْمبنيّ لِلْمجهول



لماذا؟!

چرا این درس را می‌آموزیم؟! یادگیری این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟! و . . .

فوائد

۱ حرکت پاره‌ای از حروف فعل‌های ماضی و مضارع با نمونه‌هایی که تاکنون خوانده‌ایم، تفاوت دارد.

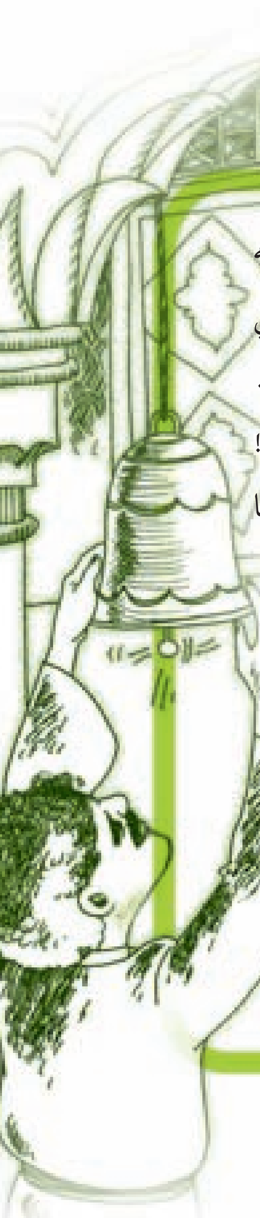
۲ هر فعلی باید به «فاعل» خود اسناد داده شود اما گاهی فاعل به علل مختلف حذف می‌گردد و فعل به «مفعول» اسناد داده می‌شود!

۳ «مفعول به» گاهی جانشین «فاعل» می‌شود و فعل به آن اسناد داده می‌شود.

۴ طریقه‌ی ترجمه‌ی چنین فعل‌هایی (فعل مجهول) با فعل‌های دیگر (فعل معلوم) تفاوت می‌کند.

کیفَ ؟!

حال به متن زیر توجّه کنیم:



اَللِّصُّ و الْجَرَسُ

عُلِّقَ جَرَسٌ ثَمينٌ على بابِ بيتِ أحَدِ الْأغنياءِ، جاءَ لِصٌّ و قَصَدَ أن يَسْرِقَه، ولكنَّه خافَ .لِأنَّ الْجَرسَ يَرِنُّ حين يُحَرَّكُ ! فكَّرَ اللِّصُّ. . . ! ثمّ تَوصَّلَ إلى حَلٍّ غريبٍ!! فقال في نفسه : إنَّ أُذُنَيَّ إذا مُلِئَتا بالْقُطْنِ لا تَسْمَعان صوتاً!!. فأَحْضَرَ اللِّصُّ قِطْعَةً مِن الْقُطْنِ. . . ثمّ تَقَدَّمَ نحوَ الْجَرَسِ. ولَمْ يفكِّرْ أنَّ آذانَ النّاسِ مفتوحةٌ وأنَّهم يَسمَعون صوتَ الْجَرَسِ! حين حُرِّكَ الْجَرسُ هَرَعَ صاحِبُ الْبَيتِ نحوَ الْبابِ. . . ! تعَجّبَ اللِّصُّ الْمُغَفَّلُ وقال : يا عَجَبا. . . ! كيف يُسْمعُ صوتُ الْجَرسِ مِن بعيدٍ، بَيْنَما أنا لم أَسْمَعْه مِن قريبٍ!!

دزد و زنگ

زنگ گرانبهایی بر درِ خانه ی یکی از ثروتمندان آویخته شد. دزدی آمد و خواست که آن را به سرقت برد. اما ترسید، زیرا زنگ هرگاه حرکت داده شود به صدا در می‌آید. دزد فکر کرد. . . ! سپس به راه حل عجیبی رسید!! پس با خودش گفت : گوش‌هایم اگر با پنبه پر شود، صدایی را نمی‌شنود!! دزد قطعه‌ای پنبه حاضر کرد. . . سپس به‌طرف زنگ جلو رفت و فکر نکرد که گوش‌های مردم باز است و آنان صدای زنگ را می‌شنوند! موقعی که زنگ حرکت داده شد، صاحب خانه هراسان به طرف در شتافت. . . ! دزد ساده لوح تعجب کرد وگفت : شگفتا! چگونه است که صدای زنگ از دور شنیده می‌شود، در حالی که من از نزدیک آن را نشنیدم!!

أسئلة

1. «عُلِّقَ» با آن که فعل ماضی است، چرا حرکت حرف اوّل آن مضموم است؟!
2. حرف مضارعه «یاء» در «یُسمَعُ» چرا یک بار به صورت مضموم آمده و بار دیگر مفتوح «یَسمَعونَ»؟
3. فاعل «عُلِّقَ» در جمله ی «عُلِّقَ جرسٌ ثمینٌ» کیست؟
4. «صوت» چرا پس از «یَسمَعونَ» منصوب وپس از «یُسْمَعُ» مرفوع آمده است؟
5. ترجمه ی فعل هایی مانند «عُلِّق، یُحَرَّك، مُلِئَت، یُسْمَع» با «عَلَّق، یُحَرِّك، مَلأَتْ، یَسْمَعُ» چه تفاوتی می کند؟

دراسة الموضوع

هر پدیده‌ای در عالم، «فاعل» و انجام دهنده‌ای دارد. حرکت و تحول و تغییر، بدون تأثیر فاعل امری محال و غیر ممکن است!

نگاهی به طبیعت اطراف خود بیندازیم :



﴿وجَعَلْنا مِن الْماءِ كُلَّ شيءٍ حَيٍّ﴾



﴿وما مِنْ دابَّةٍ في الْأرضِ إلّا على اللّهِ رِزْقُها﴾

حال گاهی فاعل از دید بیننده پنهان می‌شود! به تصاویر ذیل نگاه کنیم :



چه کسی این میوه‌ها را چیده است؟



چه کسی دسته‌ی گل را روی کتاب گذاشته است؟

در جهان کلمات نیز گاهی فاعل، ناشناخته و «مجهول» می‌باشد. لذا جمله به گونه‌ای ترجمه می‌شود که گویی «فاعل»ی وجود ندارد!

به عبارت‌های ذیل توجّه کنیم :

- ﴿خُلِقَ الْإنسانُ ضعيفاً﴾ انسان ضعیف آفریده شده است !
- يُـرْزَقُ الشَّهيدُ عندَ ربِّـه. شهید نزد پروردگار خود روزی داده می‌شود.

أسئلة

- ــ آیا حرکات دو فعل «خُلِقَ ـ يُـرْزَقُ» با آن‌چه تاکنون در مورد حرکت فعل های ماضی و مضارع خوانده‌ایم، مطابقت می کنند؟
- ــ آیا این دو فعل به «فاعل» خود «اسناد» داده شده‌اند؟
- ــ به نظر شما در این دو جمله، چه کلمه‌ای جای «فاعل» را «اشغال» کرده است؟!

نتیجه

فعل‌ها در جمله بر دو گونه هستند :

۱ فعلی که فاعل آن «معلوم» و مشخص باشد. (مبنيّ لِلْمعلوم)

۲ فعلی که فاعل آن «مجهول» و نامشخص باشد. (مبنيّ لِلْمجهول)

- با حرکتِ وزن و آهنگ فعل‌های مجرّد و مزید آشنا هستیم : کَتَبَ، یَـنْصُرُ، أَکرَمَ، عَرَّفَ، یُعَلِّمُ، اِسْتَغْفَرَ، . . .

- حال گاهی برای آن که فعل ماضی و مضارع را بدون مشخّص کردن «فاعل» به کار بریم، تغییراتی را در حرکات آن‌ها ایجاد می کنیم :

ماضی	مضارع
۱ـ عین الفعل را کسره می‌دهیم. ۲ـ حرف یا حروف متحرّک ماقبلِ عین‌الفعل را مضموم می‌کنیم.	۱ـ عین الفعل را فتحه می‌دهیم. ۲ـ فقط حرف مضارع را مضموم می کنیم
خَلَقَ : آفرید	یَخْلُقُ : می‌آفریند
خُلِقَ : آفریده شد	یُخْلَقُ : آفریده می‌شود

اِختَبِرْ نَفْسَکَ !

ضَعْ في الْفَراغِ الکلمةَ المناسِبةَ:

۱ ـ . . . الْأشياءُ بأَضْدادِها. (تَعْرِفُ، تُعْرَفُ)

۲ ـ اَلْمَرأةُ الْمُسلمةُ. . . مِن التّكاسُلِ. (مُنِعَتْ، مُنِـع)

۳ ـ . . . الصَّديقُ الْوفيُّ عِنْدَ الشَّدائدِ. (أعْرِفُ، يُعْرَفُ)

حال پس از آن که «فاعل» را در جمله حذف کردیم، آیا جانشینی برای آن پیدا نمی‌کنیم؟!

یک بار دیگر به مثال‌ها نگاه کنیم! به نظر شما چه کلمه‌ای جانشین فاعل شده است؟

مبتدا	خبر	مفعول به

نتیجه

در فعل مجهول، «مفعول به» به‌جای فاعل می‌آید (نایب فاعل) و تمام احکام[1] آن را می‌پذیرد.

نکته:

نایب فاعل از جهت «نوع» (مانند فاعل) به یکی از سه صورت ذیل به‌کار می‌رود:

۱ــ اسم ظاهر: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُم الصِّيامُ﴾

۲ــ ضمیر بارز: ﴿هذا الَّذي رُزِقْنا مِن قَبْلُ﴾

۳ــ ضمیر مستتر: ﴿أَفَلا يَنْظُرونَ إلى الْإبِلِ كيفَ خُلِقَتْ﴾

اِختبِرْ نفسَكَ!

اِجْعَلِ الْأفعالَ التّالِيَةَ مبنيةً لِلْمجهولِ: (بدونِ تغييرٍ في الصِّيَغِ)

أَرْسَلَ ـ نَزَّلَ ـ أَكرَموا ـ نَصَرْتُم ـ اِكْتَسَبا ـ يَحْتَرِمون ـ رَزَقْنا

ما قَلَّ و دَلَّ

اَلْفعل	
مبنيٌّ لِلْمعلوم	مبنيٌّ لِلْمجهول
اَلْفاعل	نائب الْفاعل
مرفوع	

۱ــ از قبیل: پس از فعل قرار گرفتن، مرفوع بودن، تبعیّت فعل از آن از لحاظ مذکّر و مؤنّث بودن

کارگاه ترجمه



○ در ترجمه‌ی صیغه‌های فعل مجهول به زبان فارسی، اغلب از فعل «شدن» کمک می‌گیریم.

○ چنان که می‌دانیم نایب فاعل می‌تواند مانند فاعل به صورت ضمیر مستتر بیاید. هنگام ترجمه به این گونه صیغه‌ها توجّه کنیم!

***

اِقرأ النَّصَّ ثم صحِّح الْأخطاءَ الْموجودةَ في ترجَمتِه:

لَنْ نُخْدَعَ!

بُنِيَ مسجدٌ في مدينةٍ. فَسأَلَ بُهلولٌ عن سَبَبِ بناءِ الْمَسْجدِ. قال بانيهِ : لَمْ يؤَسَّسْ هذا الْمَسجدُ إلّا لِاِكْتِسابِ الثَّوابِ. فقَصَدَ بُهلولٌ أنْ يَخْتَبِرَ مقدارَ إخلاصِ الْباني. فأمَرَ أنْ يُكْتَبَ على جِدارِ الْمسجدِ : «قَد أُسِّسَ هذا الْمكانُ الْمُقدَّسُ بِأَمْرِ الْمؤمنِ الْمُحسِنِ بُهْلولٍ». و في الْيومِ التّالي لَمّا انْتَشَر هذا الْخبرُ، جاء النّاسُ لِيُهَنِّئوا بُهلولاً. سَمِعَ الْباني هذا الْخبرَ وغَضِب شديداً و جاء عندَ بُهلولٍ و قال : أيُّها الْمَكّارُ! لقد أُتْلِفَ مالي و... اَلنّاسُ يَتَحدَّثون عنك...! هذا لايُمْكِنُ...! لا...! بعد يَومٍ شاهَد النّاسُ أنَّ اسْمَ بُهلولٍ قد حُذِفَ مِن جدارِ الْمسجدِ وكُتِب اسمٌ آخَرُ مكانَه. لمّا سَمِعَ بُهلولٌ الْخبَرَ ابْتَسم و قال : «إنّما الْأعمالُ بِالنّيّاتِ»

فریب نخواهیم خورد! (فریب داده نخواهیم شد!)

مسجدی در شهری ساخته شد. بهلول از علت بنای مسجد سؤال کرد. صاحبش گفت : این مسجد را جز برای کسب ثواب ایجاد نکرده‌ام. بهلول خواست مقدار اخلاص سازنده را بیازماید. بنابراین دستور داد روی درِ مسجد بنویسند : این مکان مقدس به امر مؤمن نیکوکار بهلول ایجاد شده است. روز بعد وقتی این خبر را منتشر کردند، مردم آمدند تا به بهلول تبریک بگویند. سازنده، این خبر را شنید و به شدت عصبانی می‌شود. نزد بهلول آمد و گفت : ای حیله‌گر! مالم تلف شد و مردم درباره‌ی تو صحبت می‌کنند...! این ممکن نیست... نه... روز بعد مردم دیده شدند که اسم بهلول از دیوار مسجد حذف شده و نام دیگری به‌جای آن نوشته شده است. موقعی که بهلول این خبر را شنید، لبخند زد و گفت : «اعمال فقط به نیّت‌ها است».

* خواندن متون ادبی فارسی بر توانایی ما در ترجمه‌ی بهتر می‌افزاید.
*متن ترجمه شده را چندین بار بخوانیم و کاستی‌ها و نقایص آن را برطرف کنیم.

* عادت به نوشتن را در خود زنده نگه داریم تا بتوانیم هنگام ترجمه، قلمی روان و شیوا داشته باشیم.
*سعی کنیم نکته‌هایی را که هنگام ترجمه با آن برخورد می‌کنیم، یادداشت کنیم. پس از مدتی صاحب یادداشت‌های ارزشمندی خواهیم شد!

تمارين

التمرين الأول

اِقْرأ الْعباراتِ التّالية فَتَرْجِمْها إلى الْفارسيَّةِ ثمّ امْلَأْ الْجدولَ:

1. ﴿و إذا قُرِئَ الْقرآنُ فَاسْتَمِعوا له وأَنْصِتوا لَعلَّكُم تُرْحَمونَ﴾
2. ﴿ولا تَحْسَبَنَّ[1] الَّذين قُتِلوا في سبيلِ اللّهِ أمواتاً﴾
3. ﴿اِتَّبِعوا ما أُنْزِلَ إلَيْكُم مِن ربِّكُم﴾
4. قال رسولُ اللّهِ (ص) : «لَمْ نُبْعَث لِجَمْعِ الْمالِ وإنَّما بُعِثْنا لِإنْفاقِه».
5. إنّ اللّه بَعَثَ الْأنبياءَ لِهداية الْبَشَرِ.

المبنيّ لِلْمعلوم		المبنيّ لِلْمجهول	
الفعل	الفاعل	الفعل	نائب الفاعل و نوعه

التمرين الثاني

غيِّر الْمبنيَّ لِلْمعلومِ لِلْمجهولِ و الْمَبْنيَّ لِلْمجهولِ لِلْمعلومِ وعيِّن الْفاعلَ و الْمفعولَ و نائبَ الْفاعلِ في جميعِ الْعباراتِ:

1. كَتَبَ اللّهُ الصّيامَ علَى الْمُسلمينَ.
2. بُعِثَ النَّبيُّ (ص) لِإتْمامِ مَكارِمِ الْأخلاقِ.
3. يَعْرِفُ النّاسُ الْأصدقاءَ الْأوفياءَ عندَ الشّدائدِ.

---

[1] ـ فعلٌ مضارعٌ لِلْمخاطَب و «النّونُ» تَدُلُّ على التّأكيدِ

التّمرين الثّالث

عيِّن الصَّحيحَ عن الْإعرابِ و التَّحليلِ الصَّرفيِّ لِلْكَلماتِ الَّتي أُشيرَ إليها بخطٍّ:

﴿أَحَسِبَ النّاسُ أن يُترَكوا أن يَقولوا آمَنّا و هُمْ لا يُفْتَنون﴾

النّاس :
اسم، مشتق و اسم فاعل، جامد، مُعْرَب / فاعلٌ و مرفوعٌ
اسم، معرَّف بأل، مُعرب، منصرف/ فاعلٌ و مرفوعٌ

يُترَكوا :
فعل مضارع، لِلْغائبينَ، متعدٍّ، مبنيٌّ لِلْمعلوم/ فعلٌ مرفوع ونائبُ فاعله ضمير «واو» البارز
فعل مضارع، مجرّد ثلاثيّ، مبنيّ لِلْمجهولِ/ فعل منصوب بحذف نون الْإعراب و نائبُ فاعلِه ضمير «واو» البارز

هم :
اسم، ضمير منفصل مرفوع ، لِلْغائبينَ، معرفةٌ / مبتدأٌ و مرفوعٌ محلًّا، و الجملة اسميّة
ضمير منفصل مرفوع، لِلْمخاطَبينَ، معرفةٌ، مبنيّ على السّكون/مبتدأٌ ، و مرفوع والجملة اسميّةٌ

يُفتَنون :
فعلٌ مضارعٌ، مجرَّد ثلاثيٌّ، لازم / فعل مرفوع و نائبُ فاعلِه «واو» والجملة فعليّةٌ
فعل، لِلْغائبينَ، متعدٍّ، مبنيٌّ لِلْمجهول / فعل مرفوع بِثُبوتِ نونِ الْإعراب، والجملة خبرٌ و مرفوعٌ محلّاً

التّمرين الرّابع

اِقْرأ النَّصَّ التّاليَ وتَرْجِمْهُ إلى الْفارسيَّةِ ثم أَجِبْ عن الْأسئلةِ:

كان بَينَ أصْحابِ النَّبيِّ شابٌّ اسْمُه «شَمّاسٌ». لَقد تَحَمَّلَ شَمّاسٌ تَعذيباً شَديداً بِسببِ إسْلامِه. فأمَرَه الرَّسولُ (ص) بِالْهجرةِ إلى الْحَبَشةِ. وبعدَ ما رَجَع شَمّاسٌ إلى مكّةَ، هاجَر ثانيةً مع جماعةٍ من الْمسلمينَ إلى يَثْرِبَ.

عَقَدَ* الرّسولُ الْأَكْرمُ (ص) بينَه وبينَ حنظلةَ بنِ أبي عامرٍ ميثاقَ الْأُخُوَّةِ. شَهِدَ شَمّاسٌ غَزْوَةَ بدْرٍ بِشَجاعةٍ و دافَع عن الْإسلامِ دفاعاً رائعاً. و بعد عامٍ شارَك في غزوةِ أُحُدٍ و دافَع عن رسولِ اللّهِ(ص) بكُلِّ قدرتِهِ حتى جُرِحَ واسْتُشْهِدَ في سبيل اللّه تعالَى.

رُوِيَ عَن الرّسولِ (ص) :... لَمْ يُشاهَدْ في الْجَنَّةِ مَنْ يُشْبِهُ شَمّاساً.

أسئلة

1. إلى أين هاجَر شَمّاسٌ؟
2. في أيِّ غَزْوةٍ شارَك شَمّاسٌ؟
3. ماذا رُوِيَ عن الرّسولِ الْأكرمِ(ص) في شأنِ شَمّاسٍ؟

حذف

یک فرد بلیغ بیش از آن که مایل به ذکر تمام جزئـیّات کلام و تفصیل در آن باشد در پیِ «حذف» و «ایجاز» است. زمانی که امکان بیان معنایی با الفاظ کمتر وجود داشته باشد، شخص بلیغ آن را بر «اطناب»ی که فاقد توضیح بیشتر باشد و کمکی به فهم معنی نکند، ترجیح می‌دهد. از این روست که گفته‌اند : «خیرُ الْکلامِ ما قَلّ و دلّ»!

رعایت این امر در آیات قرآن کریم به وضوح دیده می‌شود. گاهی «فاعل» حذف می‌شود و گاهی «مبتدا» و... و در همه‌ی این موارد، قرائن موجود به خواننده کمک می‌کند که موارد حذف شده را تشخیص دهد.

به آیات ذیل توجّه کنیم :

﴿ولا تَحْسَبَنَّ الَّذین قُتِلوا في سبیلِ اللّه أمواتاً بَلْ [هم] أحیاءٌ عِندَ رَبِّهم یُرْزَقونَ﴾

کلمه «هُم» (مبتدا) در این آیه حذف شده است. زیرا مراد از «أحیاء» مشخص است به چه کسانی بر می‌گردد، از این رو فایده‌ای بر ذکر مبتدا مترتّب نیست!

﴿فإذا قُضِیَت الصّلاةُ فَانْتَشِروا في الْأرضِ﴾

زمانی که نماز ادا شد در زمین پراکنده شوید.

علت حذف فاعل در این آیه آن است که در این جا اشاره به این که چه کسی نماز را ادا می کند مهم نیست ؛ آن چه اهمیّت دارد خود «اقامه‌ی نماز» است.

***

حال در آیات زیر مشخّص کنید که علّت حذف فاعل یا مبتدا چیست؟

ـ ﴿خُلِقَ الْإنسان ضعیفاً﴾ (حذف فاعل) انسان ضعیف آفریده شده است.

ـ ﴿وأمّا مَن خَفَّتْ مَوازینُه فأمُّه هاوِیَـةٌ و ما أدراك ماهِیَه[1] نارٌ حامِیَةٌ﴾ (حذف مبتدا)

اما هرکس که ترازوی اعمال خیرش سبک باشد پس جایگاه او دوزخ است و تو چه دانی که آن چیست؟ [آن] آتشی است سخت سوزنده.

ـ ﴿إنّما الْمؤمنونَ الّذین إذا ذُکِـرَ اللّهُ وَجِلَتْ قلوبُهم﴾ (حذف فاعل)

مؤمنان تنها کسانی هستند که زمانی که خداوند ذکر شود، دل‌هایشان به تپش می‌افتد.

بلاغت بر دو پایه استوار است : ذوق ـ قرینه

اگر «ذوق» نباشد، زیبایی درک نمی شـود، و اگـر «قرائن» را نیابیم، معنی مبهم می‌شود.

---

(۱) ماهیه : ماهي؟

اِقرأ دعاء «الاِفتتاح» و ترجمه إلى الفارسيَّةِ:

اَللّهُمّ... أيْقَنْتُ أنّك أنت أرْحَمُ الرّاحمينَ في مَوضِع الْعَفْوِ والرَّحْمَةِ وأشَدُّ الْمُعاقِبينَ في مَوضع الْكبرياءِ والْعَظَمةِ... اَلْحمدُ للّهِ الّذي لا يُهْتَكُ حجابُه ولا يُغْلَقُ بابُه ولا يُـرَدُّ سائلُه و لا يُخَيَّبُ آمِلُه. اَلْحمدُ للّه الّذي يُؤمِنُ الْخائفينَ ويُنَجّي الصّالحينَ و يَـرْفَع الْمستضعفينَ وَيَضَعُ الْمُستكبرينَ ويُهلِك ملوكاً و يَسْتخلفُ آخَرينَ!

***

خَيَّبَ: نا اميد كرد

يضع: بر زمين مى نهد

يستخلف: جانشين مى كند

هتكَ ـــَـ: پاره كرد، دَريد

آمِل: اميدوار، اميددارنده

أغْلَقَ: بَست

ردَّ ـــُـ: رد كرد، نپذيرفت

فعالیت‌های دانش‌آموزی

زبان قرآن زبان زنده

✔ «همایش ترجمه» را در پایان سال تحصیلی نیز اجرا کنیم.

✔ در مراسم پایان سال تحصیلی، علاوه بر بررسی آموخته‌ها و کارهای انجام شده به نقد کتاب درسی خود نیز اقدام کنیم و گزارش آن را برای گروه عربی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف ارسال نماییم.

✔ ترجمه‌ی یکی از سوره‌های قرآن را (متناسب با آموخته‌هایمان) به مسابقه بگذاریم.

✔ چند بیت مُلَمَّع از دیوان‌های شاعران پارسی‌گوی پیدا کنیم.

✔ مقاله‌ای پیرامون خدمات ایرانیان به زبان قرآن بنویسیم.

الدرس التاسع
ليس للانسان إلّا ما سَعَى

يَبْحَثُ النّاسُ في مَسيرهم نَحْوَ أهدافِهم عن نَماذِجَ* مِثاليّةٍ، لِيجْعَلوهُم أُسوةً لِأَنْفُسِهم. حياةُ الْعُظَماءِ مَشْعلٌ لِهدايةِ الْأَجْيالِ، ومَنْ لَم يَجْعَلْها وسيلةً لِهدايتِه يَضِلّ «هلَك مَن ليس لَه حكيمٌ يُرْشِدُه»!

ولكن... كيف هؤلاء أصْبَحوا أئمّةً لِلآخَرينَ وكيف خُلِّدَتْ* أسْماؤُهُم في التّاريخِ؟!

إلَيْكَ الْآنَ بعضَ الْإشاراتِ إلَى ميزاتِ* هؤلاءِ الْعُظَماءِ:

□ اَلْإجتهادُ و الثَّباتُ

لَيْسَتِ الرّاحةُ إلّا بعدَ التَّعَبِ و لا تَنْزِلُ النِّعَمُ مِنَ السَّماءِ جاهِزَةً* بَل هي ثَمَرةُ الْكَدِّ* و تَحمُّلِ الْمَشَقّة.

بِقَدْرِ الْكدِّ تُكْتَسَبُ الْمَعالي ومَن طَلَبَ الْعُلَى سَهِرَ اللَّيالي

إنَّ الطَّبيبَ الْمُسلمَ زكريّا الرّازيَّ كان قد بَدأَ بِدراساتِه الطِّبّيّةِ في الْأَربعينَ من عُمْرِه، لكنّه وصَل إلى أهدافِه، لأنّه كان دَؤُوباً* في أعمالِه.



كان ميكِل أَنْجِلو[1] يقولُ : لَو عَلِمَ النّاسُ ما تَحَمَّلْتُ مِنَ الْمشاكِلِ والْكَدْ*حِ في الْحياةِ، لَما تَعَجَّبوا مِن أعمالي الْفنيَّةِ!



□ اَلْفقر

لو نَظَرْنا إِلَى تاريخِ حياةِ الْعُظَمَاءِ لَوَجَدْنا أنَّ هؤلاءِ تَحمَّلوا الْمصاعِبَ وتَجَرَّ*عوا آلاماً كثيرةً في حياتِهِم.

كان الْفارابيُّ ــ و هو من خِيَـرَةِ علماءِ عصْرِه ــ يَسْهَـرُ اللَّيْلَ لِلْمطالعةِ و ما كان في بيته مصباحٌ ؛ فيذهَبُ إلى خارجِ الْبيتِ لِيُطالِعَ في ضَوءِ قِنْدي*لِ الْحُـرّا*سِ!

١ــ «ميكل آنژ» إيطاليّ، من عظماء تاريخ الْفنّ الْعالميّ في الْقرنِ السّادسِ عشرَ الْميلاديّ.

جان جاك رُوسّو[1] كان خادماً في بُيوتِ الْأَغنياءِ. و كان يقول دائماً : لقد تَعلَّمْتُ أشياءَ في مدارسَ عديدةٍ، ولكنّ المدرسةَ الَّتي اكْتَسَبْتُ فيها أعْظَمَ الْفوائدِ هي مدرسةُ الْبُؤْسِ والْفقرِ!

نعم! هذه هي شَريعةُ الْحياةِ : عملٌ و كَدْحٌ ونَصَبٌ وعَناءٌ، يَعْقِبُها نَعيمٌ ورَفاهٌ و راحةٌ و هَناءٌ!



اَلْأخلاق

اَلنَّجاحُ في الْحياةِ يَترَتَّبُ علَى التَّحَلّي* بالْأخلاقِ الْفاضلةِ. هذا هو أميرُ الْمؤمنينَ عليٌّ (ع) يقول : «مَن نَصَبَ نَفْسَه لِلنّاسِ إماماً فَلْيَبْدَأْ بِتعليمِ نَفْسِه قبلَ تعليمِ غيْرِه».

قد جاء في ترجَمةِ* الْعالِمِ الْجليلِ والْفَيْلَسوفِ الْكبيرِ «مُلاّ صَدْرا» أنّه ما كان يَقْبَلُ تِلميذاً إلاّ بِأربعةِ شُروطٍ :

١ــ أنْ لا يَرْتَكِبَ الْمعاصيَ

٢ــ أنْ لا يَطْلُبَ الْعِلْمَ لِلْوُصولِ إلَى مَنْصِبٍ دُنْيَويٍّ

٣ــ أنْ لا يَطْلُبَ الْمالَ إلاّ بِالْكَفافِ*

٤ــ أنْ لا يُحاكيَ* الْآخَرينَ ويَعْتمدَ على نفْسِه.

١ــ «ژان ژاک روسو» الكاتب والْفيلسوف الْفَرَنسيّ في الْقرن الثّامنَ عشرَ الْميلاديّ.

* أيُّ عنوانٍ ليس مناسباً لِلنَّصِّ؟!

أسرارُ النَّجاحِ ○ اَلرّاحَةُ في الْحياة ○ خُطُواتُ التَّقَدّم ○

❊ **اِنْتَخِب الْآيةَ الْمناسبةَ لِمفهومِ النّصِّ:**

ـ ﴿قد تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِن الْغَيِّ﴾

ـ ﴿لِمَ تَقُولونَ مالا تَفعَلونَ؟!﴾

ـ ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهينَةٌ﴾

ـ ﴿و جاهِدوا في اللّهِ حَقَّ جِهادِهِ﴾

مِنهاج

الأفعال النّاقصة

النَّواسِخ	
كان و أخواتها	
كان	ليس
أصبح	مادام
اسم	مرفوع
خبر	منصوب

لماذا ؟!

چرا این درس را می‌آموزیم؟! یادگیری این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟!....

فوائد

1. «اعراب» مبتدا و خبر گاهی بر اثر آمدن عواملی قبل از آن، تغییر می‌کند.
2. کلماتی از قبیل «کان، لَیْسَ، أَصْبَحَ» تغییراتی را در معنای جمله و نیز در اعراب اجزای آن ایجاد می‌کنند.
3. «کان» همراه فعل ماضی و مضارع معنای خاصی به خود می‌گیرد.
4. افعال ناقصه دارای «فاعل» نیستند!

كيف؟!

حال به متن ذیل توجّه کنیم : **لايكونُ الشُّجاعُ فَخوراً!**



كانَتِ الْغابةُ جميلةً. و كان مَوقِعُها في ضَواحي الْمدينةِ. عزَم صَديقانِ أنْ يَذْهبا إلَيْها لِلصَّيْدِ. كان أحدُهما يَفْخَرُ بنفْسِه كثيراً. فقال لِصاحِبه : لاتَضْطَرِبْ! فَالْوُحوشُ لا تَقْتَرِبُ مِنّا حينَ أكونُ مَعَكَ... ! حينَئذٍ سُمِعَ صَوتُ دُبٍّ. فخافَ و تَرَك صاحِبَه وأسْرَعَ نَحْوَ شَجرةٍ و تَسَلَّقَها.
أمّا الثّاني لَمّا شاهَدَ الدُّبَّ على مَقْرُبَةٍ منه قال في نفْسِه : أصْبَحْتُ الْآنَ وحيداً... وليس لِلْفِرار مجالٌ مادام الدُّبُّ هنا! فَتظاهر بالْمَوتِ. اِقْتَرب منه الدُّبُّ و وضَع أنْفَه قُرْبَ رأْسِه و شَمَّه... ثمّ تَركه و ذهب. عندئذٍ نَزَلَ صديقُه مِن الشَّجرةِ وسأله بِخَجَلٍ : لمّا كان الدُّبُّ قد وضَع فمَه قربَ أُذُنِكَ ؛ فماذا قال لكَ؟! فأجاب : قال لي : لا تُعاشِرْ مَن يَفخرُ بِنفْسِه! فَلَيْسَتِ الشَّجاعةُ بالْأقوالِ بل بالْأعمالِ!

شجاع، فخر فروش نمی باشد!

جنگل زیبا بود. مکان آن در حومه‌ی شهر بود. دو دوست تصمیم گرفتند برای شکار به آن‌جا بروند، یکی از آن دو خیلی به خود فخر و مباهات می کرد پس به دوستش گفت : نگران مباش! موقعی که من با تو هستم حیوانات وحشی به ما نزدیک نمی‌شوند...! در این موقع صدای خرسی شنیده شد. او ترسید و دوست خود را رها کرد و به طرف درختی شتافت و از آن بالا رفت. اما دوّمی هنگامی که خرس را در نزدیکی خود مشاهده کرد با خود گفت : الان تنها شدم... و تا وقتی خرس این جا است مجالی برای گریختن نیست، پس تظاهر به مردن کرد. خرس به او نزدیک شد و بینی خود را نزدیک سر او قرار داد و آن را بویید... سپس او را رها کرد و رفت. در این موقع دوستش از درخت پایین آمد و با خجلت و شرم از او پرسید : وقتی که خرس دهان خود را نزدیک گوش تو قرار داده بود، به تو چه گفت؟! جواب داد : به من گفت : با کسی که به خود مباهات می کند معاشرت مکن! چه ؛ شجاعت به گفتار نیست، بلکه به کردار است!

أسئلة

۱ آیا «الغابة» در آغاز متن و «الشجاعة» در سطر آخر نقش «فاعل» را دارند؟

۲ چرا «يَفْخَرُ» به صورت ماضی استمراری ترجمه شده است ؟

۳ آیا «فخوراً و وحیداً» در «لايكونُ الشّجاعُ فَخوراً» و «أصبحتُ وحيداً» مفعول به است؟

٤ چرا عبارت «كان الدُّبُّ قد وَضَعَ» به شکل ماضی بعید ترجمه شده است؟

۵ علت رفع و نصب «الشّجاع» و «فخور» در عنوان متن چیست؟

دراسة الموضوع

طبیعت همواره در حال حرکت و تحوّل و تغییر است. و در این سیر تغییر و تحوّل، پدیده‌هایی جای خود را به پدیده‌های قبلی می‌دهند و «منسوخ» می‌شوند و پدیده‌های جدیدتری پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارند! حال به تصاویر ذیل نگاه کنیم :



﴿ومَن نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ في الْخلْقِ﴾



﴿وبَثَّ فيها مِن كلِّ دابَّةٍ﴾



﴿فَوَلِّ وَجْهَك شَطْرَ الْمسجدِ الْحرامِ﴾

عالم کلمات نیز با پدیده‌ی «نسخ» بیگانه نیست ! در این جا نیز عواملی بر سر جمله وارد می‌شوند و احکام اِعرابی را «نسخ» می‌کنند و احکام جدیدی را به جای آن‌ها «وضع» می‌نمایند. به عبارت‌های ذیل نگاه کنیم :

۱ ﴿واللّهُ غفورٌ رحيمٌ﴾

۲ ﴿وكان اللّهُ غفوراً رحيماً﴾

أسئلة

۱ در جمله‌ی اول دو کلمه‌ی «اللّه» و «غفور» چه نقشی یافته‌اند ؟

۲ در جمله‌ی دوم این دو کلمه چه نقشی دارند؟

۳ علت تغییر در نقش این دو کلمه چیست؟

نتیجه

یکی از نواسخ «افعال ناقصه» هستند (چون کان، یکون). هر گاه بر سر مبتدا و خبر در آیند احکام جدیدی برای آن‌ها وضع می‌کنند : مبتدأ ← اسم افعال ناقصه و مرفوع، خبر ← خبر أفعال ناقصه و منصوب.

آیا افعال ناقصه‌ی دیگری نیز وجود دارند که مانند «کان» عمل کنند؟!

برای یافتن پاسخ به عبارت‌های ذیل نگاه کنیم :

۱ لَیْسَ الْکاذِبُ مُفْلِحاً.

۲ أَصْبَحَ الْمُتَکاسِلُ مُجِدّاً.

۳ کُلُّ طالِبٍ ناجِحٌ مادامَ مُجتهِداً.

نتیجه

مهم‌ترین فعل‌های ناقصه‌ای که مانند «کان» عمل می‌کنند عبارتند از : لیس (نیست)، أصبح (گردید)، صار (شد) مادام (مادامی که، تا وقتی که).

اِختبِر نفسَک!

صَحِّح الْأخطاءَ الْمَوجودةَ في الْعباراتِ التّالیةِ:

۱ أَلَیْسَ الصَّبْرَ مفْتاحُ الْفَرَجِ؟!

۲ صارَت الْأَرضَ مُخْضَرَّةٌ.

۳ أَصْبَحَ الْمؤمنینَ مُنْتَصِرونَ.

٤ اَلْمُسلمونَ مُنْتَصِرون ماداموا مُتَّحِدونَ.

آیا... ؟!

«اسم و خبر» افعال ناقصه غیر از اعراب، احکام خاص دیگری ندارند؟

«اسم» افعال ناقصه چگونه در جملات ظاهر می‌شود؟

آیا «خبر» افعال ناقصه همیشه به‌صورت «اسم ظاهر» می‌آید؟

برای یافتن پاسخ، یک بار دیگر به متن درس و داستان «لایکون...» بنگریم و سپس پاسخ سؤالات زیر را بیابیم :

* از دو متن فوق، دو جمله بیابید که اسم افعال ناقصه در آن به‌صورت ضمیر باشد.
* از دو متن فوق، سه جمله پیدا کنید که «خبر» به صورت‌های مختلف آمده باشد.

ـ آیا «اسم» افعال ناقصه همیشه به یک صورت می‌آید؟ آری ○ نه ○

ـ خبر افعال ناقصه مانند خبر مبتدا به... صورت می‌آید. دو ○ سه ○

■ به خاطر بسپاریم که :

۱ اسم افعال ناقصه مانند فاعل به سه صورت می‌آید :

اسم ظاهر — لا یکون الشّجاعُ فَخوراً.

ضمیر بارز — أصْبَحُوا أئمّةً لِلْآخَرینَ.

ضمیر مستتر — زکریّا الرّازیُّ کان دَؤوباً في عَمَلِه.

۲ افعال ناقصه از لحاظ «مذکّر و مؤنّث» بودن تابع اسم خود می‌باشند :

کان الطّالبُ نَشیطاً.

کانت الطّالبةُ نشیطةً.

۳ «خبر» افعال ناقصه در صورتی که شبه جمله (جار و مجرور) باشد،

گاهی بر «اسم» مقدّم می‌شود :

لیس لِلْفِرار مَجالٌ.

إختبر نفسك!

أعْرِبْ ما أُشیرَ إلَیه بخطٍّ:

ـ أصْبَحْنا مُتَقَدِّمینَ حینَ عَمِلْنا بالْقرآنِ.

ـ هلَك مَن لیس له حکیم یُرْشِدُه!

عاقل و دل

ألْأفعال النّاقصة

کان لیس أصبح مادام

اسم : مرفوع	خبر : منصوب

کارگاه ترجمه



○ صیغه‌های «کان» همراه فعل مضارع، در فارسی معادل ماضی استمراری و همراه فعل ماضی معادل ماضی بعید است.

○ هرگاه دو یا چند فعل از افعال مضارع و ماضی بر یک دیگر عطف شده باشند، «کان» فقط یک بار در ابتدای آن‌ها به کار می‌رود.

اِقْرأ النَّصَّ التّاليَ وتَرْجِمْهُ إلى الْفارسيَّة:

سِرُّ الْاِختيار

كانت شَرِكَةٌ تُعْلِنُ مُنْذُ مدّةٍ عن حاجَتِها إلَى مُوَظَّفٍ لائقٍ. و رَغْمَ مراجعةِ عددٍ كثيرٍ من الْأشخاصِ، ما كان الْمديرُ قد قَبِل أحداً منهم! أصْبَح الْأمر مُعَقَّداً لِلشَّرِكَةِ... !

فَجأَةً، اِنْتخَب الْمديرُ شابّاً ؛ كانت تَجارِبُه قليلةً و ما كان يَحْمِلُ شهادةً و لا تَوصيةً مِن الْآخَرينَ...! حين سُئِلَ الْمديرُ عن سِرِّ اخْتيارِه الْعجيبِ، قال : لَيس اللّائقُ مَن كانَت له الشَّهاداتُ الْكثيرةُ والتَّوصياتُ الْعديدةُ...! إنَّ هذا الشّابَّ حين جاء انْتَظر خَلْفَ الْبابِ وطَلَب إذْناً بِالدُّخولِ... كانت مَلابِسُه بسيطةً لكنَّها نظيفةٌ... سَلَّم على الْجميعِ... ما كان يَمْدَحُ نفْسَه و لا يُقَلِّلُ مِن شأْنِ الْآخَرينَ.

وَجَدْتُه متوكِّلًا على ربِّه و مُعْتمداً على قُدُراتِه... أفَهِمْتُم سِرَّ الْاخْتيار ؟!

* ساعات بررسی ترجمه‌هایمان را به «نقد ترجمه» تبدیل کنیم.
* نقد، موجب اعتلاء و پیشرفت «ترجمه» می‌شود.

* «نقد» یعنی سکّه‌ی خالص را از سکّه‌ی ناخالص تشخیص دادن. پس خوبی‌ها و بدی‌ها، زشتی‌ها وزیبایی‌ها را در کنار هم ببینیم!

تمارين

التمرين الأول

اِقْرأ الْعباراتِ التّالية و ترْجِمْها إلى الْفارسيَّةِ ثم عيِّن اسْمَ الْأفعالِ النّاقِصَةِ وخَبَرَها:

١ ﴿وكان اللّهُ بِما يَعْمَلونَ مُحيطاً*﴾

٢ ﴿و أنْجَينا الّذين آمَنوا وكانوا يَتَّقونَ﴾

٣ ﴿وَكذلكَ جَعَلْناكُم أُمَّةً وَسَطاً لِتَكونوا شُهداءَ علَى النّاسِ﴾

٤ ﴿وأخَذَتِ الَّذينَ ظَلَموا الصَّيْحَةُ*[١] فَأَصْبَحوا في ديارِهم جاثِمينَ*﴾

٥ أصْبَحَتِ الْأوضاعُ مُناسبةً لِانْتِصارِ الْمظلومينَ في الْعالمِ.

التمرين الثاني

صَحِّح الْأخطاءَ (إذا رأيت) :

١ اَلْمُسلمونَ مُتَفرِّقونَ مادامَ بَعيدينَ عن الْإسلامِ.

....

٢ كانَت هؤلاء التِّلميذاتُ يُطالِعْنَ دروسَهُنَّ.

....

٣ أصْبح الْإمامُ الْخمينيُّ (طابَ ثَراهُ) قُدْوَةٌ لِجَميعِ الْمُستضعفينَ.

....

٤ كانا الْمسلمونَ اكْتَسَبوا مَكانَةً علميَّةً رفيعةً في الْقرونِ الْأولى.

....

٥ ليس الْأعداءُ قادِرينَ أن يَتَسَلَّطوا علينا.

....

١ـ «اَلّذين» : مفعول به، «اَلصّيحة» : فاعل

اَلتَّمرينُ الثّالث

اِمْلَأْ الْفَراغَ عَلى حَسَب ما جاءَ بين الْقَوسَيْنِ :

١ ... الشُّعوبُ الْمُستضعفةُ مظلومةً. (بودند)

٢ وَصايا الشُّهداءِ... نُصْبَ أعْيُنِنا. (خواهد بود)

٣ اَلْمُؤمنونَ أقْوياءُ... مُتَمَسِّكينَ بالْقرآنِ. (مادامى كه آنان)

اَلتَّمرينُ الرّابع

اِحْذِف الْأفعالَ النّاقِصَةَ مِنَ الْجُمَلِ التّاليةِ ثمّ أَشِرْ إلَى التَّغييرِ الَّذي حصَل في الْإعرابِ والْمعنَى:

١ أصْبَح قائدُ ثَورتِنا قُدْوَةً لِلْمظلومينَ.

٢ أليس الصِّدقُ أنْفَعَ تجارةٍ؟!

٣ كانتِ الْأُمّةُ الْإسلاميَّةُ متَّحِدةً.

اَلتَّمرينُ الْخامس

اِقْرأ النَّصَّ التّاليَ وتَرْجِمْه إلى الْفارسيَّةِ ثمّ أعْرِب ما أُشير إليه بخَطٍّ :

ذِلَّـةُ الْجَبابِرَةِ

كان الْمنصور ذاتَ يومٍ يَتَحدَّثُ مع الْإمامِ الصّادقِ (ع) بكُلِّ إجْلالٍ* و احْتِرامٍ، فَحطَّتْ* ذُبابة علَى وجهِ الْمنصورِ وأنْفِه، فَطَرَدها*، ولكنَّها رَجعَت مَرَّةً ثانيةً و ثالِثةً... حتى ضَجِرَ* منها فقال :

لِمَ* خَلَقَ اللّهُ الذُّبابَ يا أبا عبدِ اللّهِ؟

فقال الصّادقُ (ع) : لِيُذِلَّ به أُنوفَ* الْجَبابِرَةِ!

فَغَضِبَ الْمنصور بشدّةٍ و تَغيَّرَ لَونُه* ولكنّه سَكَتَ ولَم يَتَكلَّمْ بشيءٍ!

انواع خبر

مخاطب گاهی نسبت به «خبر»ی که متکلّم می‌دهد، بی‌اطّلاع است و در عین حال نسبت به آن موضع‌گیری خاصّی ندارد ؛ در این صورت متکلّم سخن خود را به صورت عادی بیان می‌کند.

﴿وجَعَلْنا نَومَكُم سُباتاً﴾ خواب را برای شما آرامش قرار دادیم.

و گاهی مخاطب نسبت به «خبر»ی که متکلّم می‌دهد، شک و تردید دارد. از این رو متکلّم ناچار است سخن خود را با مقداری تأکید همراه سازد :

﴿إنَّ اللّه عزيزٌ﴾ بی‌شک خداوند با عزّت و قدرت است.

اما گاهی مخاطب نسبت به «خبر»ی که متکلّم می‌دهد، نه تنها شک و تردید دارد، بلکه اصولاً منکر موضوع و مخالف آن است، در این جاست که متکلّم ناچار می‌شود سخن خود را با تأکیدات بیشتری همراه سازد.

﴿إنَّ النّفسَ لَأمّارَةٌ بِالسّوءِ﴾ حقيقةً شكّی نیست که نفس، بسیار امر کننده به‌بدی است!

برخی کلمات و یا تعبیراتی که برای تأکید جمله به کار می‌رود (مؤَكِّدات خبر) عبارتند از :

إنَّ، قد (معمولاً همراه فعل ماضی)، لقد، تکرار کلمه، استفاده از فعل امر، جمله‌ی اسمیّه، اسم مبالغه و...

هر کلمه‌ای که «بلیغ» ادا کند، با توجّه به «مقتضیات حال و مقام» است!

«اعجاز بیانی» قرآن از آن روست که ساختار جملات و به کارگیری ادوات و کلمات، همگی دارای ضابطه و قانون است!

***

عين الْمؤكَّد و غير الْمؤكَّد في الْآيات التّاليةِ ثمّ تَرْجِمْها:

﴿خلَقَ اللّهُ السَّماواتِ والْأرضَ بالْحَقِّ﴾

﴿إنَّ أولياءَ اللّهِ لاخَوفٌ عَلَيْهِم﴾

﴿لقد كان لَكُمْ في رسولِ اللّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾

اِقرأ الخطبة التّالية من «نهج البلاغة» و تَرْجِمْها إلى الْفارسيَّةِ:

تعاهَدُوا أمْرَ الصَّلاةِ و حافِظوا عليها... أَلا تَسْمَعونَ إلى جوابِ أهلِ النّارِ حينَ سُئِلُوا : ﴿ما سَلَكَكُم في سَقَرَ، قالوا لَم نَكُ من الْمصَلِّينَ﴾... وشَبَّهَها رَسولُ اللّهِ (ص) بِالْحَمَّةِ تكون على بابِ الرَّجُلِ فَهو يَغتَسِل مِنها في الْيومِ واللَّيلةِ خمسَ مرّاتٍ، فما عَسَى أن يَبْقَى عليهِ مِن الدَّرَنِ؟! «خطبة ۱۹۹»

***

تعاهدوا: بر عهده گیرید — **سَلَكَكُم**: شمارا كِشاند

سَقَر: نامی از نام‌های جهنم — **لَمْ نَكُ (لم نَكُن)**: نبوديم

الحَمَّة: چشمه‌ی آب گرم — **دَرَن**: آلودگی، چرک

اَلدَّرسُ العاشِر

تَبارَكَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخالِقينَ!

إنَّ اللّهَ قد خَلَقَ الْإنسانَ و جَعَل لَه الْجَمالَ والزّينَةَ في الطَّبيعةِ وأَمَرَه بِالْإنْتِفاعِ* مِنها. هذه الْأَرضُ و ما يَخْرُجُ منها مِن النّباتاتِ وهذه الْأنهارُ و ما تَحْمِلُ من الْمياهِ و هذه السَّماءُ و ما فيها مِن الْكواكِبِ كُلُّها رِزْقٌ لِلْعبادِ لِيَنْتَفِعوا مِنها لِتكوينِ مُجْتَمَعٍ سعيدٍ على أساس الحقِّ والْعدالةِ.

فَالْأُمّةُ الْإسلاميّةُ لَيْسَتْ محرومةً عَن الْخيراتِ والطَّيِّباتِ بل مُكلَّفةٌ بِالْإنتفاعِ منها والتَّمتُّعِ* بها.

﴿قُلْ مَن حَرَّمَ* زينَةَ اللّهِ الَّتي أخْرَجَ لِعبادِه؟!﴾ لِأَنَّها تَضْمَنُ* سلامةَ الْأُمّةِ وسَعادَتَها!

وإلَيْكَ الْآنَ بعضَ هذه النِّعَمِ الَّتي أَوْدَعَها* اللّهُ في الْعالَمِ:

﴿إنّا زيَّنّا السَّماءَ الدّنيا بِزينَةٍ الْكَواكِبِ﴾





كَأَنّ الشَّمْسَ والْقَمَر و النُّجومَ مَصابيحُ السَّماءِ تُخْرِجُ الْعالَمَ مِن الظُّلُماتِ إلَى النّورِ وتُرْشِدُ* الضّالَّ إلى سَبيله ﴿وبالنَّجْمِ هُم يَهْتَدونَ﴾.

إضافةً إلى هذا؛ أما رَأيْتَ جَمالَ طلوعِ الشَّمْسِ وغروبِها و حركاتِ الْبَدْرِ* بينَ النُّجومِ و داخلَ الْغُيومِ* و خارجَها..؟

أما سَجَدْتَ لِخالقِ هذا الْجمالِ؟!

***

﴿...أنَّ اللّهَ أنْزَلَ مِن السَّماءِ ماءً فَتُصْبِحُ الْأَرضُ مُخْضَرَّةً*﴾

تَتَزَيَّنُ الْأَرضُ بِاللّباسِ الْأَخْضَرِ والْعيونُ تَتَمَتَّعُ بها و تَبْتَهِجُ* حينَ تَنْظُرُ إلَيْها..



«ما» في «مايخرج...» موصولةٌ

الانتفاع: الاستفادة

مِياه: جِ ماء

لِيَعْلَمِ الْإنسانُ أنَّ جميعَ الْكائناتِ مُسَخَّرةٌ له وإنَّما خُلِقَتْ لِخِدْمَته وقَضاءِ حَوائجه!

﴿وأَمّا بِنِعْمةِ ربِّكَ فَحَدِّثْ!﴾



***

﴿أنْزَل لَكُم مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا بِه حَدائِقَ ذاتَ بَهْجةٍ﴾*

هل تأمَّلْتم* حولَ سببِ خَلْقِ هذا الْجمالِ في الطّبيعةِ؟! قال اللّهُ سبحانَه وتعالَى :

﴿إنّا جَعَلْنا ما على الْأرضِ زينةً لَها لِنَبْلُوَهُم* أيُّهُم أحْسَنُ عملاً﴾



***

﴿...أنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوجٍ بَهيجٍ﴾

لِلنَّباتاتِ فوائدُ كثيرةٌ. فَبالْإضافَةِ إلَى جمالِها تُوَفِّرُ* طعامَ الْإنسانِ والْحَيَوانِ و تُساعِدُ* عَلى تَنْقيةِ* الْجوِّ...!

لَيْتَ الْإنسانَ يُدْرِكُ سِرَّ هذا الْجَمالِ... لَعَلَّه يُسَبِّحُ خالِقَه مع جميعِ الْكائناتِ :

﴿كُلٌّ قد عَلِمَ صَلاتَه وتسبيحَه﴾ ويُرَدِّدُ* عَن صَميمِ قلْبِه :

﴿فَتَبارَكَ اللّهُ أحْسَنُ الْخالِقينَ﴾

حولَ النّصّ

❊ اِنْتخب عنواناً مناسباً آخَر لِلنَّصِّ (على حَسَب رأيك) :

o خَلْق الْإنسانِ o عَظَمةُ الْخالقِ o جَمال طلوعِ الشَّمْسِ

❊ أجِب عن الأسئلة:

١ــ مَن جَعَل لِلْإنسانِ الْجمالَ والزّينةَ في الطّبيعةِ ؟

٢ــ بِمَ أمَرَ اللّهُ الْإنسانَ بالنِّسْبةِ إلَى النِّعَم؟

٣ــ هل الكائناتُ مسخَّرةٌ لِلإنسانِ؟

٤ــ ماهي فوائدُ النّباتاتِ؟

حَدِّث : فعل أمر بمعنى تكلّمْ،
الكائنات : الموجودات
حدائق : ج حديقة
ذات : صاحِب
بهيج : جميل، حَسَن
بِمَ : بماذا
زوج : نوع، صِنف

منهاج

الحروف المشبّهة بالْفعل

النّواسخ
- الحروف المشبّهة بالْفعل: إنّ، أنّ، كأنّ، ليت، لكنّ، لعلّ
- «لا» النافية لِلْجنس: لا

لماذا ؟!

چرا این درس را می‌آموزیم؟! یادگیری این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟! و . . .

فوائد

١ حروف مشبّهة بالفعل علاوه بر معنی، بر اعراب اجزای جمله نیز اثر می‌گذارند.

٢ حروف مشبّهة بالفعل فقط بر سر جمله‌های اسمیّه داخل می‌شوند.

٣ نفی «لا»ی نفی جنس از بقیّه‌ی ادوات نفی، دامنه‌ی وسیع‌تری دارد.

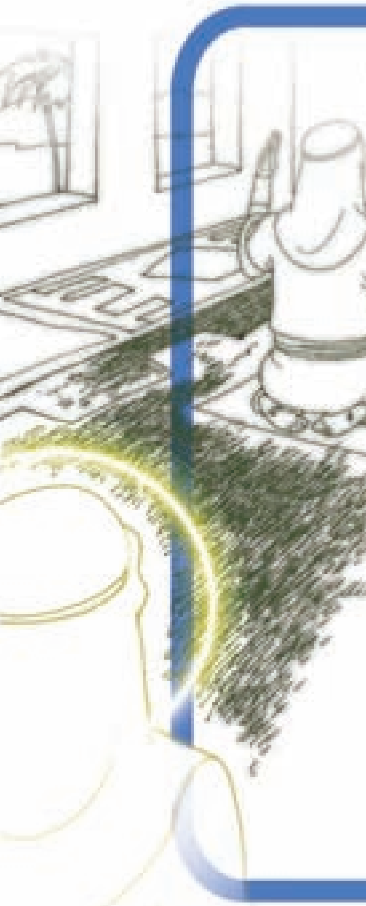
٤ «لا»ی نفی جنس نیز علاوه بر معنی، بر اعراب اجزای جمله تأثیر می گذارد.

كيف ؟!

حال به متن زير توجّه كنيم :

لا جَنَّةَ لِمَنْ لا يَعْمَلُ !

إنّ الْإسلامَ دينُ الْعبادةِ والْعملِ ؛ لكنّ الْمسلمينَ غافِلونَ عن هذا الْأمْرِ. قد رُوِيَ أنّ الرّسولَ الْأكرمَ (ص) ذَهَب يوماً إلى الْمسجدِ لإقامةِ صَلاةِ الصّبحِ فوجد هناك رجلاً يَتعبَّدُ . . . وحينَ رَجَع لِصلاةِ الظّهرِ وَجَد أنّ ذلك الرَّجُلَ لَم يَخْرُجْ من الْمسجدِ . . . ! و حين وَجَده عند الْمغربِ مشغولًا بِالْعبادةِ أيضاً قال له : كأنّكَ في الْمسجدِ من الصَّباحِ حتّى الْآنَ . . . ! ألَيس لك عملٌ آخَرُ ؟! فقال الرَّجُلُ : إنَّني أتعبَّدُ لَعلَّ اللّهَ يُدخِلُني الْجنّة لِأنّي أُحِبُّها كثيراً ! فَسَألَه النّبيُّ (ص) : مَن يَتَكَفَّلُ مَعاشَ أهلِ بيتك؟ فقال : أخي . . . لكنَّه لايَتعبَّدُ مِثْلي . . . لَيْتَه يُصلّي ويَتعبَّدُ مِثْلي . . . !! فقال النّبيُّ (ص) : إنَّ أخاك لَأحقُّ منك بالْجنّةِ!



براى كسى كه كار نمى‌كند، هيچ بهشتى وجود ندارد!

به‌راستى اسلام دين عبادت و كار است ؛ اما مسلمانان از اين موضوع غافلند. روايت شده كه رسول اكرم (ص) روزى براى اقامه‌ى نماز صبح به مسجد رفت، مردى را آن‌جا يافت كه عبادت مى‌كرد . . . زمانى كه پيامبر براى نماز ظهر بازگشت آن مرد را ديد كه از مسجد خارج نشده است . . . ! و چون او را هنگام مغرب نيز مشغول عبادت ديد به او فرمود : گويى تو از صبح تاكنون در مسجد هستى! آيا كار ديگرى ندارى ؟! مرد عرض كرد : من عبادت مى‌كنم شايد خداوند مرا وارد بهشت كند، زيرا بهشت را بسيار دوست مى‌دارم! پيامبر (ص) پرسيد : چه كسى عهده‌دار معاش خانواده‌ات است؟ عرض كرد : برادرم . . . اما او مثل من عبادت نمى‌كند . . . كاش برادرم مثل من عبادت مى‌كرد و نماز مى‌خواند . . . ! پيامبر (ص) فرمود : بى‌شک برادرت به بهشت از تو سزاوارتر است!

أسئلة

١. چرا دو اسم پس از «إنَّ» در آغاز متن يكى «منصوب» و ديگرى «مرفوع» است؟
٢. چرا پس از «لكنَّ» كلمات «مسلمين» و «غافلون» با دو علامت مختلف جمع بسته شده‌اند؟
٣. آيا كلماتى كه پس از «إنَّ، لكنَّ، أنَّ . . .» آمده‌اند، «فعل» هستند؟
٤. آيا خبر اين حروف، هميشه به‌صورت «اسم» مى‌آيد؟
٥. چرا كلمه‌ى «جنّة» در عنوان متن «مفتوح» و بدون «تنوين» آمده است؟
٦. چرا حرف «لا» در عنوان متن به‌صورت «هيچ» ترجمه شده است؟
٧. آيا «إنّي» و «إنَّني» از نظر تأثير در معنى و اعراب با يک ديگر فرق مى‌كنند؟

دراسة الموضوع

یکی دیگر از «نواسخ»ی که در عالم کلمات ظاهر می‌شود و احکام قبلی جمله را «نسخ» می کند و حکم جدیدی را برای آن وضع می‌نماید، «حروف مشبّهة بالْفعل» هستند.

به عبارات ذیل نگاه کنیم :

- ﴿إنَّ اللّهَ غفورٌ رحیمٌ﴾
- عَلِمتُ أنَّ تعظیمَ شعائرِ اللّهِ مِن تَقْوَی الْقُلوبِ.
- ﴿ذلك الدّینُ الْقیِّمُ ولکنَّ أکثرَ النّاسِ لا یَعْلَمونَ﴾
- کأنّ الشَّمسَ کُرَةٌ مُلْتَهِبَةٌ.
- ﴿لعلّ السّاعةَ قریبٌ﴾
- لیت الْمسلمینَ مُتَّحدونَ !

أسئلة

۱ ــ آیا حروف عامل را می‌توانید در عبارات فوق تعیین کنید؟

۲ ــ «اسم و خبر» حروف مشبّهة بالْفعل چه اعرابی دارند؟

۳ ــ آیا این حروف بر جمله‌ی اسمیّه وارد شده‌اند؟

نتیجه

«إنَّ و أَخَواتُها» از حروف مشبّهة بالْفعل هستند. این حروف بر جمله‌ی اسمیّه داخل می شوند و علاوه بر تأثیر در معنای جمله، «مبتدا» را به عنوان «اسم» خود منصوب می‌کنند و «خبر» را به عنوان «خبر» خود «مرفوع» می‌سازند.

اَلْحروف الْمشبهة بالْفعل	
حرف	معنی
إنَّ	همانا، به راستی
أنَّ	که، این که
کأنَّ	گویی، مثل این که
لکنَّ	لکن، ولی
لَیتَ	کاش
لعلَّ	شاید، امید است

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ!

اِجْعَل في الْفراغِ حَرفاً مُناسِباً مِن الْحروفِ الْمشبّهةِ بالْفعلِ:

١ . . . مُسْتَقْبَلَ الْأُمّةِ بيد الْمعلّمِ. (إنَّ، أنَّ، كأنَّ)

٢ . . . الْأغنياءَ لا يأْكُلونَ مالَ الْفقراءِ. (ليت، لكنَّ، أنَّ)

٣ اِعْلَم. . . يَدَ اللّهِ مَعَ الْجماعةِ. (أنَّ، لكنَّ)

حال يک بار ديگر به عبارت‌های متن درس و داستان «لا جنَّةَ...» نگاه کنيم !

ـ آيا «اسم» حروف مشبّهه بالْفعل هميشه از نوع «اسم ظاهر» است؟ (آن طور که در مثال‌های دراسة الْموضوع آمده است)

ـ آيا «خبر» حروف مشبّهة بالْفعل (مانند انواع خبر «مبتدا») می‌تواند از نوع «جمله» يا «شبه جمله» نيز باشد؟

- اسم حروف مشبّهة بالْفعل
  - اسم ظاهر : إنَّ الْإسلامَ دينُ الْعبادةِ.
  - ضمير : إنَّني أتعبَّدُ.
- خبر حروف مشبّهة بالْفعل
  - مفرد : . . . لكنَّ الْمسلمينَ غافلونَ.
  - جمله : لَعَلَّ اللّهَ يُدْخِلُني الْجَنَّةَ.
  - شبه جمله : . . .كأنَّك في الْمسجدِ.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ!

اِملَأ الْفراغَ مِمّا بين الْقوسَيْنِ:

١ ألا تَعْلَمُ أنَّ. . . إخوانُ الشَّياطينِ ؟!	(المبذّرينَ، المبذّرونَ)
٢ إنَّ الْبلاءَ لِلظّالِمِ. . . ولِلْمؤمنِ امْتحانٌ.	(أدبُ، أدبٌ، أدباً)
٣ لعلَّ. . . يُدْرِكُ قيمةَ الْوقتِ.	(أخوك، أخاك، أخيك)

آیا

- به جز دو گروه از نواسخی که خواندیم، نواسخ دیگری نیز وجود دارند؟!
- عبارت‌های زیر را به خاطر می‌آورید؟

۱ لا إلهَ إلّا اللّهُ.

۲ لا حَولَ و لا قوّةَ إلّا باللّهِ.

۳ لا شيءَ أضَرُّ مِن الْجَهْلِ!

اسم پس از «لا» در عبارت‌های فوق چرا مفتوح آمده و تنوین نگرفته است؟

نتیجه

گاهی «لا» به معنی «هیچ... نیست» به کار می‌رود. در این صورت مانند حروف مشبّهة بالفعل عمل می کند.

نکته

اسم «لا»ی نفی جنس «نکره» و غالباً «مبنی بر فتح» است.

اِختبِرْ نَفْسَكَ!

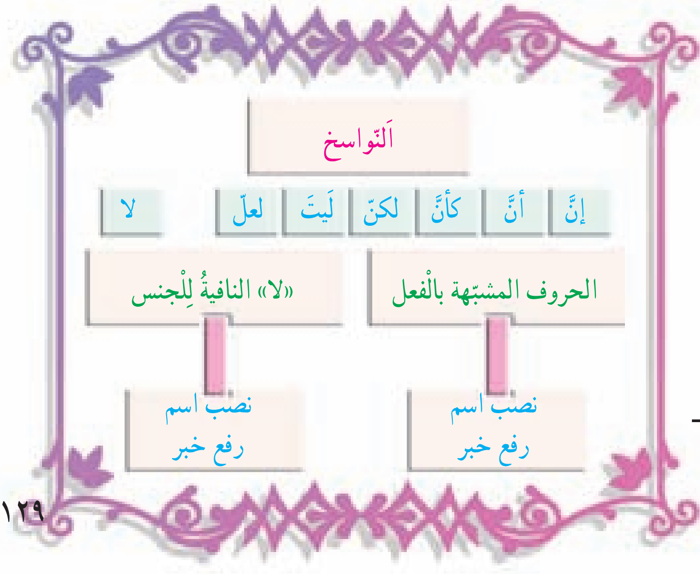
مَیِّزْ أنْواعَ حرفِ «لا»:

۱ لایَبْلُغُ الْكَسْلانُ آمالَه.

۲ ﴿لا يَـتَّخِذِ[1] الْمؤمنونَ الْكافرينَ أوْلياءَ﴾

۳ لا خَيْـرَ في وُدِّ* الْإنسانِ الْمُتَلَوِّنِ!

ما قلّ و دلّ



۱ـ الكسرةُ لِدَفْعِ الْتِقاءِ السّاكنَيْنِ

- در متن‌های ادبی و بلاغی «قرآن، نهج البلاغه و...» کلمه‌ی «إنّ» اغلب برای تأکید جمله به کار می‌رود. در ترجمه‌ی چنین جملاتی می‌توان از کلماتی چون «همانا، به‌راستی، حقیقة، حتماً و...» استفاده کرد. اما در متون و زبان روزمرّه، استفاده از «إنَّ» لزوماً برای تأکید نمی‌باشد، بلکه نوعی «تکیه کلام» برای جمله‌های اسمیه به‌شمار می‌آید.
- «أنَّ» در وسط جمله به معنای «که، این که» به‌کار می‌رود و مانند حرف ربط در زبان فارسی است.
- خبر «لیت» و «لعلَّ» در صورتی که مضارع باشد، معمولاً در فارسی به‌صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

***

ترجم النَّصَّ إلی الفارسيّةِ بعباراتٍ مألوفةٍ:

إلی الْمَجْدِ

إنّ الْمشهورَ في جَميعِ الْمَصادِرِ الْعلميّةِ الْأُوروبّيَّةِ أنَّ إسحاقَ نيوتونَ قد اكْتَشَفَ الْجاذبيَّةَ ؛ لكنَّ الْواقعَ أنَّ العلماءَ الْمسلمينَ كانوا قد اكْتَشَفوا هذا الْقانونَ قَبْلَه بِقُرونٍ. فقانونُ الْجاذبيَّةِ كأنّه كان معروفاً عند هؤلاءِ الْعلماءِ، لِأنَّنا نَقْرأُ أنّ كثيراً منهم كالبيرونيِّ و ابْنِ سينا و نصيرِالدّينِ الطّوسيِّ قد طَرَحوا موضوعَ الْجاذبيّةِ في دِراساتِهم ومؤَلَّفاتِهم تحتَ عُنوانِ «الْقوّةِ الطَّبيعيَّةِ».

ليت الْمسلمينَ يَسْتَيْقِظونَ من نَومِ الْغَفلةِ ويأْخُذونَ مشعلَ الْهدايةِ بأَيديهِم مِن جديدٍ لَعلَّهم يُجَدِّدونَ مَجْدَهُم و عِزَّتَهم ! «إن شاء اللّهُ تَعالَی».

سه تاکتیک یک مترجم حرفه‌ای را فراموش نکنیم :
۱ــ ترجمه‌ی حدسی
۲ــ مراجعه به کلمات هم‌خانواده برای یافتن معنی
۳ــ یافتن معنی از طریق قرائن موجود در جمله.

تمارين

التمرين الأول

ترْجِم الْعباراتِ التّالية ثمّ عيِّن اسْمَ الْحروفِ الْمشبّهةِ بالْفعلِ وخَبرَها:

١ ﴿إن اللَّهَ يأْمُرُ بالْعدْلِ والْإحسانِ﴾

٢ ﴿يَضْرِب اللّهُ الْأمثالَ لِلنَّاسِ لَعلَّهم يَتَذَكَّرونَ﴾

٣ ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أنَّ اللّهَ عَلى كلِّ شيءٍ قديرٌ﴾

٤ لَيْتَ السُّرورَ دائمٌ في الْحياةِ الدُّنيا.

٥ كأنّكَ مُتَرَدِّدٌ* في عمَلِك ولكنّي عازِمٌ على مُواصَلَةِ* الْعَمَلِ.

التمرين الثاني

أكْمِل الدَّوائرَ عَلَى حَسَب ما طُلِب مِنْك:

١ ﴿إنّا فَتَحْنا لك فتحاً مُبيناً﴾

٢ إنَّ الْمساجِدَ بيوتُ اللّهِ في الْأرضِ.

٣ ليت الْمَودَّةَ تَسْتَقِرُّ* بين النّاسِ.

٤ كأنَّ إرضاءَ النّاسِ غايَةٌ* لاتُدْرَكُ!

٥ اَلطَّمعُ الشّديدُ يَدْفَعُ الْإنسانَ إلَى الْبلاءِ.



التمرين الثالث

عَيِّن الْأنسَب لِلْفراغ على حسَب الْإعرابِ أو الْمعنى:

١ لا ... أقْطَعُ مِن الْحَقِّ.	السيفَ	سيفَ	قلمَ
٢ إنَّ الْجمالَ ... الْعلمِ والْأدبِ.	الجمالُ	كمالَ	جمالُ
٣ اَللّهُ رَزَقَنا ... الطّاعةِ.	توفيقَ	الرغبةَ	شفاعةَ
٤ لا بَليّةَ ... من الْجهلِ.	أصعبْ	أصعبُ	أسهلُ

التمرين الرابع

عَيِّن الصَّحيحَ (في الْمعنَى و الْإعراب):

١

- لَيْتَني قَويٌّ كَي أُساعِدُ الضُّعفاءَ. ☐
- لَيْتَني أُجاهِدُ لِأُرْضيَ رَبّي. ☐
- لَيْتَني تَـرَكْتُ الدَّرسَ حتّى أنْجَحَ في الْإمتحانِ. ☐

٢

- كأنَّ السَّماءَ سقفاً مرفوعٌ. ☐
- كأنَّ السَّماءُ سقفٌ مرفوعٌ. ☐
- كأنَّ السَّماءَ قُبَّـةٌ* فوقَ رُؤوسِنا. ☐

٣

- لَعَلَّ الْغيومَ تُمْطِرُ عَلينا. ☐
- لَعَلَّ هذه الطّالبَـةَ يَـنْجَحُ. ☐
- لَعَلَّ الكافرُ يكفرُ باللّهِ. ☐

التمرين الخامس

لِلْإعرابِ و التّحليلِ الصَّرفيِّ على حسَب ما قرأْناه من الْقواعدِ حتّى الْآنَ:

﴿خِتامُه* مِسْكٌ* وفي ذلك فَلْيَتَنافَسِ* الْمُتَنافِسونَ﴾

«لیت ـ لعلَّ»

انسان موجودی آرمان گرا و آینده‌نگر است. چه بسیار اموری که در خیال خود می‌پروراند و جویای تحقّق مصادیق واقعی آن ها در عالم واقع می‌شود ؛ هرچند خود واقف است که حصول چنین اموری یا سخت است و دشوار و یا محال و غیر ممکن!

دو کلمه‌ی «لیت ـ لعلَّ» برای تمنّی (آرزو کردن) و تَرَجّی (امید داشتن) به کار می‌رود.

«لیت» غالباً برای اموری به کار می‌رود که تحقق آن دشوار و یا قریب به محال است.

﴿یالَیْتَ لنا مِثْلَ ما اُوتِيَ قارونُ﴾ ای کاش آنچه به قارون داده شده می‌داشتیم.

این عبارت بیانگر این است که به‌دست آوردن ثروت قارون از نظر متکلّم بعید و تقریباً محال است!

«لعلَّ» غالباً در مورد اموری به کار می‌رود که از نظر متکلّم علی‌رغم مشکل بودن، امکان تحقق آن‌ها وجود دارد.

﴿وقال فرعون : یا هامانُ! ابْنِ لي صَرْحاً لَعَلّي أَبلُغُ الْأسبابَ...﴾

فرعون گفت : ای هامان، برای من قصری بلند بساز، شاید به آن راه‌ها دست یابم.

فرعون می‌خواهد قصری بسازد که بلندیش به افلاک و آسمان‌ها برسد، شاید از این راه بتواند با خدای موسی (ع) به مُحاجّه برخیزد! او کلامش را با «لعلّ» آورده تا از سویی مشکل بودن تحقق آرزویش را بیان کند و از سوی دیگر ممکن الوقوع بودن آن را برای خود و اطرافیانش اظهار کند!

دانستن قواعد بدون رعایت و فهم مسائل «بلاغی» مفید فایده نیست! فهم و خواندن مسائل بلاغی را جدّی بگیریم!

* * *

حال در آیات زیر وجوه بلاغی ادوات تمنّی و ترجّی را بیان کنید :

﴿إنّا أنْزلناه قرآناً عربیّاً لعلّکم تَعْقِلونَ﴾

یقول الظّالم یومَ الْقیامة : ﴿یا لَیْتَني اتَّخَذْتُ مَعَ الرّسولِ سَبیلاً﴾

﴿لَولا تَستغفرونَ اللّهَ لَعلّکم تُرْحَمون﴾

«صرف و نحو» و «بلاغت» دو پایه‌ی اصلی علوم ادبی هستند، فهم «ظاهر» در کنار شناخت «باطن» معنی پیدا می‌کند.

اِقرأ الدّعاء التّاليَ و ترجمه إلى الْفارسيَّةِ:

اَللّهُمّ ارْزُقنا تَوفيقَ الطّاعةِ وبُعْدَ الْمَعصيةِ وصِدْقَ النِّيَّةِ و عِرفانَ الْحُرْمَةِ وأَكْرِمْنا بالْهُدَى والاِسْتقامَةِ... وامْلَأْ قلوبَنا بالْعِلمِ والْمَعْرِفَةِ وطَهِّرْ بُطونَنا مِن الْحَرامِ و الشُّبْهَةِ... و اغْضُضْ أبْصارَنا عن الْفُجورِ والْخيانةِ وتَفَضَّلْ علَى عُلمائنا بالزُّهدِ والنَّصيحَةِ وعلى الْمُتَعلِّمينَ بالْجُهْدِ والرَّغْبةِ... وعلى مَشايِخِنا بالْوَقارِ والسَّكينةِ وعلى الشَّباب بِالْإنابةِ والتَّوبَةِ و على النِّساءِ بالْحياءِ و الْعِفَّةِ وعلى الْأغنياءِ بالتَّواضُعِ والسَّعَةِ... وعلى الْأُمراءِ بالْعَدْلِ والشَّفَقةِ... بفَضْلِكَ يا أرحَمَ الرّاحمينَ.

***

الفجور: گناه

السعة: گشاده دستی

مشايخ: ج مَشْيَخَة، شيخ ؛ سال خوردگان

أُغْضُضْ: بپوشان

اصنع واعمل

تابلوی جیب‌دار

لوازم مورد نیاز:

۱ــ تهیّه‌ی فیبر یا تخته در اندازه‌ی ۹۰ × ۶۰

۲ــ چند برگ مقوّا

۳ــ مقداری نوار طلق

۴ــ تعدادی سنجاق یا پونز

روش ساخت:

۱ــ قسمت پایین نوار طلق را با چسب به تابلو متّصل کنید، به گونه ای که لبه‌ی بالایی آن آزاد باشد.

۲ــ انتهای نوار طلق را بر گوشه‌های فیبر (یا پشت تخته) با پونز محکم کنید.

۳ــ حداقل سه ردیف نوار طلق بر فیبر، نصب کنید.

تذکّر : فاصله‌ی طلق‌ها و عرض نوار طلق، وابسته به بزرگی یا کوچکی کارت‌ها است.

۴ــ با برش مقوّا، کارت‌های مورد نیاز را متناسب با موضوع درس آماده کنید.

طرز استفاده:

تابلوی جیب‌دار ـ فیبر آماده شده با طلق ـ را بر دیوار کلاس نصب کرده و کارت‌های آماده شده را به ترتیب، در طلق نوار قرار می‌دهیم. توضیحات و پاسخ‌های شفاهی به درک بهتر موضوع کمک می‌کند.

(توضیحات می‌تواند در پایان یا ضمن نصب کارت‌ها انجام گیرد.)

کاربرد : جمله‌سازی (تبدیل جمله‌ی معلوم به مجهول، آوردن حروف مشبّهة بالفعل یا افعال ناقصه بر سر مبتدا و خبر ...)



المعجم

«الف»

أَبَتِ: پدر من ۸

اِبْتَهَجَ: شادمان شد ۱۰

اِبْتَعَدَ عَن...: از ... دور شد، از ... دوری جست ۱

أَبْعَدَ: دور کرد ۵

اِتَّبَعَ : پیروی کرد ۴

اِتَّقی: تقوا پیشه کرد ۴

اِتَّقِ: تقوا پیشه کن

أتی (ـِ) إتیاناً: آمد ۷

الاِجتناب: دوری کردن ۱

الإجْلال: شکوه، جلال، بزرگداشت ۹

أَحَبَّ: دوست داشت ۲

الأحْمَر: سرخ ۳

أَخرَجَ: بیرون کرد ۱

الأخیار: جمع الخیر، برگزیده، نیک ۳

أذَلَّ: ذلیل کرد، خوار کرد ۹

لیذلّ: تا خوار کند

أَرشَدَ: راهنمایی کرد ۱۰

الاِرْغام: بر خاک افکندن، شکست دادن ۴

الأسبوع: هفته ۵

اِسْتَقَرَّ : استقرار یافت ۱۰

اِسْتَوی : برابر شد، مساوی شد ۱

الأسْر: اسارت ۴

أَشْعَلَ: روشن کرد، شعله‌ور ساخت ۲

اِعْتَبَر: پند گرفت ۴

اِعْتَذَر: عذر خواست ۲

اِعْتَزَلَ: دست کشید، کناره‌گیری کرد ۴

الأغاني : ج الأُغنیَة، آهنگ، آواز (منظور : آهنگ بی‌معنی و مفهوم) ۴

أَفلحَ : رستگار شد ۲

أقْبَلَ علی : به... روی آورد ۱

الأقْفال: ج قُفل ۶

أقَلَّ: کم انجام داد ۴

الأقْوَمُ: درست‌تر، پایدارتر ۱

الاکْتِساب : به دست آوردن ۳

أكرَمَ: گرامی داشت، اکرام کرد ۱

الأكياس : ج الكيس، کیسه، همیان ۶

أَلْجَأَ إلى : وادار کرد ۲

أَلَّفَ: تألیف کرد، گردآورد ۳

أَلْهَمَ: الهام کرد، در دل افکند ۱

الأمّارة : بسیار امرکننده ۵

الآمال: ج الأَمَل، امید و آرزو ۴

الأمانيّ: ج أُمنيَّة، آرزو ۴

أمضَى: گذراند ۵

أنْبتَ: رویانید ۱۰

اِنْتخبَ: برگزید ۲

الانتفاع: بهره‌بردن، استفاده کردن ۱۰

اِنحَنى: سر فرودآورد، خم شد ۷

لاتنحني: تسلیم مشو !

أَنْصَتَ: ساکت شد، سکوت کرد ۸

اِنْفَصلَ: جدا شد ۳

الأُنوف: ج الأنف، بینی ۹

أَودَعَ : به ودیعت نهاد، امانت گزارد ۱۰

أيُّ: کدام ۱

أَيَّدَ: تأیید کرد ۸

«ب»

الباحث: محقّق ۳

بَثَّ ـُـ بَثّاً: پراکند، پخش کرد ۹

بحَدِّ ذاتها: خود به خود، فی‌نفسه ۳

بَدَأ (ـَـ) بَدأً: دست به کار شد، شروع کرد ۶

البداية: آغاز و اوّل هر چیز ۲

البدر: ماه کامل، ماه شب چهاردهم ۱۰

البِدَع: ج بدعة، رسم نو در دین نهادن ۳

بذَل (ـُـ) بَذلاً: بخشش کرد ۴

البَشاشَة: گشاده‌رویی ۱

البَطَل: دلاور، قهرمان ۴

بلا (ـُـ) بَلاءً: مبتلا کرد، امتحان کرد ۱۰

البُؤَساء: ج البائس، بینوا ۲

البهجة: سرور، شادمانی ۱۰

«ت»

تَأمَّل: درنگ کرد ۱۰

تبارَكَ: مبارک گشت ۱۰

فتبارك اللّه: پس بزرگوار است خدا !

تبِعَ (ـَـ) تبعاً: پیروی کرد، دنبال کرد ۴

تَحَدَّثَ: حرف زد، سخن گفت ۳

تَذَكَّرَ: به خاطر آورد ۱۰
تَجَرَّعَ: جُرعه جُرعه نوشید، کم‌کم نوشید ۹
التحلّي: آراسته شدن ۹
الترجمة: زندگی‌نامه، ترجمه‌ی احوال ۹
التشاؤم: بدبینی، فال بد زدن ۵
تَشَكَّلَ: صورت گرفت ۳
التَفاؤل: خوشبینی ۵
التَلّ: تپّه، توده‌ی خاک و ریگ ۵
تَمَتَّعَ: بهره‌مند شد ۱۰
التمر: خرما ۲
تنافَسَ: رقابت کرد، مسابقه داد ۱۰
التنقية: پاکیزه کردن، پاک کردن ۱۰
التّوّاب: بازگشت کننده، توبه کننده ۲
تَوَصَّلَ إلى: دست یافت، رسید ۳
تَوَكَّل على: توکّل کرد، تکیه کرد ۶
التَّهيِئَة: تهیّه کردن ۲

«ث»

الثُغُور: ج ثغر، مرز ۲
الثقيل: سنگین ۲
الثَّمينَة: گران‌بها، فاخر ۵
ثارَ (يثور ــ ثورةً): انقلاب کرد، قیام کرد ۷
ثُوري: انقلاب کن، به‌پاخیز

«ج»

الجاثِم: سینه بر زمین نهاده، زمین‌گیر ۹
جاوَرَ: نزدیک شد، همسایه شد ۴
الجاهزة: آماده، حاضر ۹
الجِراب: انبان، کیسه ۲
الجُزُر: ج الجزيرة، جزیره ۵
جَناح: بال ۳
جَنَّبَ: دور کرد ۱
الجُوع: گرسنگی ۲
الجَولَة: جَولان دادن، قدرت‌نمایی ۵

«ح»

الحارّ : گرم ۲
حاسَبَ نَفسه: از خود حساب کشید ۵
حاكَى: تقلید کرد ۹
حاوَلَ: تلاش کرد ۶
الحرّاس: جمع الحارس، نگهبان، کشیک ۹
حَرَّمَ: حرام کرد ۱۰
حَسِبَ (ــَـ) حُسباناً: پنداشت ۳
حَصَلَ عَلى (ــُـ) حصولاً: به‌دست آورد ۶
حَصَّلَ : به دست آورد ۴
حَطَّ: فرود آمد، نشست ۹
حَقِرَ (ــَـ) حَقراً: کوچک و خوار شمرد ۴

حَكَمَ (ـُـ) حُكماً: داوری کرد ۲

الحِلّ: حلال کردن ۲

حَلَّ العُقدَةَ: گره را گشود ۱

الحُلم: رؤیا ۷

حينئذٍ: آنگاه، در این هنگام ۲

«خ»

الخُبز: نان ۲

الخبير: خبره، با تجربه، کارشناس ۵

الخِتام: پایان، مُهر ۱۰

خِتامه مسكٌ: مُهر آن از مشک است.

الخزائن: ج الخزينة، گنجینه ۱

الخُطّة: نقشه ۸

الخِلال: میانِ ۳

خلَبَ ـِـ: شیفته کرد، رُبود ۵

خَلَّدَ: جاودانی کرد ۹

الخليل: دوست ۳

خِيَرة: بهترین ۸

«د»

الدابّة: جنبنده ۸

دافَع عن: از... پشتیبانی کرد ۲

الدَراهِم: جمع الدِّرهَم ۲

الدُستُور: قانون، قانونِ اساسی ۳

دعا (ـُـ) دُعاءً: خواند، صدا زد ۱

دَقَّ (ـُـ) دَقّاً: [در را] کوفت ۲

الدَوَران: چرخش ۳

دونَ: به جز ۷

الدَؤوب: با استقامت، پایدار ۹

«ذ»

ذا، ذات: صاحب ۲و۱۰

ذا حاجة: نیازمند

ذات بهجة: زیبا و خرّم

ذاق (ـُـ) ذوقاً: چشید ۲

ذُقْ: بچَش!

الذُبابة: مگس ۹

«ر»

الرّاتب: حقوق ۶

الراعي: چوپان، در این‌جا : عهده‌دارِ مسؤولیّت، مسؤول اداره کردن ۴

الرائع: دلپسند، زیبا ۵

رَأَی (ـَـ) رؤية: دید ۳

الرَتْق: بسته ۳

الرِحلَة: سفر ۵

رَدَّدَ: تکرار کرد ۱۰

الرسائل: ج رسالة، کتاب، رساله، نامه ۳

الرشاد: راستی و درستی، راه درست ۵

رَضيَ (ـَـ) رِضاً: خشنود گردید، راضی شد ۲

الرعيّة: رعایا، پیروان، شهروندان ۴

رَقَبَ (ـُـ) رُقوباً: با دقت نگاه کرد ۵

الرمليّ: شنی ۵

الرهين: در گِرو، مورد محاسبه قرار گرفته، ۹
مسؤول در برابر عملی که انجام داده است

«ز»

الزُخرُف: زر و زیور ۴

الزَيْن: زینت، خوبی ۶

«س»

الساحة: میدان ۸

السارّة: شاد ۶

الساعَة: قیامت ۵

ساعَدَ: کمک کرد ۱۰

الساعي: کوشا ۴

سَجَرَ(ـُـ) سَجراً: آتش روشن کرد ۲

السخاء: بخشش، جوانمردی ۱

سخاء الْكَفّ: بخشندگی

سَرَّ (ـُـ) سُروراً: شاد کرد ۲

السراج: چراغ ۳

السريرة: درون، نهان ۶

السعة: گشایش ۷

ذو سعةٍ: دارا، توانگر

سَلَبَ (ـُـ) سَلباً: رُبود، دزدید ۸

سُلبت قدرتنا: قدرت ما سلب شد

سار (ـِـ) سَيراً: حرکت کرد ۷

«ش»

شَبِعَ (ـَـ) شَبعاً: سیر شد ۲

شِرذمة: گروه اندک، دار و دسته ۸

الشيمة: منش، خصلت ۲

الشَيْن: ننگ، بدی، رسوایی ۶

«ص»

الصامِد: پایدار ۷

صَبَّ (ـُـ) صَبّاً: ریخت ۷

الصَبِر: گیاه تلخ ۷

صَحِبَ (ـَـ) صُحبةً: همراه شد، یاری نمود ۳

صَلّى (صَلِّ = فعل امر): درود و سلام فرستاد ۱

الصُمود: مقاومت، پایداری ۷

الصَوب: جهت، سمت و سو ۷

الصيحَة: بانگ، فریاد ۹

الصيْدَلَة: داروسازی ۳

«ض»

ضَجِرَ (ـَـ) ضَجراً مِن: برآشفته شد، به‌ستوه آمد ۹

الضُحى: قبل از ظهر ۴

الضَلال: گمراهی ۵

ضَمِنَ (ـَـ) ضمانةً: ضمانت کرد ۱۰

الضياع: نابودی ۴

«ط»

الطاعة: بندگی، تسلیم ۱

طَرَدَ (ـُـ) طَرداً: دور کرد ۹

الطُرُق: ج طریق، راه ۴

يقطع طرقاً: راهزنی می‌کند، ره‌گیری می‌کند

الطغاة: ج الطاغي، طغیان‌گر، گردن‌کش ۷

الطَيَران: پرواز ۳

«ظ»

الظّبي: آهو ۵

ظَفِر (ـَـ) ظَفَراً: پیروز شد ۸

الظَلْماء: تاریکی، شب بسیار تاریک ۲

«ع»

عاتَبَ: ملامت کرد ۲

عاش (ـِـ) عيشاً: زیست، زندگی کرد ۵

العاق: طرد شده، نفرین شده، لعنت شده ۸

العِدى: ج العدوّ : دشمن ۴

العديدة: بسیار ۳

العرس: [جشن] عروسی، [جشن] ازدواج ۸

عَرَضَ (ـِـ) عرضاً: عرضه کرد ۴

عَسَّر: دشوار کرد ۱

العشرين: بیستم ۳

العَظْم: استخوان ۷

عَقَدَ (ـِـ) عَقداً: محکم کرد ۸

العلانية: آشکار، ظاهر ۶

علم الفَلك: علم هیئت و اخترشناسی ۳

العَمّ: عمو ۶

عمّا(عن + ما) : «ما»، حرف زائد ۷

عمّا قريب: عن قریب، به‌زودی

عَمَّرَ: عمرِ دراز داد ۹

العناء: رنج ۹

العناد: مخالفت، لجبازی و یکدندگی ۸

«غ»

غاليلة: گالیله ۳

الغامِض: پیچیده ۳

الغایة: هدف ۱۰

الغَزَل: غزل، لهو و لعب ۴

الغُزاة: (جمع غازي) مهاجمان اشغالگر، غارت‌کنندگانِ متجاوز ۷

غُسِلَت عقولُهم: شستشوی مغزی شدند ۸

غَصبَ (ـِـ) غصباً: به ستم گرفت، غصب کرد ۳

الغضّ: جدید، تازه ۷

الغضاضة: لطافت، تازگی ۷

الغيّ: گمراهی ۹

غَيَّرَ: تغییر داد، دگرگون کرد ۷

الغیوم: ج الغیم، ابر ۱۰

«ف»

فاز (ـُـ) فوزاً: موفّق شد، رستگار شد ۴

فَتَّشَ: جستجو کرد ۵

فَتَقَ (ـُـ) فَتقاً: شکافت، گشود ۳

الفتی: جوان، جوانمرد ۴

فَرَّحَ: شادمان کرد ۱

فَصَلَ (ـِـ) فصلاً: جدا نمود ۳

قل الفصل: سخن حق را بگو ۴

فضّة: نقره ۵

الفضيّة: نقره فام

فَطِنَ (ـُـَـ) فَطناً: پی‌برد، متوجّه شد ۵

فَقِه (ـَـ) فقهاً: فهمید، درک کرد ۱

«ق»

القُبّة: گنبد ۱۰

القدوة: الگو، نمونه ۹

القِربة: مشک آب، کوزه ۲

قَرَعَ (ـَـ) قَرعاً: [در را] کوفت،[به در] کوبید ۲

قُرون: ج قَرنْ، شاخ ۵

قَصَّرَ: کوتاهی کرد ۲

قَصَّر: کوتاه کرد، کم کرد ۴

قَضَی (ـِـ) قَضاءً: انجام داد،گذراند، طی کرد ۸

قَضَی نحبه: به عَهد خود وفا کرد، نذرش را ادا کرد، از دنیا رخت برکشید

القندیل: چراغ ۹

قَنطَ (ـَـ) قنوطاً: نومید شد ۷

القِيَم: ج القیمة، ارزش ۴

«ک»

الکدّ: زحمت، تلاش، کوشش ۹

الکدح: رنج، زحمت ۹

الکرام: ج الکریم، جوانمرد، بخشنده ۱

كَسَرَ (ــِـ) كَسراً: شکست ۶

الكفاف: اندازه، به قدر کفایت ۹

كَفَّرَ: پوشاند ۳

كما: کما این‌که، همانطور که، مثل ۳

الكوكب: ستاره، سیّاره ۳

«ل»

اللعِب: بازی ۲

لَعِقَ (ــَـ) لعقاً: چشید ۲

لِمَ (لِـ + ما): برای چه، چرا؟ ۹

اللَون: رنگ ۹

لانَ (ــِـ) ليناً: نرم شد ۷

«م»

الماشي: رونده ۴

المُتَرَدِّد: مُرَدَّد، دارای شک و تردید ۱۰

المجال: عرصه، زمینه ۳

المجالات الفكرية: زمینه‌های فکری

المُجِدَّة: کوشا ۲

المحيط: احاطه کننده، مسلّط ۹

المُخضَرّة: سرسبز ۱۰

المرء: انسان ۳

المُرَّة: تلخ ۵

مَرَّ (ــُـ) مرور: گذشت، سپری شد، حرکت کرد ۳

مَرحباً بكَ: درود بر شما، خوش‌آمدید ۸

المزهريّة: گلدان ۵

المسك: مشک که ماده‌ای است خوشبو و معطّر ۱۰

المضيئة: روشنی بخش، فروزان ۳

المكروه: منفور، ناپسند ۵

المُلتَصِق: به هم پیوسته، چسبیده ۳

مِمّا (من + ما): از آن‌چه ۲

المملوء: مملوّ، پُر ۲

المَنّ: منت نهادن ۳

المَنْصب: مقام، شغل ۶

المُواصَلة: ادامه دادن ۱۰

المَودّة: دوستی، محبّت ۱۰

المَنهوم: حریص ۲

الميزة: ویژگی، برجستگی ۹

«ن»

ناجَى: راز و نیاز کرد ۱

ناوَلَ: عطا کرد، تسلیم کرد ۲

نَبَّهَ: آگاه کرد، یادآوری کرد ۵

النحب: عهد و پیمان، زمان و وقت مرگ ۸

نحو: به‌سوی، به طرف ۳

نَـزَّلَ: نازل کرد، فرود آورد ۲

نَشَرَ (ـُـ) نشراً: بازکرد، گشود ۱

النماذج: جمع نموذج، نمونه ۹

نماذج مثالية: الگوهای والا و برتر

النّوم: خواب ۴

النَّهْب: غارت ۴

نَهَجَ (ـَـ) نَهجاً: نشان داد ۱

نَـهَضَ (ـَـ) نَهضاً: برخاست ۶

«و»

الواثق: مطمئن ۷

ودّ ← مودة

واجَه: روبه‌رو شد ۵

واحيائي: شرمم باد! وای برمن، واخجالتا! ۲

الوالي: حاکم شهر ۲

الوجيزة: مختصر و مفيد ۳

وَفَّـرَ: آماده کرد ۱۰

ولَد (ـِـ) ولادة: زاييد ۷

نولَد: زاييده می‌شويم

وَلَّى: روی آورد ۹

وَلِّ: روی بياور

وَلّى: مقام داد، حکم کرد ۴

الوهم: خيال، تصوّر، توهّم ۱

ويحك: وای برتو ۲

ويلٌ: وای! ۲

ويلٌ لي: وای بر من

«هـ»

الهامد: سرد و خاموش، بی‌آب و علف ۳

الهبوط: فرود آمدن ۳

هَجَرَ (ـُـ) هَجراً: ترک کرد، دست کشيد ۴

هَدَى (ـِـ) هُدىً: هدايت و راهنمايی کرد ۱

هَزَل (ـِـ) هَزْلًا: بيهوده سخن گفت، شوخی کرد ۴

هَـوَّنَ: آسان نمود ۸

هَوِّن عليك: سخت نگير!

هَيِّن: سهل و آسان ۸

الهناء: گوارا ۹

«ی»

الياسمين: گل ياسمن، گل ياس ۷

اليتامَى: ج يتيم، يتيم ۲

يَسَّرَ: آسان گرداند ۱

«والحمدلله»